

# درنامه گزیده سہامی عقاید شیعیہ

خلاصہ ترجمہ کتاب  
دلیل المرشدين الى الحق اليقين

مؤلف: آية الله شيخ جعفر سبحانی  
مترجم: جواد محدثی



الله أكبر  
الله أكبر



## فهرست

دیباجه ..... ۱۵

### بخش اول شیعه و تشیع

- درس اول: شیعه در لغت و اصطلاح، واژه شیعه در قرآن و حدیث ..... ۲۱
- «شیعه» در لغت و اصطلاح ..... ۲۱
- واژه شیعه در قرآن و حدیث ..... ۲۳
- درس دوم: پیدایش مذهب شیعه ..... ۲۷
- پیدایش مذهب شیعه ..... ۲۷
- بیان فضایل علی ع ..... ۲۸
- حدیث آغاز دعوت ..... ۲۸
- حدیث منزلت ..... ۲۹
- اعلان برائت از مشرکین ..... ۳۰
- حدیث غدیر ..... ۳۰
- درس سوم: فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش شیعه ..... ۳۷
- فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش شیعه ..... ۳۸
- فرضیه نخست: تشیع، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا ..... ۳۸
- نظر محققان درباره این فرضیه ..... ۳۹
- فرضیه دوم: رنگ و ریشه ایرانی تشیع ..... ۴۱

### بخش دوم اصول اعتقادی

- درس چهارم: انواع توحید، صفات ذات و صفات فعل، صفات ثبوتیه و صفات سلویه ..... ۴۹

۵۰	..... اصول اعتقادی
۵۰	..... توحید ذاتی
۵۰	..... توحید در صفات
۵۱	..... توحید در آفرینش
۵۲	..... توحید در ربوبیت
۵۴	..... توحید در حاکمیت
۵۴	..... توحید در عبادت
۵۵	..... صفات ذات و صفات فعل
۵۶	..... صفات ثبوتیه و سلبیه
	درس پنجم: قضا و قدر، انسان موجود مختار، ضرورت نبوت عامه و خاصه، معاد و
۵۹	..... قیامت
۶۰	..... قضا و قدر
۶۰	..... انسان، موجود مختار
۶۱	..... ضرورت نبوت عامه
۶۱	..... صفات انبیا
۶۱	..... نبوت خاصه
۶۲	..... معاد و قیامت

### بخش سوم: معیار توحید و شرک در عبادت

	درس ششم: معیار توحید و شرک در عبادت، استعانت از غیر خداوند، درخواست
	شفاعت از مأذونان، توسل به پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> و اولیا، نذر برای اولیا و تبرک به آثار
۶۷	..... آن‌ها
۶۸	..... معیار توحید و شرک در عبادت
۷۱	..... استعانت از غیر خداوند
۷۳	..... درخواست شفاعت از مأذونان برای شفاعت

- اول: حقیقت و معنای شفاعت ..... ۷۴
- دوم: بررسی آیات نفی کننده و اثبات کننده شفاعت ..... ۷۶
- دسته اول: نفی کننده شفاعت ..... ۷۶
- دسته دوم: نفی صلاحیت بت‌ها برای شفاعت ..... ۷۶
- دسته سوم: انحصار شفاعت در خدا و عدم شرکت دیگری ..... ۷۷
- دسته چهارم: شفاعت به اذن خدا ..... ۷۸
- سوم: محدوده شفاعت ..... ۷۹
- چهارم: شفاعت طلبی از پیامبر ﷺ و اولیا که مأذون در شفاعتند ..... ۸۰
- توسل به پیامبر ﷺ و اولیا با همه اقسامش ..... ۸۲
- اول: توسل به خود پیامبر ﷺ و قداست و شخصیت او ..... ۸۳
- دوم: توسل به حق پیامبر ﷺ و پیامبران و صالحان ..... ۸۶
- سوم: توسل به دعای پیامبر ﷺ و صالحان پس از مرگ ..... ۸۷
- نذر برای اولیا ..... ۸۸
- تبرک به آثار اولیا ..... ۸۹
۱. تبرک به مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۹۰
۲. پیراهن یوسف و بینایی یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۹۱
۳. تبرک به جایگاه اصحاب کهف ..... ۹۱
- درس هفتم: زیارت قبور، بنای بر قبور، بنای مساجد بر قبور و نماز در آنها و گریه بر مرده ..... ۹۷
- زیارت قبور ..... ۹۸
- زیارت قبر پیامبر ﷺ ..... ۹۹
- بنای بر قبور ..... ۱۰۰
- بنای مساجد بر قبور و نماز در آنها ..... ۱۰۱
- روش مسلمانان در بنای بر قبور صالحان ..... ۱۰۲
- گریه بر مرده ..... ۱۰۵

تحلیلی بر حدیث عذاب شدن مرده بر اثر گریه بستگان..... ۱۰۷

### بخش چهارم: جایگاه قرآن نزد شیعه

درس هشتم: جایگاه قرآن کریم نزد شیعه امامیه، مصونیت قرآن از تحریف،

تحریف در لغت و اصطلاح، امتناع راهیابی تحریف به قرآن..... ۱۱۳

جایگاه قرآن کریم نزد شیعه امامیه..... ۱۱۳

مصونیت قرآن از تحریف..... ۱۱۴

تحریف در لغت و اصطلاح..... ۱۱۴

امتناع راهیابی تحریف به قرآن..... ۱۱۶

درس نهم: گواهی قرآن به عدم تحریف و گواهی روایات بر مصونیت قرآن از

تحریف..... ۱۲۱

گواهی قرآن به عدم تحریف - آیه حفظ..... ۱۲۲

آیه نفی باطل..... ۱۲۲

آیه جمع و قرائت قرآن..... ۱۲۳

گواهی روایات بر مصونیت قرآن از تحریف..... ۱۲۳

۱. اخبار عرضه احادیث بر قرآن..... ۱۲۴

۲. حدیث تقلین..... ۱۲۵

آیه حفظ..... ۱۲۵

آیه نفی باطل..... ۱۲۶

آیه جمع و قرائت قرآن..... ۱۲۶

درس دهم: شیعه و مصونیت قرآن از تحریف، دو شبهه پیرامون تحریف، تاریخ

گردآوری قرآن کریم..... ۱۲۷

شیعه و مصونیت قرآن از تحریف..... ۱۲۸

دو شبهه پیرامون تحریف..... ۱۳۰

- شبهه اول: وجود مصحف علی علیه السلام ..... ۱۳۰
- شبهه دوم: مصحف فاطمه علیها السلام ..... ۱۳۰
- تاریخ گردآوری قرآن کریم ..... ۱۳۱
- شبهه اول: وجود مصحف علی علیه السلام ..... ۱۳۴
- شبهه دوم: مصحف فاطمه علیها السلام ..... ۱۳۴

### بخش پنجم: بدعت در قرآن و حدیث

- درس یازدهم: بدعت در لغت و اصطلاح، بدعت گذاری در تعریف بدعت، عوامل پیدایش بدعت ..... ۱۳۹
- بدعت در لغت و اصطلاح ..... ۱۴۰
- بدعت گذاری در تعریف بدعت ..... ۱۴۱
- عوامل پیدایش بدعت ..... ۱۴۲
- درس دوازدهم: بدعت نیکو و بدعت زشت ..... ۱۴۵
- بدعت نیکو، بدعت زشت ..... ۱۴۵
- الف. تقیه هنگام ترس بر جان و مال ..... ۱۴۷
- ب. ازدواج موقت ..... ۱۴۸
- ج. بداء، یا تغییر سرنوشت با کارهای نیک و بد ..... ۱۵۰
- د. خمس در قرآن و حدیث ..... ۱۵۱
۱. وجوب خمس در معدن از باب غنیمت ..... ۱۵۳
۲. خمس در سود کسب ..... ۱۵۵
- ه. رجعت ..... ۱۵۸

### بخش ششم: امامت نزد شیعه و اهل سنت

- درس سیزدهم: نقش امامت نزد شیعه امامیه، ساختار حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ساختار اول: تعیین امام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۵

- نقش امامت نزد شیعه امامیه ..... ۱۶۶
- ساختار حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ ..... ۱۶۷
- ساختار اول: تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ ..... ۱۶۷
۱. محال بودن رها کردن امت بدون پیشوا ..... ۱۶۸
۲. امت اسلامی و خطر سه جانبه ..... ۱۶۸
۳. تعیین امام در احادیث پیامبر ﷺ ..... ۱۷۰
- ۳-۱. حدیث یوم الدار ..... ۱۷۰
- ۳-۲. حدیث منزلت ..... ۱۷۱
- ۳-۳. نصب امام در روز غدیر ..... ۱۷۱
- درس چهاردهم: ساختار دوم: سپردن کار به مردم، سنت نبوی و دوازده امام، اوصاف امام ..... ۱۷۷
- ساختار دوم: سپردن کار به مردم ..... ۱۷۸
۱. اجماع مسلمانان ..... ۱۷۸
۲. آیا شوری اساس حکومت است؟ ..... ۱۷۹
- سنت نبوی و دوازده امام ..... ۱۸۱
- اوصاف امام ..... ۱۸۳
- الف. عصمت ..... ۱۸۴
- عصمت امام در قرآن کریم ..... ۱۸۴
- ب. اعلمیت ..... ۱۸۵
- ج. برترین مردم ..... ۱۸۵

### بخش هفتم: اهل بیت ﷺ

- درس پانزدهم: اهل بیت ﷺ در احادیث پیامبر ﷺ ، مرجعیت علمی ..... ۱۸۹
- اهل بیت ﷺ ..... ۱۸۹
- اهل بیت ﷺ ..... ۱۹۰

- اهل بیت علیهم السلام در لغت ..... ۱۹۰
- اهل بیت علیهم السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۹۱
- مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۹۲
۱. حدیث تقلین ..... ۱۹۲
۲. حدیث سفینه ..... ۱۹۳

### بخش هشتم: امام مهدی منتظر علیه السلام

- درس شانزدهم: ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان، اصل و نسب او، ولادت امام مهدی منتظر علیه السلام ..... ۱۹۹
- ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان ..... ۱۹۹
- اصل و نسب او ..... ۲۰۰
- ولادت امام مهدی منتظر علیه السلام ..... ۲۰۱
- درس هفدهم: غیبت بعضی از پیامبران در امت های پیشین، امام مهدی علیه السلام و طول عمر، علایم ظهور امام منتظر علیه السلام، آثار سازنده وجود امام منتظر علیه السلام ..... ۲۰۵
- غیبت بعضی از پیامبران در امت های پیشین ..... ۲۰۶
- امام مهدی علیه السلام و طول عمر ..... ۲۰۷
- علایم ظهور امام منتظر علیه السلام ..... ۲۰۸
- آثار سازنده وجود امام منتظر علیه السلام ..... ۲۰۹

### بخش نهم: صحابه و تابعین

- درس هجدهم: صحابه و تابعین، تأثیر همنشینی در جان ها، انواع صحابه در قرآن ..... ۲۱۷
- صحابه و تابعین ..... ۲۱۷
- تعریف صحابه و تابعین ..... ۲۱۸
- تأثیر همنشینی در جان ها ..... ۲۱۸

- انواع صحابه در قرآن ..... ۲۲۱
- الف. خبر دادن قرآن از ارتداد گروهی از صحابه ..... ۲۲۲
- ب. پیامبر ﷺ را در حال سخنرانی ترک کردن ..... ۲۲۳
- ج. خیانت به سبب آمیزش پنهانی ..... ۲۲۴
- د. فاسقی فریبکار ..... ۲۲۴
- و. نزاع و تخاصم بر سر غنایم ..... ۲۲۵
- ح. فرار از جنگ ..... ۲۲۶
- ط. نسبت فریب به خدا و پیامبر ﷺ ..... ۲۲۷
- ی. منافقان نفوذی در بین صحابه ..... ۲۲۸
- درس نوزدهم: سنت نبوی و عدالت صحابه، موضع پیامبر ﷺ نسبت به صحابه ناشایست، صحابه در آئینه تاریخ ..... ۲۳۱
- سنت نبوی و عدالت صحابه ..... ۲۳۲
- الف. سردسته گروه تبهکار ..... ۲۳۲
- ب. نافرمانی نسبت به فرمان پیامبر ﷺ برای آوردن قلم و دوات ..... ۲۳۲
- ج. بازگشت به قهقرا پس از رحلت پیامبر ﷺ ..... ۲۳۳
- موضع پیامبر ﷺ نسبت به صحابه ناشایست ..... ۲۳۴
- الف. همه آمرزیده‌اند مگر ..... ۲۳۵
- ب. خدایا از کرده خالد به درگاه تو براثت می‌جویم ..... ۲۳۵
- ج. پیشگویی از سرانجام ذوالخویره ..... ۲۳۶
- ه. نماز نخواندن پیامبر ﷺ بر یکی از صحابه ..... ۲۳۶
- و. خبر دادن پیامبر ﷺ از فرجام سیاه بعضی صحابه ..... ۲۳۶
- ز. صحابی قصاص می‌شود ..... ۲۳۷
- صحابه در آئینه تاریخ ..... ۲۳۸

### بخش دهم: وضو و نماز

- درس بیستم: وضو ..... ۲۴۳
- وضو و کیفیت شستن دست‌ها ..... ۲۴۴
- وضو و مسح پاها یا شستن آن‌ها؟ ..... ۲۴۵
- سبب اختلاف چیست؟ ..... ۲۴۷
۱. اختلاف قرائت ..... ۲۴۷
۲. تمسک به روایاتِ نسخ شده شستن ..... ۲۴۸
۳. اشاعه شستن از طرف حکومت ..... ۲۴۸
- مسح بر پا در احادیث نبوی ..... ۲۵۰
- صحابه و تابعین و مسح پاها ..... ۲۵۲
- درس بیست و یکم: اذان و اقامه ..... ۲۵۷
- اذان و اقامه ..... ۲۵۷
- اول. چگونگی تشریح اذان ..... ۲۵۸
- دوم: بخش‌های اذان و اقامه ..... ۲۶۱
- بخش‌های اقامه ..... ۲۶۲
- سوم: جزء بودن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان ..... ۲۶۳
- چهارم: تثویب (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) در اذان صبح ..... ۲۶۴
- سخن بزرگان درباره «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» ..... ۲۶۵
- درس بیست و دوم: دست روی دست گذاشتن (تَكْتَفٍ) بدعت است یا سنّت؟ و  
 جزء بودن بسم الله و آشکار گفتن آن ..... ۲۶۹
- دست روی دست گذاشتن (تَكْتَفٍ) بدعت است یا سنّت؟ ..... ۲۷۰
۱. حدیث ابوحمید ساعدی ..... ۲۷۰
۲. حدیث حمّاد بن عیسی ..... ۲۷۱
۳. روایت قاضی ابوحنیفه ..... ۲۷۴
- روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۲۷۴

- جزء بودن بسم الله و آشکار گفتن آن ..... ۲۷۵
۱. بسم الله، جزء فاتحه ..... ۲۷۶
۲. سبع المثانی همان سوره فاتحه است ..... ۲۷۸
۳. لزوم بلند گفتن بسم الله ..... ۲۸۰
۴. ائمه اهل بیت علیهم السلام و جهر به بسم الله ..... ۲۸۲
- درس بیست و سوم: گفتن «آمین» پس از حمد، قنوت در رکعت دوم، سجده بر زمین ..... ۲۸۵
- گفتن «آمین» پس از حمد ..... ۲۸۶
- قنوت در رکعت دوم ..... ۲۸۷
- سجده بر زمین ..... ۲۸۸
۱. اختلاف فقها در شرایط آنچه بر آن سجده می شود ..... ۲۸۸
۲. سنت در سجود، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او ..... ۲۹۰
- مرحله دوم: رخصت سجده بر حصیر و سجاده حصیری ..... ۲۹۳
- سجده بر لباس به خاطر عذر ..... ۲۹۴
- حاصل بحث ..... ۲۹۴
- راز استفاده از تربت پاک ..... ۲۹۵
- درس بیست و چهارم: نشستن پس از سجده دوم، جمع بین دو نماز ..... ۲۹۹
- نشستن پس از سجده دوم ..... ۳۰۶
- جمع میان دو نماز در حضر در حال اختیار ..... ۳۰۶
- قرآن و جمع بین دو نماز ..... ۳۱۰
- جمع بین دو نماز در حضر و حال اختیار، در روایات ..... ۳۰۴

## دیباچه

مراتب معنوی حج، که سرمایه جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود.<sup>۱</sup>

حج نمایشی باشکوه از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او و عرصه پیکاری فراراه توسن نفس و جلوه بی‌مانندی از عشق، ایثار، آگاهی و مسئولیت در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حج تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان زنگار دل را با زمزم زلال توحید می‌زدایند و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیات‌بخش حج است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی ره حج را نیز همچون دیگر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما

---

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵.

هنوز راهی دراز در پیش است تا فلسفه، ابعاد، آثار و برکات آن شناخته و شناسانده شود.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل - احیاگر حج ابراهیمی - و با بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدظله - معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، تلاش می‌کند با کاربردی کردن متون آموزشی، فصل جدیدی فرا راه کارگزاران حج و زائران حرمین شریفین بگشاید.

از این رو، پس از کارشناسی‌های متعدد و بهره‌گیری از اساتید و متخصصان فن، تلاش گردیده تا برای تهیه درسنامه‌ها و محتوای مورد نیاز در سفر حج و عمره، عناوین، موضوعات، سرفصل‌ها و منابع هر درس را مشخص و جلسات آموزشی آنها زمان‌بندی گردد تا به نحو بهینه مورد استفاده قرار گیرد.

عناوین این درسنامه‌ها عبارتند از:

۱. مناسک حج
۲. آداب سفر حج
۳. اسرار و معارف حج
۴. آشنایی با تاریخ اسلام (۲ و ۱)
۵. آشنایی با تاریخ و اماکن مقدس مکه و مدینه
۶. اخلاق معاشرت
۷. احکام مبتلابه حج
۸. آشنایی با کشورهای اسلامی

۹. گزیده سیمای عقاید شیعه

۱۰. شناخت عربستان

۱۱. محاوره عربی

بی تردید آغاز هر کاری با کاستی‌ها و نواقص احتمالی همراه است. لذا انتظار می‌رود با بهره‌گیری از نظرات خوانندگان ارجمند، نقاط قوت و ضعف این مجموعه شناسایی و به تقویت داشته‌ها و زدودن کاستی‌های آن اقدام شود.

در پایان ضمن تشکر از همه کسانی که ما را در تهیه و تنظیم این مجموعه یاری کرده‌اند، توفیق همگان را از خداوند منان خواهیم.

معاونت آموزش و پژوهش بعثه

اداره کل آموزش



بخش اول

سبع و سبع



## شیعه در لغت و اصطلاح، واژه شیعه در قرآن و حدیث

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس مفاهیم زیر را بدانیم:

- معنای لغوی واژه «شیعه».
- معنای اصطلاحی «شیعه».
- معنای واژه «شیعه» از دیدگاه قرآن.
- معنای واژه «شیعه» از منظر روایات.

در این درس واژه «شیعه» را از منظر لغت و اصطلاح تشریح خواهیم کرد و در ادامه با اشاره به آیات قرآن و روایات به شرح بیشتر این واژه خواهیم پرداخت.

### «شیعه» در لغت و اصطلاح

شیعه در لغت، به معنی پیرو و یاور یک شخص است. ابن فارس گفته است: شیعه دو معنای ریشه‌ای دارد، یکی بر یاری دلالت دارد و دیگری بر پخش و گسترش. این که می‌گویند فلانی وقتی

بیرون رفت، دیگری او را مشایعت کرد، از معنای اوّل است.<sup>۱</sup>

سخنان دیگری از فرهنگ نگاران همه به یک معنی اشاره دارد. نتیجه این که: «شیعه» جماعتی است که پیرو ریس خود هستند و اندیشه‌ای واحد دارند و در سایه این فکر مشترک، با هم یاری و همکاری دارند.

این، معنای لغوی شیعه است، اما در این جا معنای دوّم یعنی آنچه میان عالمان مصطلح است مهم است.

وقتی شیعه گفته می‌شود، مقصود از آن عبارت است از:

۱. کسی که دوستدار علی علیه السلام و فرزندان اوست، به این اعتبار که آنان خاندان پیامبرند و خداوند در قرآن مودّت آنان را واجب کرده است.

شیعه به این معنی، جز بر نواصب که دشمن علی علیه السلام و خاندان اویند، به همه مسلمانان، گفته می‌شود. ریشه آن اندیشه (ناصبی‌گری) به دوران معاویه بر می‌گردد که پایه‌گذار دشنام به علی علیه السلام بر فراز منبرها بود. ولی جز آنان، همه مسلمانان، اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را احترام می‌گذارند و دوست دارند و هر صبح و شام بر آنان درود می‌فرستند.

۲. کسی که علی علیه السلام را بر عثمان یا بر همه خلفا برتری می‌دهد، با اعتقاد بر این که او چهارمین خلیفه است و دلیل مقدم دانستن او روایات فراوانی است که درباره فضایل و مناقب او از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده و اصحاب حدیث آن‌ها را در مجموعه‌های حدیثی خود آورده‌اند و این احادیث، انسان را و می‌دارد که باور کند آن حضرت برترین

۱. مقایس اللغة، ج ۳، ص ۲۳۵، واژه «شیع».

صحابه است.

۳. کسی که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندان او پیروی می کند، به اعتبار این که آنان جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیشوایان مردم پس از اویند و آن حضرت ایشان را به فرمان خدا برای این مقام نصب کرده و نام‌ها و ویژگی‌های آنان را یاد کرده است. در این جا شیعه به این معنی است و مشهور بوده که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وصی است و این از لقب‌های او گشته و شاعران در قصیده‌هایشان با همین عنوان از او یاد کرده‌اند.

این لفظ، شامل هر کس می‌شود که به رهبری اُمّت از سوی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقد باشد و این که او جانشین پیامبر در همه اموری است که به او مربوط است، جز پیامبری و نزول وحی. همه این‌ها بر اساس تصریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بنابراین پایه اصلی تشیع، اعتقاد به وصایت و رهبری با همه شؤون آن برای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ است. تشیع، اعتقاد به این است و جز این، چیزی پایه اصلی مفهوم تشیع و محور اطلاق شیعه بر او نیست.

### واژه شیعه در قرآن و حدیث

در قرآن کریم، شیعه به معنای پیرو پیامبران و شخصیت‌های بزرگ به کار رفته است. خداوند (در داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌فرماید: آن که از پیروان او بود، بر ضد آن که از دشمنانش بود از او یاری خواست:

﴿فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾<sup>۱</sup>

نیز می‌فرماید: و از جمله پیروان او ابراهیم است که با قلبی سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأِبْرَاهِيمَ...﴾<sup>۱</sup>

شیعه به معنای پراکندگی و تفرقه و اختلاف هم به کار رفته است: ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾<sup>۲</sup>

هر گاه در معنای تبعیت به کار رود به بُعد مثبت و ایجابی معنی اشاره می‌کند، اما وقتی در معنای تفرقه و پراکندگی به کار می‌رود به معنای منفی اشاره دارد.

اما در حدیث، بی‌شک از آن جا که پیامبر ﷺ عرب اصیل است، این واژه را در معنای حقیقی آن (پیرو) به کار می‌برد. وقتی آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۳</sup> نازل شد، حضرت در حال حیات خویش پیروان علی عليه السلام را شیعه توصیف کرد. گروهی را که نسبت به علی عليه السلام موالات و پیروی داشتند، «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بهترین انسان‌ها) نامید.

برخی از این احادیث چنین است:

۱. ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل می‌کند: نزد پیامبر ﷺ بودیم که علی عليه السلام آمد. پیامبر ﷺ فرمود: سو گند به آن که جانم در دست اوست، این و پیروانش در قیامت، رستگارند. و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ نازل شد. از آن پس هر گاه علی عليه السلام می‌آمد، اصحاب پیامبر ﷺ می‌گفتند: «خَيْرُ

۱. صافات: ۸۴ - ۸۳.

۲. روم: ۳۲.

۳. بینه: ۷.

الْبَرِيَّةِ»؛ (بهترین انسان‌ها) آمد.<sup>۱</sup>

۲. ابن عدی از ابن عباس نقل می‌کند:

چون آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ نازل شد، پیامبر خدا ﷺ به علی عليه السلام فرمود: «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ (بهترین انسان) تو و پیروان (شیعیان) تو در روز قیامت هستید، هم از خدا راضی هستید، هم او از شما راضی است.<sup>۲</sup>

۳. ابن مردویه از علی عليه السلام نقل می‌کند که: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟ آنان، تو و پیروان تو هستید، وعده‌گاه من و شما کنار حوض است، آن‌گاه که امت‌ها برای حسابرسی می‌آیند، شما خوانده می‌شوید.<sup>۳</sup>

این‌ها بخشی از روایاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و لفظ شیعه بر پیروان علی عليه السلام اطلاق شده است.<sup>۴</sup>

این متون فراوان که بی‌نیاز از بررسی سندی است، نشان می‌دهد که علی عليه السلام در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، متمایز به این بود که شیعه و پیروانی دارد، با اوصاف و ویژگی‌هایی که در زمان پیامبر و پس از آن با این نشانه‌ها شناخته می‌شوند.

۱. الدر المنثور، ج ۶ ص ۵۸۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. خواستاران تفصیل بیشتر به این منابع رجوع کنند:

الف. تفسیر طبری، جزء آخر (تفسیر سوره بینه).

ب. الدر المنثور، ج ۶ ص ۵۸۹ (تفسیر سوره بینه).

## خلاصه درس

شیعه در لغت، پیروان و یاوران یک شخص است. وقتی شیعه گفته می‌شود، مقصود از آن عبارت است از: کسی که دوستدار علی عَلِيٍّ و فرزندان اوست، کسی که علی عَلِيٍّ را بر عثمان یا بر همه خلفا برتری می‌دهد، کسی که از علی عَلِيٍّ و فرزندان او پیروی می‌کند.

در قرآن کریم، شیعه هم به معنای پیرو پیامبران و شخصیت‌های بزرگ و هم به معنای پراکندگی و تفرقه و اختلاف به کار رفته است. اما در حدیث، بی‌شک از آن جا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرب اصیل است، این واژه را در معنای حقیقی آن (پیرو) به کار می‌برد.

## خود آزمایی

۱. معنای لغوی واژه «شیعه» را توضیح دهید.
۲. معنای اصطلاحی «شیعه» را توضیح دهید.
۳. معنای واژه «شیعه» را از دیدگاه قرآن تشریح کنید.
۴. معنای واژه «شیعه» را از منظر روایات تشریح کنید.

## پیدایش مذهب شیعه

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با مفهوم مذهب تشیع آشنا شویم.
- دلایل اعتقاد به مذهب تشیع را بدانیم.
- حدیث منزلت و حدیث غدیر را بدانیم.

در این درس بعد از تعریف مذهب تشیع به چگونگی پیدایش آن به دست مبارک حضرت محمد ﷺ پرداخته و در پایان دلایل لزوم اعتقاد به مذهب تشیع را شرح خواهیم داد.

### پیدایش مذهب شیعه

تشیع، عبارت است از اعتقاد به استمرار رهبری اسلامی در قالب «وصایت» برای امام علی علیه السلام و خاندان او. این، اساس و روح تشیع است.

اعتقادات دیگر شیعه در اصول و فروع، نقشی در صدق تشیع به صورت اثبات و نفی ندارد. بنای تشیع بر همان عقیده به تداوم رهبری اسلامی در قالب وصایت برای علی ع است.

این تفکر، به دست مبارک پیامبر ص در حال حیاتش پی نهاده شد، گروهی از مهاجران و انصار نیز در زمان پیامبر ص آن را پذیرفتند و پس از رحلت آن حضرت نیز بر همان عقیده باقی ماندند. گروهی دیگر از تابعین هم به آنان اقتدا کردند و اعتقاد به این اصل، از همان زمان‌های گذشته تاکنون تداوم یافته است.

بنابراین، تشیع، تاریخی جز تاریخ اسلام و مبدایی جز آغاز ظهور اسلام ندارد و اسلام و تشیع در واقع یک حقیقت‌اند و دو همزادند که با هم به دنیا آمده‌اند.

دلیل بر این حقیقت به نحو اختصار عبارت است از:

### بیان فضایل علی ع

پیامبر اعظم ص در طول زندگی خویش بارها و در مناسبت‌های مختلف از فضایل و مناقب امام علی ع و از رهبری او برای امت اسلامی پس از پیامبر سخن گفته است.

اشاره به فضایل آن حضرت، سبب شد تا در زمان پیامبر خدا ص گروهی از اصحاب برگرد امام علی ع فراهم آیند و از او به عنوان برترین الگو برای فضایل برجسته و مناقب نیک پیروی کنند.

### حدیث آغاز دعوت

پیامبر اکرم ص برای هدایت مردم از بت پرستی به توحید برانگیخته شد. ابتدا سال‌ها دعوت سرّی و تبلیغ پنهانی داشت، تا آن که آیه ﴿وَ أَنْذِرْ

عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ<sup>۱</sup>؛ (خویشاوندان نزدیک تر خود را بیم بده). نازل شد. پیامبر خدا چهره‌های سرشناس بنی هاشم را دعوت کرد و پیامبری خویش را بر آنان عرضه نمود و فرمود:

«کدام یک از شما به من ایمان می‌آوردید و در این هدف یاریم می‌کنید، تا برادر، جانشین و وصی من باشید؟»

جز علی عَلَيْهِ السَّلَام کسی برنخواست. دعوت خویش را دوباره و سه باره تکرار کرد، در هر بار کسی دعوتش را اجابت نمی‌کرد و تنها علی عَلَيْهِ السَّلَام بود که برمی‌خواست و آمادگی خویش را برای پشتیبانی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام می‌کرد. آن‌گاه پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، از او بشنوید و فرمانبرداری کنید.»<sup>۲</sup>

### حدیث منزلت

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه مردم به جنگ تبوک عزیمت کرد. علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: من هم همراه شما بیایم؟ فرمود: نه. علی عَلَيْهِ السَّلَام گریست. پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

«آیا نمی‌خواهی نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست؟ سزاوار نیست من بروم، مگر آن که تو جانشین من باشی.»<sup>۳</sup>

۱. شعراء: آیه ۲۱۴.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ - ۶۳ و منابع دیگر.

۳. صحیح بخاری، ج ۵، باب فضائل اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، باب مناقب علی عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۴.

استثنای پیامبر ﷺ می‌رساند که جز نبوت، همه منصب‌هایی که هارون داشته است، برای علی عَلِيٌّ ثابت است.

### اعلان برائت از مشرکین

چون آیاتی از سوره توبه نازل شد که در آن‌ها امان از مشرکان برداشته شده بود، پیامبر خدا ﷺ آن آیات را به ابو بکر آموخت و او را همراه چهل مرد به سوی مکه فرستاد تا آن‌ها را روز عید قربان به گوش مردم برساند. اما جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرض کرد: «آن‌ها را از سوی تو، جز خودت یا مردی از خاندانت ابلاغ نمی‌کند.»

پیامبر ﷺ از علی عَلِيٌّ خواست که این مسئولیت را بر عهده گیرد و فرمود: «خود را به ابو بکر برسان و آیات را از دست او بگیر، و با آن‌ها عهد و پیمان مشرکان را به سویشان بیفکن» یعنی آیات برائت را بر مردمی که از اطراف حجاز می‌آیند بخوان.<sup>۱</sup>

### حدیث غدیر

حدیث غدیر از احادیث متواتر است که صحابه و تابعین در هر عصر و نسل آن را نقل کرده‌اند. آن حادثه مهم در تاریخ اسلام و سخن پیامبر بزرگوار ﷺ بر فراز جهاز شتران که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (هر که را من مولا و سرپرست بودم، پس این علی مولای اوست)، سبب شد که گروهی از مهاجران و انصار برگرد علی عَلِيٌّ به عنوان محور هدایت و رهبری پس از پیامبر گرد آیند.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۷؛ تفسیر در المنثور، ج ۴، ص ۱۲۲ و منابع دیگر.

پیامبر خدا ﷺ را به خاطر شایستگی‌ها و توانمندی‌های منحصر به فردش، انسانی شایسته رهبری حکیمانه پس از رحلت خویش می‌شناخت از همین رو، جمعی از مهاجران و انصار، به ویژه آنان که در دل کینه‌ای از او نداشتند، پیرو او شدند و این گروه با عنوان «شیعه علی» شناخته شدند.

بنابراین، تشیع همان اسلام و روی دیگری از آن است و اشاره به یک اصل اسلامی دارد و آن این که رهبری حکیمانه و هدایت علمی، با نصب پیامبر خدا ﷺ در وجود علی ع متمرکز است؛ هر کس این حقیقت را درک کند، شیعه و پیرو علی ع می‌شود. آنان در زمان پیامبر ﷺ به عنوان شیعه علی ع شناخته شدند و پس از وفات پیامبر هم بر همین باور باقی ماندند و گروه‌هایی پیرو آنان شدند تا به امروز.

گروهی از مؤلفان نیز به این حقیقت تصریح کرده‌اند. نوبختی می‌گوید:

شیعه، پیروان علی بن ابی طالب ع اند که «شیعه علی» نامیده می‌شوند، چه در زمان پیامبر و چه پس از او، و با پیوستگی به آن حضرت و عقیده به امامت او معروفند.<sup>۱</sup>

ابوالحسن اشعری گوید: از این رو به آنان «شیعه» گفته شده که پیرو علی ع اند و او را بر اصحاب دیگر پیامبر خدا ﷺ مقدم می‌دارند.<sup>۲</sup>

گرد آمدن عده‌ای از مهاجران و انصار - که خداوند دلشان را برای

۱. فرق الشیعه، ص ۱۷.

۲. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۵.

تقوا آزمود - پیرامون علی ع پس از شنیدن این روایات برانگیزاننده و مشهور شدن جمعی به «شیعه علی» در عصر رسالت، در پی آن توصیفاتی که درباره علی ع بود، امری طبیعی است و شگفت نیست که اسلام و تشیع، دو همزاد به شمار آیند که با هم زاده شدند و تا پایان جهان نیز با هم خواهند بود.

از آنچه گذشت، روشن شد که پیامبر ص بود که بذر تشیع را افشاند و هسته اولیه آن را در حال حیات خویش کاشت و با سخن و عمل خویش آن را پروراند و فضایل و مناقب علی ع را شناساند و در نتیجه جمعی از اصحاب برگرد علی ع فراهم آمدند. پس از رحلت رسول اکرم ص مسلمانان دو گروه شدند:

اول: آنان که بر عقیده خود در زمان پیامبر ص باقی ماندند. به آنان شیعه و موالیان علی ع و خاندان او می گفتند.

دوم: آنان که مصلحت‌های پنداری را بر تصریح پیامبر ص ترجیح دادند و تجمعی در سقیفه بنی ساعده داشتند که تنها متشکل از انصار بود و مهاجران را مطلع نکردند، زیرا آنان مشغول امور دفن پیامبر ص بودند. چون عمر و ابو بکر از تجمع انصار در سقیفه اطلاع یافتند، عمر به ابو بکر گفت: بیا نزد برادران انصاری خویش برویم و ببینیم چه تصمیم دارند. وارد جمع آنان شدند، در حالی که بعضی از مهاجران نیز مثل ابو عبیده جراح با آن دو بودند. سعد بن عباد، سخنگو و بزرگ انصار، مشغول سخن بود و آنان را تشویق می کرد که خلافت را به دست گیرند، چرا که آنان بودند که پیامبر اکرم ص را وقتی قریش او را بیرون کردند، پناه دادند و در راه او همه گونه فداکاری و جانفشانی کردند.

پس از سخنان او ابوبکر آغاز سخن کرد و با استناد به این که خویشاوندان و قبیله پیامبر ﷺ به خلافت شایسته‌ترند، زیرا با شرافت‌ترین خاندان عرب بودند، دست عمر و ابو عبیده جراح را گرفت و برای بیعت نامزد کرد.

بر حاضران در سقیفه لازم بود که کلام پیامبر را بر ارزش‌های قبیله‌ای مقدم بدانند. ولی آنان عادت داشتند که مصالح خود را بر سخن پیامبر ﷺ مقدم بدانند و این اولین بار نبود و ریشه‌هایی در زمان حیات پیامبر ﷺ داشت که پیامدهای فراوانی فراهم آورد و چه بسا موارد آن به بیش از شصت بار و مورد می‌رسید.

بر فرض که آنان، مصلحت را در به فراموشی سپردن نصّ پیامبر ﷺ دیدند، لازم بود در جستجوی کسی باشند که از همه به کتاب و سنت داناتر و در راه خدا از همه تواناتر و با صلابت‌تر و در ایمان و مسلمانی از همه با سابقه‌تر باشد.

امام علی علیه السلام فرمود: «ای مردم! سزاوارترین مردم به این کار (خلافت) کسی است که بر آن تواناتر و به امر خدا داناتر باشد».<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «امام و پیشوا نیست مگر آن که بر اساس قرآن حکومت کند، به دین حق گردن نهد، عدالت را برپا دارد و خود را وقف راه خدا کند».<sup>۲</sup>

این معیار و ضابطه‌ها کجا؟ و آنچه در احتجاج‌های مهاجران و انصار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲. روضة الواعظین، ص ۲۰۶.

آمده است کجا؟!!

نزاع بین آن دو گروه شعله‌ور بود تا آن که عمر بن خطاب به ابو بکر گفت: ای ابو بکر دستت را بگشای. او هم دستش را گشود و عمر با وی بیعت کرد، سپس سه نفر از مهاجران که آن‌جا حاضر بودند بیعت کردند و این وسیله‌ای شد تا رئیس قبیله اوس هم با او بیعت کند، تا مبادا سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج به پیروزی برسد. مهاجران به همین اندازه از بیعت بسنده کردند و در حالی که مردم را به بیعت ابو بکر فرا می‌خواندند، از سقیفه بیرون آمدند.

### خلاصه درس

تشیع، عبارت است از اعتقاد به استمرار رهبری اسلامی در قالب «وصایت» برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان او. تشیع، تاریخی جز تاریخ اسلام و مبدایی جز آغاز ظهور اسلام ندارد و اسلام و تشیع دو سوی یک حقیقت‌اند و دو همزادند که با هم به دنیا آمده‌اند.

دلیل بر این حقیقت به نحو اختصار عبارت است از:

بیان فضایل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

حدیث آغاز دعوت؛

حدیث منزلت؛

اعلان برائت از مشرکین؛

حدیث غدیر.

پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان دو گروه شدند:

اول: آنان که بر عقیده خود در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باقی ماندند. به آنان

شیعه و موالیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان او می گفتند.

دوم: آنان که مصلحت‌های پنداری را بر تصریح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترجیح دادند.

## خود آزمایی

۱. مذهب تشیع را تعریف کنید.
۲. با آوردن دلیل همزادی اسلام و تشیع را اثبات کنید.
۳. حدیث منزلت و حدیث غدیر را توضیح دهید.



## فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش تشیع

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش مذهب تشیع را بدانیم.
- نظر محققان را در رابطه با ابطال فرضیه اول بدانیم.
- دلایل عربی بودن تشیع را بدانیم.

در این درس دو فرضیه با عنوان: «تشیع، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا» و «رنگ و ریشه ایرانی تشیع» در رابطه با ریشه‌یابی مذهب تشیع را تشریح می‌کنیم و در ذیل هر فرضیه توضیحاتی جهت رد هر فرضیه خواهیم آورد.

### فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش شیعه

روشن شد که پیدایش مذهب تشیع، پیامد بحث و جدل‌های کلامی یا سیاست روزگار نبود، بلکه با پیدایش اسلام پدید آمد، ولی گروهی از تاریخ‌نگاران و مقاله‌نویسان، چنین ترسیم کردند که تشیع، موضوعی است که بر جامعه اسلامی پدید آمد، از این رو در پی یافتن ریشه و آغاز آن برآمدند. در این جا برخی از فرضیه‌های موهوم در این باره را مورد بحث و پاسخگویی قرار می‌دهیم.

#### فرضیه نخست: تشیع، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا

طبری درباره این توهّم ساختگی می‌نویسد:

«یک یهودی به نام عبدالله بن سبا در صنعا، در زمان عثمان اظهار مسلمانی کرد و در بین مسلمانان نفوذ نمود و شروع به رفت و آمد در شهرها و مراکز مسلمانان همچون شام، کوفه، بصره و مصر کرده و بشارت می‌داد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مانند عیسی بن مریم باز خواهد گشت و علی عَلِيٌّ و وصی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، آن گونه که هر پیامبر را جانشینی است. و علی خاتم اوصیاست، آن سان که حضرت محمد خاتم پیامبران است و عثمان حق این وصی را غصب کرده و در حق او ستم نموده است، پس باید با او مبارزه کرد تا حق به حق‌دار برسد. گروه‌هایی از مسلمانان به او گرویدند که از صحابه بزرگوار یا تابعین شایسته بودند، مثل ابوذر، عمار یاسر، محمد بن حذیفه، عبدالرحمن بن عدیس، محمد بن ابی بکر، صعصعة بن صوحان، مالک اشتر و مسلمانان نیکو و شایسته دیگر. پیروان او مردم را بر ضد حاکمان می‌شورانند و نامه‌هایی در نكوهش از فرمانروایان نوشته به شهرهای دیگر می‌فرستادند. در نتیجه،

عده‌ای از مسلمانان با تحریک آنان قیام کردند و به مدینه آمدند و عثمان را در خانه‌اش محاصره کرده و کشتند. مسلمانان با علی ع بیعت کردند، طلحه و زبیر بیعت را شکسته به بصره رفتند.<sup>۱</sup>

داستان پیروان عبدالله بن سبا، بر اساس آنچه طبری در حوادث سال ۳۰ - ۳۶ هجری نوشته، تا این جا به پایان می‌رسد. تاریخ نگاران و مقاله نویسان بعدی آن را به عنوان یک حقیقت پذیرفته و نقل کرده‌اند و همه افکار و نظریه‌ها را بر این پایه نهاده‌اند و در طول قرن‌ها و نسل‌ها در گمان اینان، شیعه زائیده پیروان عبدالله بن سبا به شمار آمده است. خاورشناسانی که طفیلی سر سفره مسلمانان‌اند در بررسی‌های خود همین فرضیه نادرست را پیروی کرده‌اند.

### نظر محققان درباره این فرضیه

۱. داستانی را که طبری آورده است، با چشم‌پوشی از ناشناخته‌هایی که در سند آن است، به افسانه و خرافات شبیه‌تر است؛ زیرا باور کردنی نیست که یک یهودی در زمان خلافت عثمان از صنعا بیاید و مسلمان شود و بزرگان صحابه و تابعین را بفریبد و همه جا بگردد و هسته‌های ضد عثمان تشکیل دهد و آنان را به مدینه آورده و بر ضد خلافت اسلامی بشوراند، آن‌گاه در برابر دیدگان صحابه و تابعین به خانه خلیفه یورش آورند و او را به قتل برسانند.

این قصه کرامت مسلمانان و صحابه و تابعین را نیز زیر سؤال می‌برد و آنان را به صورت گروهی ساده ترسیم می‌کند که فریب یک یهودی

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۷۸.

نیرنگ باز را که تظاهر به مسلمانی می کند بخورند، بی آن که او را بشناسند، در حالی که میان مسلمانان، بزرگان و آگاهان و اندیشمندان حضور داشتند.

۲. بررسی سیره عثمان و معاویه نشان می دهد که آنان هرگز اجازه نمی دادند که مخالفانشان در مناطق اسلامی بگردند و تبلیغات علیه آنان انجام دهند. گواه این نکته این است که:

چون ابوذر با عثمان مخالفت کرد، او را از مدینه به ربه تبعید نمود. عثمان، عمار یاسر را چنان زد که فتق او پاره شد و عوامل عثمان یکی از دنده های او را شکستند.<sup>۱</sup> و حوادث دیگری که علیه مخالفان خلافت و معترضان پیش آمد و از وطن خود تبعید شدند.

چرا با عبدالله بن سبا مثل دیگران برخورد نشد؟  
چرا خلیفه با کشتن او ریشه این فتنه ها را نخشکاند؟ آیا خشونت و سختگیری او فقط مخصوص نیکان از امت محمد ﷺ بود که هر چه می خواست بر سر آنان آورد؟<sup>۲</sup>

حقیقت دیگری که پژوهشگران معاصر پرده از آن برداشته اند، این است که شواهد و قراین نشان می دهد که عبدالله بن سبا از چهره ها و قهرمان های ساخته و پرداخته قصه گویان و افسانه سرایان است، تا وسیله سرگرمی حرمسراها و ناز پروردگان باشد، و گرنه روی زمین وجود خارجی نداشته است. دکتر طه حسین در کتاب «الفتنة الكبرى» به این

۱. استیعاب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. الغدير، ج ۹، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

نکته رسیده است، خاورشناسانی چند نیز از او پیروی کرده‌اند. علاقه‌مندان به نتیجه پژوهش این بزرگان درباره عبدالله بن سبا به منابع باورقی رجوع کنند.<sup>۱</sup>

### فرضیه دوم: رنگ و ریشه ایرانی تشیع

برای پیدایش شیعه، فرضیه دوّمی مطرح است که اختراع خاورشناسان است. آنان معتقدند تشیع، پدیده‌ای است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا شده است، از این رو در پی علت و سبب پیدایش آن بر آمده‌اند، تا رسیده‌اند به این که تشیع، رنگ و ریشه ایرانی دارد.

خلاصه این فرضیه این است که مذهب شیعی یک گرایش ایرانی است، زیرا عرب معتقد به آزادی بود و ایرانیان معتقد به پادشاهی و وراثت بودند و معنای انتخاب را نمی‌دانستند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت و فرزندی نداشت، گفتند: پس از او علی رضی الله عنه به خلافت شایسته‌تر است. هماهنگی فکری میان ایرانیان و شیعه - یعنی موروثی بودن خلافت - دلیل آن است که تشیع، مولود ایرانیان است.

این فرضیه ادعایی بی‌دلیل است، دلایل فراوانی که برای تشیع، ریشه عربی را ثابت می‌کند، دروغ بودن آن را ثابت می‌کند.

دلایل عربی بودن ریشه تشیع عبارت است از:

۱. تشیع در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار شد و پیروان علی رضی الله عنه را

۱. اصل الشیعة واصولها، کاشف الغطاء، ص ۷۳، الفتنة الكبرى، طه حسین، ص ۱۳۴ بخش ابن سبا، الغدير، ج ۹ ص ۲۲۰، عبدالله بن سبا، سید مرتضی عسکری، نظریة الامامة، أحمد محمود صبحی، ص ۳۷.

شیعه می گفتند و در زمان پیامبر ﷺ و پس از او وجود داشتند.

پیشگامان تشیع در زمان پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ همه عرب بودند و جز سلمان محمدی کسی از ایرانیان در میان آنان نبود.

۲. امام علی بن ابی طالب علیؑ در ایام خلافتش با سه جنگ درگیر بود: جنگ جمل، صفین و نهروان و همه سپاهش عرب خالص عدنانی و قحطانی بودند. گروه‌هایی از قریش، به سپاه او پیوسته بودند و فرماندهان سپاه او از سران همین قبایل بودند، همچون هاشم مرقال، مالک اشتر، صعصعه بن صوحان و برادرش زید، قیس بن سعد بن عباد، عبدالله بن عباس، محمد بن ابی بکر، و... امیرالمؤمنین علیؑ با همین سپاه و همین فرماندهان بصره را فتح کرد، با قاسطین در صفین نبرد کرد و مارقین را از بین برد. پس در این سپاه و فرماندهان، ایرانی‌ها کجایند، تا احتمال دهیم که آنان شالوده تشیع‌اند؟! به علاوه تنها ایرانیان نبودند که این مذهب را داشتند، بلکه ترک‌ها، هندی‌ها و غیر عرب‌های دیگری هم شیعه بودند.

۳. اسلام میان ایرانیان نیز مثل ملت‌های دیگر منتشر می‌شد و ایران به تشیع معروف نبود، تا آن‌که گروهی از شیعیان اشعری به قم و کاشان کوچ کردند و بذر تشیع را در آن‌جا افشاندند. این در اواخر قرن نخست بود، در حالی که ایرانیان در زمان خلیفه دوم یعنی از سال ۱۷ هجری مسلمان شده بودند.

ایرانیانی که مسلمان شدند، در آغاز کار جز اندکی شیعه نبودند، و بیشتر دانشمندان اهل سنت همچون بخاری، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، و حاکم نیشابوری و کسانی دیگر که در طبقه بعد آمدند، ایرانی بودند.

البته گاهی برای ایرانی بودن ریشه تشیع، به این استدلال می‌شود که تشیع و ایرانیان در موروثی بودن خلافت هم عقیده بودند. در دوره ساسانیان و دیگران چنین بود. ولی خلافت از نظر شیعه موروثی نیست، بلکه تابع نصّ و تعیین است، نهایت آن که خدای متعال، نور امامت را در خاندان ویژه‌ای قرار داده که هر امامی، امام پس از خود را تعیین می‌کند.

۴. هر کس تاریخ ایران و زندگی دانشمندان ایرانی و ورودشان به تسنّن و تشیع را مطالعه کند، در می‌یابد که تا اوایل قرن دهم، تسنّن در ایران رواج داشت، تا آن‌که در دوره صفوی تشیع در ایران به عنوان مذهب اکثر مردم رواج یافت.

البته ری، قم و کاشان، پایگاه شیعه بودند، لیکن این شهرها در مقایسه با شهرهای دیگر ایران، بسیار کوچک بودند.

### خلاصه درس

فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش شیعه عبارتند از:

فرضیه نخست: تشیع، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا و فرضیه دوم رنگ و ریشه ایرانی تشیع؛

تشیع، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا؛

طبری درباره این توهم ساختگی داستانی نوشته است.

نظر محققان درباره این فرضیه:

اولاً داستانی را که طبری آورده است به افسانه و خرافات شبیه‌تر است؛ زیرا باور کردنی نیست که یک یهودی در زمان خلافت عثمان از صنعا بیاید و مسلمان شود و بزرگان صحابه و تابعین را بفریبد و همه جا

بگردد و هسته‌های ضد عثمان تشکیل دهد و آنان را به مدینه آورده و بر ضد خلافت اسلامی بشوراند، آن گاه در برابر دیدگان صحابه و تابعین به خانه خلیفه یورش آورند و او را به قتل برسانند. در ثانی بررسی سیره عثمان و معاویه نشان می‌دهد که آنان هرگز اجازه نمی‌دادند که مخالفانشان در مناطق اسلامی بگردند و تبلیغات علیه آنان انجام دهند.

دلایل عربی بودن ریشه تشیع عبارت است از:

۱. تشیع در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار شد و پیروان علی علیه السلام را شیعه می‌گفتند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او وجود داشتند. پیشگامان تشیع در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام همه عرب بودند و جز سلمان محمدی کسی از ایرانیان در میان آنان نبود.

۲. امام علی بن ابی طالب علیه السلام در ایام خلافتش با سه جنگ درگیر بود: جنگ جمل، صفین و نهروان و همه سپاهش عرب خالص عدنانی و قحطانی بودند. پس در این سپاه و فرماندهان، ایرانی‌ها کجایند، تا احتمال دهیم که آنان شالوده تشیع اند؟! به علاوه تنها ایرانیان نبودند که این مذهب را داشتند، بلکه ترک‌ها، هندی‌ها و غیر عرب‌های دیگری هم شیعه بودند.

۳. اسلام میان ایرانیان نیز مثل ملت‌های دیگر منتشر می‌شد و ایران به تشیع معروف نبود، تا آن که گروهی از شیعیان اشعری به قم و کاشان کوچ کردند و بذر تشیع را در آن جا افشاندند.

۴. هر کس تاریخ ایران و زندگی دانشمندان ایرانی و ورودشان به

تسنن و تشیع را مطالعه کند، در می‌یابد که تا اوایل قرن دهم، تسنن در ایران رواج داشت، تا آن‌که در دوره صفوی تشیع در ایران به عنوان مذهب اکثر مردم رواج یافت.

### خود آزمایی

۱. فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش مذهب تشیع را نام برید.
۲. فرضیه‌های موهوم پیرامون پیدایش تشیع را تشریح کنید.
۳. نظر محققان را در دو مورد در رابطه با ابطال فرضیه اول به اختصار بیان کنید.
۴. دلایل عربی بودن تشیع را توضیح دهید.



**بخش دوم**

**اصول اعتقادی**



# انواع توحید، صفات ذات و صفات فعل، صفات ثبوتیه و صفات سلویه

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس مفاهیم زیر را بدانیم:

- دو معنای توحید ذاتی.
- معنای توحید در صفات.
- وجه تمایز صفات خداوند از صفات انسان‌ها.
- معنای توحید در آفرینش.
- معنای توحید در ربوبیت.
- معنای توحید در حاکمیت.
- معنای توحید در عبادت.
- انواع صفات خداوند.

در این درس برخی از اصول کلی اعتقادی شیعه امامیه مانند توحید و اقسام آن اعم از توحید ذاتی، توحید در صفات، توحید در آفرینش، توحید در ربوبیت، توحید در حاکمیت و توحید در عبادت را شرح

خواهیم کرد و سپس صفات خداوند در دو تقسیم‌بندی را توضیح خواهیم داد.

## اصول اعتقادی

شیعه امامیه در اصول کلی، با فرقه‌های دیگر اسلامی مشترک است و در برخی امور هم تفاوت دارد که در ادامه به آن اصول اشاره می‌کنیم.

### توحید ذاتی

توحید، رشته و ریسمانی است که همه مسلمانان، بلکه پیروان ادیان آسمانی دیگر به آن چنگ می‌زنند و باور دارند.

توحید ذاتی دو معنی دارد:

۱. خدا یکی است و مانند و شبیه و همتا و جایگزین ندارد.
۲. ذات خدا بسیط است و در آن کثرت و ترکیب نیست. آیه ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۱</sup> به معنای اول و آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۲</sup> به معنای دوم، اشاره دارد.

### توحید در صفات

خداوند متعال به صفاتی متصف می‌شود که گویای کمال در ذات اوست، مثل دانا، توانا و زنده.

انسان نیز به همین صفات موصوف است. او نیز - به اذن خدا - دانا،

۱. توحید: ۴.

۲. همان: ۱.

توانا و زنده است، لیکن وصف خدا به این صفات و وصف دیگران از دو جهت متفاوت است:

۱. این صفات (علم، قدرت و حیات) مفهوم متفاوتی دارند، ولی از نظر وجود و تحقق در خدای متعال، یکی هستند. در ذات خداوند، حیثیت علم جدا از حیثیت قدرت نیست و این دو غیر از حیثیت حیات نیستند. ذات خدای سبحان همه‌اش علم و قدرت و حیات است. بر خلاف انسان که مفاهیم این صفات در او متفاوت است. واقعیت علم و شعور در انسان، غیر از واقعیت قدرت است و دانایی و توانایی انسان غیر از زنده بودن اوست.

۲. همچنان که واقعیت صفات خدا با هم تفاوت ندارند، صفات و ذات خداهم جدا از هم نیستند. صفات خدا عین ذات اوست نه چیزی افزون بر آن. بر خلاف انسان که صفاتش زاید بر اوست، چون که انسان بوده ولی عالم و قادر نبوده، بلکه علم و قدرت را به دست آورده است.

### توحید در آفرینش

مقصود از توحید در آفرینش آن است که همه آفرینش، آفریده خدای سبحان است. خدا می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>۱</sup>

بگو خداوند، آفریدگار هر چیز است و اوست یگانه پیروز.

مقصود از انحصار خالقیت در خدا، خالقیت مستقل و اصیل است که آفریننده در آفرینش تکیه بر دیگری نکند. چنین آفرینندگی

از اوصاف خداست.

البته آفرینندگی تبعی و سایه که متکی به خواست خداوند باشد، از غیر خدا هم برمی آید. از همین جاست که عیسای مسیح، خلقت را به خودش نسبت می دهد و می گوید:

﴿أَنْنِي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا  
بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

من برای شما از گل به صورت پرنده می آفرینم، پس در آن می دمم، آن گاه به اذن پروردگار، پرنده می شود.

و از همین جا باید اعتراف کرد که انحصار آفرینندگی در خداوند، به معنای انکار سنت ها در میان پدیده های طبیعی نیست، چرا که نظام علت و معلولی در اجزای جهان ماده به معنای استقلال علت در علیت و ایجاد نیست، بلکه خداوند این قانون را در جهان ماده به وجود آورده و خود او پشت این قضیه است. خورشید و هوا در رویش زمین مؤثر است، آب هم در رشد گیاه مؤثر است، ولی وجود مؤثر و تأثیرگذاری اش همه به اذن خدا و از مظاهر سنت های الهی در هستی است.

### توحید در ربوبیت

توحید در آفرینندگی، مورد اتفاق میان بیشتر مشرکان بود و اختلاف آنان با موحدان در توحید ربوبی بود. مشرکان زمان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به یگانگی خالق هستی عقیده داشتند، جز این که به خطا معتقد بودند ستاره ها ارباب و سررشته داران این عالمند، منظره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با

آنان نیز بر همین موضوع، یعنی ربوبیت اجرام آسمانی (ماه و خورشید و ستارگان) متمرکز بود.<sup>۱</sup>

در زمان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز چنین بود، شرک آنان در مسأله ربوبیت بود. آنان می‌پنداشتند خداوند پس از آفریدن هستی، کار تدبیر و اداره جهان را به دیگران وا گذاشته است. از این رو حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در هدایت آن بر موضوع توحید در ربوبیت تأکید داشت که گفت:

﴿أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾<sup>۲</sup>

آیا پروردگارهای پراکنده بهتر است، یا خدای یکتای غالب و قدرتمند؟

تدبیر عالم هستی در مورد انسان و جهان، جدا از مسأله آفرینش نیست و تدبیر، چیزی جز همان آفرینش نیست. وقتی آفریدگار هستی و انسان یکی است، پس مدبّر آنها هم یکی خواهد بود، چرا که پیوند کامل میان تدبیر و آفرینش جهان روشن است، به همین جهت، خداوند وقتی خود را به عنوان آفریدگار همه چیز توصیف می‌کند، در همان وقت، خود را مدبّر آنها هم می‌داند و می‌فرماید:

«خداوند همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که ببینید، بر افراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخّر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند. کار را او تدبیر می‌کند، آیات را برای شما تشریح می‌کند، باشد که به لقای پروردگارتان یقین کنید.»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: سوره انعام، آیات ۷۶ - ۷۸.

۲. یوسف: ۳۹.

۳. رعد: ۲.

### توحید در حاکمیت

همان گونه که صحنه هستی و آفرینش، یک مدبر حقیقی دارد که خدای متعال است، صحیفه تشریح و قانونگذاری هم حاکم یگانه‌ای دارد که خدای سبحان است، او هم حاکم است، هم قانونگذار و مورد اطاعت به ذات. دیگری نه حق حکومت دارد و نه تشریح و نه این که از او اطاعت شود، جز به اذن خدا. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾<sup>۱</sup>

حکومت جز برای خدا نیست، فرمان داده که جز او را نپرستید.

و می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>۲</sup>

هر کس از پیامبر پیروی کند، خدا را اطاعت کرده است.

به هر حال، همه شؤونی که به حکومت و قانونگذاری و اطاعت باز می‌گردد ذاتاً برای خداوند ثابت است و برای دیگری با فرمان و اجازه اوست.

### توحید در عبادت

توحید در عبادت، اصل مشترک و پایه مورد اتفاق میان همه ادیان آسمانی است. در یک سخن، والاترین هدف بعثت پیامبران الهی، یادآوری همین اصل است، خداوند می‌فرماید:

۱. یوسف: ۴۰.

۲. نساء: ۸۰.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا  
الطَّاغُوتَ﴾<sup>۱</sup>

ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگویند): خدا را بپرستید و  
از طاغوت پرهیز کنید.

همه مسلمانان در نمازهای روزانه خود به این اصل اعتراف می کنند  
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾<sup>۲</sup>. بر این اساس، وجوب پرستش تنها خدا و دوری از  
پرستش جز او، امری مسلم است و کسی در این قاعده کلی مخالفتی  
ندارد. سخن در این است که آیا برخی کارها و برنامه‌ها مصداق پرستش  
غیر خداست، یا نه؟

برای رسیدن به سخن آخر در این زمینه، باید مفهوم و محدوده  
«عبادت» مشخص شود و تعریفی منطقی از آن ارائه گردد، تا آنچه تحت  
این عنوان قرار می گیرد و پرستش شمرده می شود، از آنچه چنین نیست و  
از روی تکریم و بزرگداشت انجام می شود متمایز گردد.  
(در بخش سوّم، ملاک پرستش بحث خواهد شد.)

### صفات ذات و صفات فعل

صفات خداوند دو قسم است: ذاتی و فعلی.

مقصود از صفات ذاتی، آن است که ذات خداوند به آن متصف  
می شود، مثل این که خداوند، عالم و قادر است.  
مقصود از صفات فعل، آن است که ذات خداوند به لحاظ صدور

۱. نحل: ۳۶.

۲. فاتحه: ۵.

برخی کارها از او، به آن صفات موصوف می‌شود. به این عنوان که جهان را آفریده است، «خالق» است و به این سبب که به مردم روزی می‌دهد «رازق» است.

### صفات ثبوتیه و سلبيه

صفات خدای سبحان به صفات ثبوتیه و سلبيه تقسیم می‌شود. مقصود از اول، صفاتی است که از کمال حکایت دارد، مثل این که خداوند، عالم و قادر است. و مقصود از صفات سلبيه، منزّه دانستن ذات خدا از صفاتی است که از نیاز و نقص و فقر حکایت می‌کند. به تعبیر دیگر: خداوند، صفات جمال و صفات جلال دارد. صفات جمال حکایت از کمال ذات دارد و ذات خدا به آن‌ها وصف می‌شود، صفات جلال از کاستی حکایت دارد، پس از خدا نفی می‌شود. با این حساب، خداوند نه جسم است، نه جسمانی است، نه محلّ چیزی قرار می‌گیرد و نه در چیزی حلول می‌کند، چرا که این صفات، همراه با نقص و نیاز است (مثل حلول در چیزی) یا مستلزم ترکیب است (مثل آن که محلّ چیزی باشد).

### خلاصه درس

شیعه امامیه در اصول کلی، با فرقه‌های دیگر اسلامی مشترک است و در برخی امور هم تفاوت دارد

توحید ذاتی دو معنی دارد:

۱. خدا یکی است و مانند و شبیه و همتا و جایگزین ندارد.
۲. ذات خدا بسیط است و در آن کثرت و ترکیب نیست.

مقصود از توحید در صفات آن است که خداوند متعال به صفاتی متصف می‌شود که گویای کمال در ذات اوست، مثل دانا، توانا و زنده لیکن وصف خدا به این صفات و وصف دیگران از دو جهت متفاوت است. مقصود از توحید در آفرینش آن است که همه آفرینش، آفریده خدای سبحان است. توحید در آفرینندگی، مورد اتفاق میان بیشتر مشرکان بود و اختلاف آنان با موحدان در توحید ربوبی بود. توحید در حاکمیت بیانگر این است که همان گونه که صحنه هستی و آفرینش، یک مدبّر حقیقی دارد که خدای متعال است، صحیفه تشریح و قانونگذاری هم حاکم یگانه‌ای دارد که خدای سبحان است، او هم حاکم است، هم قانونگذار و مورد اطاعت به ذات. توحید در عبادت، اصل مشترک و پایه مورد اتفاق میان همه ادیان آسمانی است. صفات خداوند دو قسم است: ذاتی و فعلی؛ از جهت دیگر صفات خدای سبحان به صفات ثبوتیه و سلبيه تقسیم می‌شود.

## خود آزمایی

۱. دو معنای توحید ذاتی را شرح دهید.
۲. معنای توحید در صفات را توضیح دهید.
۳. وجه تمایز صفات خداوند از صفات انسان‌ها را در دو مورد شرح دهید.
۴. معنای توحید در آفرینش را شرح دهید.
۵. معنای توحید در ربوبیت را شرح دهید.
۶. معنای توحید در حاکمیت را شرح دهید.
۷. معنای توحید در عبادت را شرح دهید.
۸. انواع صفات خداوند را توضیح دهید.



## درس پنجم

# قضا و قدر، انسان موجود مختار، ضرورت نبوت عامه و خاصه، معاد و قیامت

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- معنای قضا و قدر را بدانیم.
- با اعتقاد اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص اختیار انسان آشنا شویم.
- با صفات انبیای الهی و نیز ضرورت نبوت عامه آشنا شویم.
- منظور از نبوت خاصه را بدانیم.
- با اعتقاد به معاد و قیامت به عنوان یکی از اصول کلی شیعه امامیه آشنا شویم.

در این درس اصول کلی اعتقادی شیعه امامیه در ادامه درس قبل را شرح می‌دهیم که عبارتند از: قضا و قدر، اختیار، ضرورت نبوت عامه، نبوت خاصه، معاد و قیامت.

## قضا و قدر

اعتقاد به قضا و قدر، از عقاید اسلامی است و در قرآن و حدیث آمده است. لیکن باید آن را تفسیر و بررسی کرد، به نحوی که سر از جبر و سلب اختیار از انسان در نیورد. «قَدَر» عبارت است از اندازه گیری و مهندسی وجود یک چیز. خداوند متعال هر چیز را با اندازه خاصی آفریده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۱</sup>.

و قضاء، آن است که کار به مرحله قطعی و حتمی برسد و در همان حال، اراده و اختیار انسان در رسیدن کار به مرحله قضاء، نقش دارد. انسان با انتخاب کاری از کارها، سبب می شود که چیزی بر او حتمی و قطعی می گردد.

## انسان، موجود مختار

انسان در تصمیم گیری نسبت به یکی از دو طرف یک کار (انجام یا ترک) با قدرتی که خداوند به او سپرده است، دارای اختیار است. کار او از یک جهت به خدا نسبت داده می شود، و از جهتی دیگر در همان وقت به خودش نسبت داده می شود. نسبت به خدا داده می شود از آن جهت که با قدرت و توانی انجام می دهد که از سوی خدا به او داده شده است و به خودش نسبت داده می شود، چون با اختیار خود یکی از دو کار را برگزیده است. به همین خاطر از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که:

«لا جبر ولا تفویض، ولكن امرٌ بین الأمرین.»

نه جبر است نه تفویض، بلکه امری میان این دو تاست.

## ضرورت نبوت عامه

خداوند حکیم، مردان شایسته‌ای را برای هدایت و سعادت انسان برگزید. آنان همان پیامبران الهی‌اند. بعثت انبیا برای رسیدن انسان به کمالی که هدف خلقت اوست لازم است، چرا که عقل او هرچند در پیمودن راه کمال، مؤثر و مفید است، ولی کافی نیست.

تفاوت دیدگاه و اندیشه‌های بشری در اخلاق و اقتصاد و روابط اجتماعی و جوانب دیگر زندگی، بهترین دلیل است بر این که انسان از شناخت صحیح این مسائل ناتوان است.

## صفات انبیا

واسطه‌های فیض الهی صفاتی دارند که آنان را از دیگران ممتاز می‌سازد. مهم‌ترین آن‌ها «عصمت» در سه مرحله است:

۱. عصمت در مرحله دریافت وحی و ابلاغ آن؛
۲. عصمت از معصیت و گناه؛
۳. عصمت از خطا در امور فردی و اجتماعی.

لزوم عصمت در این سه مرحله، دلایل عقلی و نقلی دارد که در جای خود آمده است.

## نبوت خاصه

مقصود از نبوت خاصه، نبوت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آخرین پیامبر است و کتاب او آخرین کتاب‌ها و رسالت او آخرین رسالت‌هاست و قرآن معجزه جاویدان او تا روز قیامت است. خداوند او

را با این معجزه، ویژه ساخت، چون آیین جاودان در گرو دلیل جاویدان است، از این رو او را با کتابی فرستاد که از هیچ سوئی باطل در آن راه ندارد و جنّ و انس را تا قیامت با این قرآن تحدی کرد و فرمود:

﴿قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۱</sup>

بگو اگر انس و جنّ گرد آیند تا مانندی برای این قرآن آورند، نمی‌توانند مثل آن بیاورند، هرچند برخی پشتیبان بعض دیگر باشند.

### معاد و قیامت

همه ادیان آسمانی بر این نکته اتفاق نظر دارند که خداوند، مردم را پس از مرگشان در روز قیامت زنده می‌کند تا به کارهایشان پاداش دهد. اعتقاد به قیامت از پایه‌های ایمان در اسلام است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

آیا پنداشتید که شمارا بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟

مرگ، پایان زندگی نیست، بلکه انتقال از جهانی به جهان دیگر و از حیاتی کوتاه به حیاتی همیشگی است.

آنچه در درس قبل و درس حاضر بیان کردیم اصول کلی اعتقادی شیعه امامیه است که با همه مسلمانان در آن‌ها مشترک است که به اختصار بیان شد.

۱. اسراء: ۸۸

۲. مؤمنون: ۱۱۵

## خلاصه درس

«قَدْر» عبارت است از اندازه‌گیری و مهندسی وجود یک چیز و قضاء، آن است که کار به مرحله قطعی و حتمی برسد؛ در همان حال، اراده و اختیار انسان در رسیدن کار به مرحله قضاء، نقش دارد.

انسان در تصمیم‌گیری نسبت به یکی از دو طرف یک کار (انجام یا ترک) با قدرتی که خداوند به او سپرده است، دارای اختیار است. خداوند حکیم، مردان شایسته‌ای را برای هدایت و سعادت انسان برگزید. آنان همان پیامبران الهی‌اند.

واسطه‌های فیض الهی صفاتی دارند که آنان را از دیگران ممتاز می‌سازد. مهمترین آن‌ها «عصمت» در سه مرحله است:

۱. عصمت در مرحله دریافت وحی و ابلاغ آن؛

۲. عصمت از معصیت و گناه؛

۳. عصمت از خطا در امور فردی و اجتماعی.

مقصود از نبوت خاصه، نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که آخرین پیامبر است و کتاب او آخرین کتاب‌ها و رسالت او آخرین رسالت‌هاست و قرآن معجزه جاویدان او تا روز قیامت است.

همه ادیان آسمانی بر این نکته اتفاق نظر دارند که خداوند، مردم را پس از مرگشان در روز قیامت زنده می‌کند تا به کارهایشان پاداش دهد.

## خود آزمایی

۱. قضا و قدر را تعریف کنید.
۲. اعتقاد اهل بیت علیهم السلام در خصوص اختیار انسان را تشریح کنید.
۳. با ذکر صفات انبیاء الهی، ضرورت نبوت عامه را شرح دهید.
۴. منظور از نبوت خاصه چیست؟
۵. اعتقاد به معاد و قیامت را به عنوان یکی از اصول کلی اعتقادی شیعه امامیه شرح دهید.

بخش سوم

معیار توحید و شرک

در عبادت



معیار توحید و شرک در عبادت، استعانت از غیر خداوند  
درخواست شفاعت از مأذونان، توسل به پیامبر ﷺ و اولیا، نذر  
برای اولیا و تبرک به آثار آن‌ها

هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس مفاهیم زیر را بدانیم:

- مفهوم عبادت.
- جلوه‌های مختلف استعانت از غیر خدا.
- معنای شفاعت.
- آیات نفی کننده و اثبات کننده.
- مفهوم انحصار شفاعت در خدا و شفاعت به اذن خدا.
- محدوده شفاعت.
- انواع سه گانه توسل.
- مفهوم نذر برای اولیا.
- مفهوم تبرک با آثار اولیا با اشاره به آیات قرآن.

در این درس مباحث معیار توحید و شرک در عبادت، استعانت از غیر خداوند، درخواست شفاعت از مأذونان برای شفاعت، توسل به

پیامبر ﷺ و اولیا با همه اقسام آن، نذر برای اولیا و تبرک به آثار اولیا را ارائه خواهیم داد.

### معیار توحید و شرک در عبادت

توحید مراتبی دارد، شرک هم به شکل‌های مختلفی است. محور بحث ما در این جا؛ «توحید در عبادت» است که در مقابلش شرک در عبادت است. برای داوری درست در مواردی که اختلاف اندیشه وجود دارد، باید تعریفی منطقی و جامع از عبادت ارائه داد و جز با این، نمی‌توان اختلاف در آن موارد را برطرف ساخت، از این رو باید ضابطه‌ای را که از قرآن و سنت برای پرستش به دست می‌آید، بیان کرد.

از گفته اهل لغت بر می‌آید که عبادت، یعنی خضوع و کرنش.<sup>۱</sup> اشکال این تعریف این است که اگر عبادت به معنای خضوع باشد، باید هر نوع کرنشی در برابر غیر خدا ممنوع باشد، در نتیجه هر کرنش‌گر از دایره موحدان بیرون می‌افتد، در حالی که خداوند از خضوع فرشتگان برای آدم و کرنش فوق‌العاده یعقوب و فرزندانش در برابر یوسف خبر می‌دهد و کرنش ملائکه نسبت به آدم را می‌ستاید و از سرپیچی ابلیس از فرمان سجود نکوهش می‌کند:

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

همه فرشتگان سجده کردند.

۱. ر.ک: لسان العرب، مفردات راغب، قاموس محیط (واژه عبد).

۲. حجر: ۳۰.

﴿وَرَفَعَ أَبْوَيْهَ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا﴾<sup>۱</sup>

یوسف پدر و مادرش را بر تخت خود بالا برد و آنان در برابر او به سجده افتادند.

تنها خضوع و کرنش - چه به لفظ و بیان باشد، چه به عمل و رفتار - عبادت نیست. پس برای حل مشکل باید ضابطه‌ای کلی برای عبادت بیان کرد، تا آن خضوعی که نشان پرستش است، با کرنش‌های دیگر متمایز باشد.

به طور خلاصه عبادت با دو چیز تحقق پیدا می‌کند:

۱. خضوع با بیان و عمل.

۲. اعتقاد به خدایی و پروردگاری آن که در برابرش کرنش انجام می‌گیرد و عقیده به این که سرنوشت کلی یا جزئی کرنش کننده، اکنون یا در آینده، به دست اوست، چه این اعتقاد درست باشد آن گونه که درباره خداوند است، چه باطل باشد، مثل آنچه در پرستش غیر خداست. پس اگر در خضوع، چنین اعتقادی نباشد، پرستش نیست.

موحدان خداپرست، خضوعشان ریشه در این اعتقاد دارد که خدا را آفریدگار جهان و انسان و مدبّر عالم می‌شناسند، خدایی که در دنیا و آخرت همه چیز در دست اوست و جز او هیچ آفریدگار، مدبّر و سررشته‌دار امور بندگان در دنیا و آخرت نیست. اما در دنیا، خلقت و تدبیر و زنده کردن و میراندن و فرستادن باران و فراوانی و قحطی و همه آنچه «پدیده طبیعی» به شمار می‌رود کار خداست، نه دیگری که هیچ

تأثیری در سرنوشت انسان ندارد. اما در آخرت، شفاعت و آمرزش گناهان و این گونه امور اخروی به دست خدای متعال است.

بنابراین، عبادت، کرنشی نشأت گرفته از اعتقاد به آفریدگاری و تدبیر و سررشته داری معبود نسبت به انسان در دنیا و آخرت است.

این وضعیت یکتاپرستان است. اما مشرکان عصر رسالت و قبل و بعد از آن هم خضوعشان در برابر معبودهایشان از همین عقیده سرچشمه می‌گرفت و معتقد به ربوبیت آنها بودند و این که سرنوشت عبادت کننده، به دست آن معبودهاست.

هر خضوع، کرنش و درخواست، از این ریشه می‌گیرد که مورد کرنش را خدا یا پروردگار بدانیم و سرنوشت پرستشگر را به دست او بدانیم. چنین خضوعی عبادت است. پس اگر در پیشگاه خدای سبحان کرنش کند، این عبادت خداست و اگر برای غیر خدا خضوع کند، غیر خدا را پرستیده است و مشرک خواهد بود.

در مقابل این، خضوع و کرنش و کاری است که از چنین باوری سرچشمه نگرفته باشد. پس خضوع کسی در برابر یک موجود و احترام به او هر چند هم بسیار باشد، تا همراه با اعتقاد به خدایی و پروردگاری او نباشد، شرک و پرستش آن موجود نیست، هر چند ممکن است حرام باشد، مثل سجده عاشق برای معشوق یا زن در برابر شوهرش، که هر چند در آیین اسلام حرام است، ولی پرستش نیست و حرمت آن جهت دیگری دارد. پس پرستش و حرام بودن، دو چیز مختلف است.

وقتی تعریف عبادت و فرق آن با غیر عبادت روشن شد، می‌توانی درباره کارهایی که بهانه شده تا انجام دهندگان آنها را به شرک متهم

کنند، به گمان این که این عبادت است و چنین کسان غیر خدا را می پرستند، داوری قطعی کنی.

### استعانت از غیر خداوند

موحد، همان گونه که جز خدا را نمی پرستد، در زندگی دنیوی و اخروی خود نیز جز از خداوند یاری نمی طلبد. از این روست که خداوند، توحید در استعانت را به توحید در عبادت عطف می کند و مسلمان را فرمان می دهد که شب و روز در نمازهای پنجگانه اش بگوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. جدا کردن این دو و حرام دانستن عبادت غیر خدا ولی جایز شمردن استعانت از غیر خدا بر خلاف قرآن کریم است. مسلمان جز خدا را نمی پرستد و جز از او یاری نمی جوید.

این از یک سو؛ از سوی دیگر، همه خردمندان - چه موحدان چه جز آنان - و پیامبران و اولیا همواره در زندگی دنیوی و معاشرت خویش، از غیر خدا کمک می خواهند. حتی خداوند دستور می دهد که از غیر خدا کمک بطلبید، مثل آیه:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup>

از صبر و نماز، یاری بجویید.

همچنین به مسلمانان فرمان می دهد هر کس از شما کمک خواست،

او را کمک کنید: ﴿وَإِذِ اسْتَضَرُّوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾<sup>۲</sup>.

۱. بقره: ۴۵.

۲. انفال: ۷۲.

از یک سو آیات قرآن، یاری خواهی و استعانت را منحصر به خداوند می‌داند، از سوی دیگر دستور می‌دهد از غیر خدا کمک بخواهید! پس باید حقیقت استعانتی را که مخصوص خدای سبحان است بررسی کرد و تفاوت آن را از نصرت خواهی از غیر خدا که محور زندگی اجتماعی است مشخص نمود.

ممکن است استعانت از غیر خدا به دو صورت باشد:

۱. از یک عاملِ چه طبیعی یا غیر طبیعی کمک بخواهیم، با این اعتقاد که کار او مستند به خداست، یعنی آن عامل می‌تواند بندگان را کمک کند و با قدرتی که از سوی خدا و به اذن او دارد، مشکلات مردم را حل کند.

این نوع از استعانت، جدا از استعانت از خدا نیست، چون به طور ضمنی این اعتراف در آن نهفته که خدا به آن عوامل، آن اثر را داده و اجازه فرموده است و اگر بخواهد، آن قدرت و اثر را از آن می‌گیرد. وقتی کشاورز، از عوامل طبیعی مثل خورشید، آب و کشت زمین کمک می‌گیرد، در واقع از خداوندی کمک گرفته که به این عوامل، قدرت رویاندن و به ثمر رساندن بذر و رساندن به حد کمال بخشیده است.

۲. از یک انسان یا عامل طبیعی یا غیر طبیعی کمک بخواهد، با این اعتقاد که آن را در وجودش یا کار و تأثیرش مستقل از خدا بدانند. بی‌شک این اعتقاد شرک است و چنین استعانتی پرستش به شمار می‌رود. پس اگر کشاورز، از عوامل یاد شده کمک گرفت، با این اعتقاد که آن‌ها را در تأثیر یا وجود، یا ماده، یا در کار و قدرت، مستقل پنداشت، این اعتقاد شرک است و چنین طلبی عبادت است.

آن دسته از آیات که استعانت را منحصر به خداوند می‌داند، ناظر به این حقیقت است که در صحنه هستی، هیچ مؤثر تام و مستقل و بدون اتکاء به دیگری نه در وجودش، نه در کار و تأثیرش، جز خداوند وجود ندارد. و آن دسته از آیات که استعانت از غیر خدا را جایز می‌شمارد، ناظر به این است که عواملی در جهان هست که در وجود و کارش نیازمند خداوند است و هر کار می‌کند، با اذن و مشیت و قدرت الهی انجام می‌دهد و اگر خدای متعال آن قدرت را نداده بود و خواست خدا بر استمداد از آن جریان نیافته بود، هیچ قدرتی بر هیچ کاری نداشت.

پس در همه مراحل یاری کننده حقیقی خداوند است و از هیچ کس به عنوان این که یاری رساننده مستقل است نمی‌توان استعانت جست، مگر از خداوند. از این رو، استعانت منحصر به خدا شده است. لیکن این هرگز مانع استعانت از غیر خدا به عنوان غیر مستقل و متکی به قدرت الهی نیست و چنین استعانتی هرگز منافات با آن استعانت انحصاری ندارد.

### درخواست شفاعت از مأذونان برای شفاعت

آیا شفاعت طلبی از آنان که اذن شفاعت دارند، پرستش آنان است و با توحید منافات دارد؟ یا این درخواست دعا از آنان است؟  
بررسی این مسأله در گرو بیان نکات زیر است:

۱. حقیقت و معنای شفاعت چیست؟
۲. بررسی آیات اثبات کننده و نفی کننده شفاعت.

۳. محدوده شفاعت.

۴. آثار و نتیجه شفاعت.

۵. شفاعت طلبی از پیامبر ﷺ و اولیا که مأذون در شفاعتند.

### اوّل: حقیقت و معنای شفاعت

شفاعت آن است که رحمت و آمرزش و فیض الهی از راه اولیای خدا و بندگان برگزیده او به مردم برسد. همان گونه که هدایت الهی که از فیض های خداوند است و در این دنیا از راه پیامبران و کتب آسمانی او به مردم می رسد، آمرزش الهی نیز در قیامت، از همین راه به گنہکاران می رسد و بعید نیست که مغفرت او در روز رستاخیز، از راه بندگان خوبش هم به آنان برسد، چرا که خداوند دعای آنان را در زندگی دنیوی سبب آمرزش قرار داده و در آیات قرآن به این نکته تصریح شده است. فرزندان یعقوب چون خاضعانه نزد پدر خویش باز گشتند، گفتند:

ای پدر، ما خطا کرده ایم، برای ما آمرزش بطلب ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا  
اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾<sup>۱</sup>

یعقوب نیز پاسخ داد که برای شما از خدا آمرزش خواهم خواست،  
که او آمرزنده و مهربان است.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ نیز از کسانی بود که دعایش در حق گنہکاران  
مستجاب می شد. به فرموده قرآن:

۱. یوسف: ۹۷.

۲. همان: ۹۸.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ  
لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup>

اگر آنان که به خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا  
آمرزش می‌طلبیدند و پیامبر هم برای آنان آمرزش می‌طلبید،  
خداوند را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

آمرزش الهی گاهی توسط واسطه‌هایی همچون پیامبران به بندگانش  
می‌رسد، گاهی هم بی‌واسطه. دعا، به خصوص دعای صالحان، در  
سلسله نظام علت و معلول، اثر دارد و علت‌تها در علت‌های واقع  
در چهارچوب حسن خلاصه نمی‌شود و در عالم هستی مؤثرهایی بیرون  
از احساس و حواس ما وجود دارد که گاهی حتی از فکر ما هم دور  
است.

عقیده به شفاعت اولیا، نوعی امید به رحمت خدا و آرزومندی  
بخشایش و لطف اوست. اسلام دریچه‌های امید را به روی گنهکار  
پشیمان گشوده است، تا به سوی پروردگارش برگردد. یکی از این  
دریچه‌ها توبه و استغفار است. دریچه دیگر، شفاعت برای گنهکاران  
است.

معنای این، زمینه‌سازی برای گنهکاران و آسان نمودن خلاف به امید  
شفاعت نیست، چون که شفاعت، شرایط و حدودی دارد و مطلق و  
بی‌قید و شرط نیست تا همه گناهکاران را شامل شود، بلکه نقش آن  
کاشتن بذر امید در دل‌هاست.

## دوم: بررسی آیات نفی کننده و اثبات کننده شفاعت

به اجماع همه علمای اسلام، در روز قیامت شفاعت برای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هر کس که خداوند اذن شفاعت دهد ثابت است و کسی منکر این نیست، مگر آن که معاند است، یا از قرآن و معارف اسلامی بی خبر است. لیکن آیات شفاعت، برخی نفی کننده است، بعضی اثبات کننده.

### دسته اول: نفی کننده شفاعت

در قرآن کریم تنها یک آیه است که ظاهر آن شفاعت را به نحو مطلق نفی می کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾<sup>۱</sup>

ای اهل ایمان، از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید، پیش از آن که روزی برسد که در آن روز، نه داد و ستدی است، نه دوستی و نه شفاعت.

ذیل آیه نشانه می دهد که آن چه نفی شده، شفاعت در حق کافران است.

### دسته دوم: نفی صلاحیت بت ها برای شفاعت

عرب جاهلی چون معتقد به شفاعت بت ها نزد خدا بودند، آن ها را می پرستیدند. در این زمینه آیات فراوانی است که به یکی بسنده می کنیم:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ  
شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>

آیا جز خدا شفیعانی گرفته‌اند؟ بگو: آیا هر چند آن‌ها مالک چیزی نباشند و شعوری نداشته باشند باز هم از آنان شفاعت می‌طلبید؟

دسته سوم: انحصار شفاعت در خدا و عدم شرک دیگری

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ  
تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

بگو همه شفاعت از آن خداست، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

روشن است که خدا نزد کسی برای کسی شفاعت نمی‌کند، چون او برتر از هر چیز است، و هر چیز در پیشگاه او خاضع است. پس معنای این که همه شفاعت از آن اوست این است که خدای سبحان مالک مقام شفاعت است و هیچ کس جز با اجازه او شفاعت نمی‌کند. پس این آیه، هم نفی عقیده مشرکین است که برای غیر خدا شفاعت قائل بودند، هم نفی اعتقاد یهود و نصاری است که به شفاعت مطلق و بی‌قید و شرط در مورد شفاعت کننده و شفاعت شونده معتقدند. و این منافات ندارد با این که بندگانی باشند که چون مورد رضایت الهی‌اند، اذن شفاعت داشته باشند.

۱. زمر: ۴۴.

۲. همان.

## دسته چهارم: شفاعت به اذن خدا

آیاتی هست که به روشنی دلالت بر شفاعت کسانی با اذن الهی دارد. اما این که آنان کیانند؟ قرآن از آنان چیزی نمی گوید. اینک آیات:

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۱</sup>؛ «کیست که نزد خدا شفاعت

کند، مگر به اذن او.»

۲. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾<sup>۲</sup>؛ «هیچ شفيعی نیست، مگر پس از

اجازه او.»

۳. ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾<sup>۳</sup>؛ «مالک

شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند، عهد و پیمانی گرفته باشد.»

پس شفاعت مطلق، یعنی شفاعت بدون اذن خدا یا شفاعت بت‌ها، مردود است و شفاعت دیگران که خدا به آنان اذن داده و نزد پروردگار عهده‌ی گرفته‌اند، شفاعت مقبول است.

قرآن کریم، شفاعت بت‌ها را که عرب آن‌ها را به دروغ می‌پرستیدند رد می‌کند و می‌گوید: آنان که از خود نمی‌توانند دفاع کنند، چگونه می‌توانند در حق پرستندگانشان شفاعت کنند؟ هدف آیات نفی‌کننده شفاعت، شفاعت این‌ها و شفاعت مطلق است که اهل کتاب به آن معتقدند ولی شفاعت پذیرفته، شفاعت گروهی است از بندگان ویژه خدا که با شرایط خاصی شفاعتشان نزد خدا قبول می‌شود. در روایات اسلامی نام شفیعان و شرایط شفاعت نسبت به شفاعت شوندگان آمده است.

۱. بقره: ۲۵۵.

۲. یونس: ۳.

۳. مریم: ۸۷.

## سوم: محدوده شفاعت

شفاعت مطلق و بی قید و شرط را یهود و نصاری و مشرکان معتقد بودند، اما شفاعتی که قرآن آن را پذیرفته، شرایطی در شفیع، در شفاعت شده و در مورد شفاعت دارد.

اما شفیع، هر چه هم نزد خداوند، رتبه و منزلت داشته باشد، جز با اذن و رضایت خدا شفاعت نمی کند.

اما شفاعت شده باید به وسیله ایمان به خدا و یکتایی او و ایمان به پیامبران الهی و کتب آسمانی، پیوند خود را با خدا استوار سازد و از کسانی نباشد که دستشان آلوده به جنایت شده و در گناهان غرق شده‌اند. این شرطها و محدوده‌ها در روایات شیعه و اهل سنت بیان شده است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «نزدیک ترین شما به من در فردای قیامت و شایسته ترین شما برای برخورداری از شفاعتم کسی است که از همه راستگوتر، امانت دارتر، خوش اخلاق تر و نزدیک تر به مردم باشد.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای گروه شیعه! از گناه دست برنمی دارید و از شفاعت ما سخن می گوئید؟! به خدا سوگند کسی که مرتکب این گناه (زنا) شود به شفاعت ما نمی رسد تا آن که رنج عذاب به او برسد و هراس دوزخ را ببیند.»<sup>۲</sup>

امام کاظم علیه السلام فرمود: چون وفات پدرم حضرت صادق علیه السلام فرارسید، به

۱. تیسیر المطالب، سید یحیی زیدی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۶۹.

من فرمود: «پسر! هر کس نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی‌رسد.»<sup>۱</sup>  
 اما نسبت به مورد شفاعت باید گفت که شرک و الحاد مورد شفاعت  
 قرار نمی‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ  
 يَشَاءُ﴾<sup>۲</sup>

خداوند، شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد و جز آن را برای  
 هر کس بخواهد می‌بخشاید.

#### چهارم: شفاعت طلبی از پیامبر ﷺ و اولیا که مآذون در شفاعتند

مفهوم روشن شفاعت، دعای شفیع و طلبیدن او از خداوند است که  
 گناهان بندگانش را - اگر شایسته بخشایشند - بیامرزد. پس درخواست  
 شفاعت از شفیع، به درخواست دعا از او برای آن هدف برمی‌گردد. آیا  
 اشکالی دارد که از برادر مؤمن درخواست دعا کنی؟ تا چه رسد به  
 درخواست از پیامبر اکرم ﷺ که به تصریح آیات قرآن، دعایش  
 مستجاب است و رد نمی‌شود.<sup>۳</sup>

پس وقتی شفاعت خواهی از صالحان به معنای درخواست دعاست،  
 هر کس نیز از پیامبر شفاعت بطلبد، همین معنی را قصد می‌کند. وقتی رسول  
 خدا ﷺ زنده بود و در مدینه می‌زیست، درخواست دعا از پیامبر از سوی  
 اصحاب، معنایش درخواست شفاعت بود. پس از انتقال از دنیا به جهان برزخ

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۳. نساء: ۶۴؛ مناقون: ۵.

نیز معنای شفاعت خواهی همان درخواست دعاست، نه چیز دیگر. این گونه درخواست دعا و شفاعت، در زمان‌های گذشته از سوی پیشینیان صالح نیز انجام گرفته است که نمونه‌هایی یاد می‌شود:

۱. از انس نقل شده است که: از پیامبر ﷺ درخواست کردم در روز قیامت مرا شفاعت کند. فرمود: شفاعت می‌کنم. گفتم: یا رسول الله، تو را در کجا بجویم؟ فرمود: «اولین جایگاهی که مرا می‌جوئی، بر صراط است.»<sup>۱</sup>

او از پیامبر اعظم ﷺ درخواست شفاعت می‌کند، بی آن که بر ذهن او بگذرد که این درخواست، با اصول اعتقادی او ناسازگار است.

۲. سواد بن قارب، یکی از اصحاب پیامبر ﷺ به آن حضرت می‌گوید: «شفیع من باش، روزی که شفاعت کسی هیچ سودی برای سواد بن قارب نخواهد داشت.»<sup>۲</sup>

۳. چون امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر خدا را غسل داد و کفن کرد، صورتش را باز کرد و گفت: «پدر و مادرم فدایت، پاکیزه زیستی و پاکیزه مردی... ما را نزد پروردگارت یاد کن.»<sup>۳</sup>

۴. روایت است که چون پیامبر ﷺ رحلت نمود، ابوبکر آمد و چهره پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام را گشود، خود را به روی وی افکند و بوسید و گفت: «پدر و

۱. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۶۲۱، کتاب صفة القيامة، باب ۹.

۲. فکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعة بِمَعْنِ فِتْيَالاً عَنْ سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ. الاصابه، ج ۲، ص ۹۵؛ الروض الأنف، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۲۹۹؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۷۲.

۳. المجالس، شیخ مفید، مجلس دوازدهم، ص ۱۰۳.

مادرم فدایت، پاک زیستی و پاک مردی، ای محمد! ما را نزد پروردگارت یاد کن و به یاد ما باش.»<sup>۱</sup>

این شفاعت خواهی از پیامبر است، در همین دنیا پس از رحلت او. عرب، تعبیر «ما را نزد پروردگارت یاد کن» را در شفاعت طلبی به کار می برد.

این در دوران حیات پیامبر ﷺ بود. اما پس از رحلت آن حضرت، آیا می توان از آن حضرت، به خصوص در برابر قبر مطهرش و هنگام سلام دادن بر او شفاعت طلبید؟ از آن جا که مردگان در عالم برزخ می شنوند و سخن می گویند و دعا می کنند، به ویژه حضرت رسول ﷺ وقتی به او سلام می دهند، روح مطهرش جواب می دهد، پس فرقی در شفاعت طلبی میان زمان حیات و پس از مرگ و در حیات برزخی نیست و هر که ادعای ممنوعیت دارد باید دلیل بیاورد.

### توسل به پیامبر ﷺ و اولیا با همه اقسامش

به اتفاق همه مسلمانان، توسل به دعای پیامبر ﷺ در حال حیاتش جایز است، بلکه توسل به دعای مؤمن نیز چنین است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ  
لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۲</sup>

«اگر آنان وقتی به خویش ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان آمرزش می طلبید، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.»

۱. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۴۷۴ چاپ بیروت.

۲. نساء: ۶۴.

تاریخ اسلام پر از نمونه‌های فراوانی از توسل است که مواردی یاد می‌شود:

اول: توسل به خود پیامبر ﷺ و قداست و شخصیت او

مرد بیماری نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: دعا کن خدا مرا عافیت دهد. حضرت فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم، و اگر خواستی صبر کنی، بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر ﷺ به او دستور داد وضوی نیکویی بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و این دعا را بخواند:

«پروردگارا! از تو می‌خواهم و به واسطه پیامبرت که پیامبر رحمت است به تو رو می‌کنم. ای محمد! من به سبب تو به درگاه پروردگارم روی آوردم تا حاجتم بر آورده شود. خدایا شفاعت او را درباره من بپذیر.»

عثمان بن حنیف گوید: به خدا سوگند هنوز از هم جدا نشده بودیم و حرف‌های ما طول کشیده بود که او نزد ما برگشت، گویا که اصلاً بیماری نداشته است! این روایت، از صحیح‌ترین روایات است و ترمذی<sup>۱</sup> و ابن ماجه آن را حدیثی صحیح می‌داند.<sup>۲</sup>

از این حدیث دو نکته استفاده می‌شود:

۱. می‌توان به دعای پیامبر توسل جست، به گواهی سخن آن بیمار که گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت دهد.

۲. انسان دعا کننده می‌تواند در ضمن دعایش به وجود پیامبر ﷺ

۱. صحیح ترمذی، ج ۵، (کتاب الدعوات، باب ۱۹ شماره ۳۵۷۸).

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، شماره ۱۳۸۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸ و ...

متوسل شود و این جواز، از دعایی معلوم می‌شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن دردمند آموخت. هر مسلمانی در مقام دعا می‌تواند توسل به خود پیامبر بجوید و به سبب او به خدا توجه کند.

اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام نیایش و دعا، حتی پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به خود آن حضرت توسل می‌جستند.

سیره مسلمانان در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از آن، چنین بود که به اولیای الهی و بندگان صالح خدا توسل می‌جستند، بی آن که در ذهن کسی خطور کند که این، کار حرام، شرک یا بدعت است، بلکه توسل به دعای صالحان را راهی برای دست‌یابی به منزلت و شخصیت آنان می‌دانستند و اگر دعای یک انسان صالح اثری داشت، به خاطر قداست و طهارت درون بود و گرنه دعایش مستجاب نمی‌شد. پس چه فرقی است میان توسل به دعای فرد صالح و توسل به خود او که اولی توحید باشد و دومی شرک، یا راهی به سوی شرک؟ توسل به قداست صالحان و معصومان و بندگان مخلص خدا، سیره‌ای بود که پیش از اسلام نیز وجود داشت و روایات تاریخی فراوانی گویای این حقیقت است، از جمله:

۱. عبدالمطلب، در دورانی که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کوچک بود، با توسل به وجود او از خداوند باران طلبید.<sup>۱</sup>

۲. ابن عرفله نقل می‌کند: به مکه رفتیم، در حالی که قریش در خشکسالی به سر می‌بردند. قریش به ابوطالب گفتند: سرزمین‌ها خشک است و خانواده‌ها دچار قحطی‌اند. بیا و باران بطلب. ابوطالب بیرون آمد

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۹۸؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۲۶.

در حالی که همراهش نوجوانی بود - پیامبر - که چون خورشید می‌درخشید و اطراف او نیز نوجوانانی بودند. ابوطالب آن نوجوان را گرفت و پشت او را به کعبه چسباند و دست به دامن او شد، در حالی که در آسمان ابری نبود. ابرها از هر طرف روی آوردند و آن دشت پر از باران شد و همه جا سبز و خرّم گشت.<sup>۱</sup>

باران طلبدن عبدالمطلب و ابوطالب با توسّل به وجود پیامبر ﷺ در حالی که وی نوجوان بود، میان عرب مشهور بود و شعر ابوطالب را در این مورد بیشتر مردم حفظ بودند.

از روایات برمی آید که باران طلبدن ابوطالب با توسّل به پیامبر ﷺ، مورد رضایت رسول خدا ﷺ بود. پس از مبعوث شدن به رسالت نیز خودش برای مردم استسقاء کرد و باران طلبد و باران آمد و دشت خرّم شد.<sup>۲</sup>

توسّل به کودکان بی‌گناه در استسقاء، امری است که اسلام عزیز به آن فراخوانده است. هدف از بیرون آوردن کودکان و زنان سالخورده، آن است که به سبب آنان و به حرمت قداست و پاکی آنان رحمت الهی نازل شود. همه این‌ها نشان می‌دهد که توسّل به نیکان و صالحان و معصومین کلید نزول رحمت است و گویا متوسّل به اینان می‌گوید: پروردگارا! کودک بی‌گناه است، سالخورده‌گان، اسیران تو در روی زمین‌اند و این دو گروه به رحمت و لطف تو شایسته‌ترند. به خاطر آنان

۱. سیره حلبیه، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۳۸.

رحمت را بر ما نازل کن تا در سایه آنان ما را هم فرا بگیرد.

۳. از انس نقل شده است: هرگاه قریش دچار قحطی می شدند، عمر ابن خطاب متوسل به عباس بن عبدالمطلب می شد و می گفت: «خداوندا، ما به پیامبرمان متوسل می شدیم، باران می باریدی، اکنون به عموی پیامبرمان توسل می جویم، پس بر ما باران نازل کن.» انس گوید: پس باران می بارید.<sup>۱</sup>

متن یاد شده، نشان می دهد که خلیفه خودش هنگام استسقاء، دعا کرد و به عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشاوندی او با آن حضرت توسل جست.

### دوم: توسل به حق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیامبران و صالحان

نوع دیگری از توسل، توسل به حق پیامبران و رسولان است. مقصود، حقی است که خداوند به آنان لطف کرده و آنان را صاحبان حق قرار داده است.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس برای نماز از خانه اش بیرون آید و چنین دعا کند: «خداوندا، تو را به حقی که سائلان بر تو دارند می خوانم، و تو را به حق این رفتنم می خوانم، چرا که من از روی خوشی و طغیان و ریا بیرون نیامده ام، بلکه برای این بیرون آمده ام که از خشم تو مصون مانم و به رضای تو برسم. از تو می خواهم که مرا از آتش پناه دهی و گناهانم را بیامیزی، که جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد». خداوند به او توجه می کند و هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند.<sup>۲</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۷ (باب نماز استسقاء...).

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶ شماره ۷۷۸ باب المساجد؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱.

چون فاطمه بنت اسد درگذشت، برای او قبرش را کردند، چون به لحد رسیدند، پیامبر خدا ﷺ خودش آن جا را کند و با دست خود خاک آن را بیرون ریخت و چون کار حفر قبر به پایان رسید، پیامبر خدا ﷺ داخل قبر شد و در آن خوابید و فرمود: ای خدایی که زنده می کنی و می میرانی، ای خدای زنده نامیرا، مادرم فاطمه بنت اسد را بیمارز<sup>۱</sup> و حجّتش را به او تلقین کن و قبرش را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبران پیش از من، ای که تو مهربان ترین مهربانانی.<sup>۲</sup>

سوم: توسل به دعای پیامبر ﷺ و صالحان پس از مرگ

از اقسام توسل های رایج میان مسلمانان، توسل به دعای پیامبر ﷺ یا صالحان پس از وفات ایشان است. در این جا سؤالی مطرح می شود که: توسل به دعای دیگری وقتی صحیح است که او زنده باشد و دعای تو را بشنود و جوابت را بدهد و برای برآمدن حاجتت و تأمین خواستهات دعا کند. اما اگر او از این دنیا رفته باشد، چگونه می توان به کسی که از دنیا رفته و چیزی نمی شنود توسل جست؟ پاسخ آن است که بر اساس فرموده قرآن و احادیث نبوی، مرگ به معنای نابودی و فنای کامل انسان نیست، بلکه انتقال از خانه ای به خانه ای و بقای حیات به صورت دیگری است که به آن «حیات برزخی» گفته می شود. آیات قرآن دلالت دارد که شهدای راه خدا زنده اند و نزد

۱. مادر پیامبر ﷺ، آمنه بود، ولی فاطمه بنت اسد به پیامبر ﷺ خیلی خیلی نیکی کرده بود و همچون مادرش به حساب می آمد. (مترجم).

۲. معجم طبرانی، ص ۳۵۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

پروردگارشان روزی می‌خورند.<sup>۱</sup> وقتی شهدا چنین باشند، درباره پیامبر شهیدان و افضل آفریدگان چه می‌شود گفت؟

### نذر برای اولیا

نذر آن است که انسان خود را ملزم و متعهد کند که اگر حاجتش بر آورده شد، کاری را انجام دهد. مثلاً بگوید: برای خداست برعهده من که اگر در امتحان قبول شدم، ختم قرآن کنم.

گاهی در ضمن نذر، متعهد می‌شود که ثواب آن کار را به یکی از نزدیکانش مثل پدر و مادر، یا اولیا و انبیا اهدا کند و می‌گوید: برای خدا نذر می‌کنم که قرآن را ختم کنم و ثواب آن را به فلانی اهدا کنم.

این گونه نذر میان مسلمانان رایج است. کاری را برای خدا نذر می‌کنند و ثواب آن را به یکی از اولیای خدا و بندگان صالح هدیه می‌کنند، گاهی هم می‌گویند: این گوسفند، نذر پیامبر، و مقصود جهت سود بردن از آن نذر است.

قرآن کریم هم پر است از هر دو گونه کاربرد نذر.<sup>۲</sup>

پس نذر برای اولیا و صالحان مانعی ندارد.

برای روشن تر شدن مطلب، سخن بعضی از متفکران و علمای اسلام

را می‌آوریم.

خالدی می‌گوید: مسأله دایر مدار نیت نذرکنندگان است و هر عملی

۱. بقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱؛ یس: ۲۰ - ۲۹.

۲. ر. ک: آل عمران: ۳۵؛ توبه: ۶۰.

به نیت است. اگر قصد نذر کننده، خود مرده و تقرّب به اوست جایز نیست بالاتفاق. و اگر قصدش تقرّب به خداست، ولی برای بهره بردن زندگان و ثوابش هم برای کسی که به سود او نذر کرده است، چه نوع خاصی از نفع بردن را معین کرده باشد یا به طور مطلق گفته باشد. در این صورت واجب است به چنین نذرهایی وفا شود.<sup>۱</sup>

گرامی گوید: هر کس از حال مسلمانانی که چنین نذرهایی می کنند جويا شود، می بیند که مقصود آنان از قربانی ها و نذرها برای اموات، انبیا و اولیا، صدقه از جانب آنان و اهدای ثوابش به آنان است. اجماع اهل سنت بر این است که صدقه زندگان برای مردگان سودمند است و به آنان می رسد. احادیث در این مورد، هم صحیح و مشهور است.<sup>۲</sup>

هر کس که از وضع زائران عتبات مقدسه و حرم های اولیای الهی با خیر باشد می داند که آنان برای خدا و رضای او نذر می کنند و قربانی ها را با نام خدای متعال و با هدف بهره مندی صاحب قبر از ثواب آن و استفاده فقرا از گوشت قربانی ها ذبح می کنند.

### تبرک به آثار اولیا

تبرک در لغت، مشتق از «برکت» به معنای افزونی در نعمت است.

اما در اصطلاح آن است که موحدان، از رهگذر تبرک به پیامبر

۱. صلح الإخوان، خالدی، ص ۱۰۲ به بعد.

۲. فرقان القرآن، ص ۱۳۳.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بندگان صالح خدا و تبرک به آثار باقی مانده از آنان، درخواست افاضه نعمت و افزایش برکت کنند.

فیض الهی بر بندگان گاهی از غیر مجرای طبیعی افاضه می‌شود، آن‌جا که اراده الهی بر این باشد که حاجت‌های یک مؤمن را از راه تبرک به پیامبر یا آثار بازمانده از او برآورده سازد. آیات و روایات فراوانی بر این حقیقت تأکید دارد. اینک برخی از آیاتی که در این زمینه است:

### ۱. تبرک به مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام

خداوند، بعضی از سرزمین‌هایی را که بدن دعوت‌گران توحید را لمس کرده، عبادتگاه به شمار آورده است، مثل آن که «مقام ابراهیم» را نمازخانه قرار داده و فرموده است:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ  
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾<sup>۱</sup>

خانه کعبه را محل بازگشت مردم و مرکز امن قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

بی‌شک، نماز از بعد ذاتی فرقی نمی‌کند که در این جایگاه خوانده شود، یا نقاط دیگر مسجد. ولی «مقام ابراهیم» به سبب وجود ابراهیم پیامبر، امتیاز دیگری یافته و جای متبرکی شده است. از این رو نمازگزار به خاطر تبرک به آن مکان پاک، نمازش را آن‌جا برگزار می‌کند.

## ۲. پیراهن یوسف و بینایی یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ

یعقوب پیامبر، مدتی طولانی در رنج هجران یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و در آن مدت آن قدر گریست که به تعبیر قرآن کریم، چشمانش سفید (و نابینا) شد.<sup>۱</sup>

اراده الهی بر آن شد که به واسطه پیراهن فرزندش یوسف، بینایی یعقوب را به او برگرداند. خداوند از زبان یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل می‌فرماید:

﴿اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾<sup>۲</sup>

این پیراهن مرا ببرید و به صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود.

شکی نیست که پیراهن یوسف، از جهت مواد و شکل، با پیراهن‌های دیگر فرقی ندارد، ولی خواست خدا آن بود که فیض الهی از این راه به بنده‌اش یعقوب برسد. قرآن با صراحت این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِبَصِيرًا﴾<sup>۳</sup>

چون مژده دهنده آمد، آن پیراهن را به صورت او افکند، پس او بینا شد.

## ۳. تبرک به جایگاه اصحاب کهف

به نقل قرآن کریم، وقتی مؤمنان و یکتاپرستان، مخفی‌گاه جوانمردان «اصحاب کهف» را یافتند، اتفاق نظر داشتند که بر قبور آنان مسجدی

۱. یوسف: ۸۴.

۲. یوسف: ۹۳.

۳. همان: ۹۶.

بسازند تا محلّ عبادت و وسیله‌ای برای تبرک جستن به عبادت در کنار آن پیکرهای مطهر گردد.<sup>۱</sup> مفسران می‌گویند هدف از ساختن مسجد، برپایی نماز و تبرک به اجساد مطهر آنان بوده است.

دقت در این آیات ما را از یک اصل علمی و قرآنی روشن آگاه می‌کند و آن این‌که گاهی خواست الهی بر این می‌شود که نعمت‌ها و مواهب مادی و معنوی را از خلال اسباب و عوامل طبیعی به بشر افزوده کند، مثل آن‌که بشر را از راه اسباب طبیعی هدایت کند، از این رو پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده است. گاهی نیز اراده خدا بر این تعلق می‌گیرد که فیض خویش را از راه‌ها و اسباب غیرطبیعی جاری سازد. تبرک یکی از آن راه‌های غیرطبیعی است که انسان به آن روی می‌آورد تا فیض الهی و نعمت پروردگار را به دست آورد.

مسلمانان به آثار پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به موی شریف او و به قطرات آب وضوی آن حضرت و به جامه و ظرف و لمس بدن مطهرش تبرک می‌جستند که نمونه‌های آن در روایت‌ها آمده است. پس تبرک، سنتی شد که صحابه به آن عمل می‌کردند و تابعان و صالحان بعدی نیز از آنان پیروی کردند.

تعدادی از علمای اسلام، کتاب‌هایی در زمینه موارد تبرک اصحاب به آثار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تألیف کرده‌اند.

تبرک اصحاب تنها به موارد یاد شده (مسح و لمس، آب وضو و

غسل، نیم خورده آب و غذا) منحصر نمی‌شد، بلکه به آبی که آن حضرت دست مبارک خود را در آن وارد می‌کرد و آبی که از ظرفی می‌نوشتید، به موی او، عرق او، ناخن او، ظرفی که از آن می‌نوشتید، جای دهان مبارکش، منبر او، دینارهایی که عطا می‌کرد، و به قبر او تبرک می‌جستند. عادت مسلمانان بر تبرک به قبر شریف او و صورت بر آن نهادن و گریستن در کنار قبرش بود.

محمد طاهر بن عبدالقادر از علمای مکه، کتابی به نام «تبرک الصحابه» تألیف کرده و در آن گفته است: همه اصحاب پیامبر ﷺ اجماع بر تبرک به آثار پیامبر خدا و کوشش در گردآوری آن‌ها داشتند و آنان هدایت یافتگان و پیشگامان صالح بودند، به موی پیامبر، به آب وضو و عرق و جامه و ظرف و بدن شریف او و آثار دیگر آن حضرت تبرک می‌جستند. تبرک به بعضی از آثار او در زمان حیاتش اتفاق افتاده و حضرت آن را پذیرفته و ردّ نکرده است. این به روشنی دلالت بر مشروعیت آن دارد و اگر مشروع و جایز نبود، حتماً از آن نهی می‌کرد و بر حذر می‌داشت. اخبار صحیح و اجماع اصحاب، هم دلالت بر مشروعیت آن می‌کند، هم گواه علاقه آنان به پیامبر اعظم ﷺ و پیروی از اوست.

### خلاصه درس

توحید مراتبی دارد، شرک هم به شکل‌های مختلفی است. «توحید در عبادت» است که در مقابلش شرک در عبادت است. از گفته اهل لغت بر می‌آید که عبادت، یعنی خضوع و کرنش. اشکال این تعریف

این است که اگر عبادت به معنای خضوع باشد، باید هر نوع کرنشی در برابر غیر خدا ممنوع باشد.

به طور خلاصه عبادت به دو چیز تحقق پیدا می‌کند:

۱. خضوع با بیان و عمل.

۲. اعتقاد به خدایی و پروردگاری آن که در برابرش کرنش انجام می‌گیرد و عقیده به این که سرنوشت کلی یا جزئی کرنش کننده، اکنون یا در آینده، به دست اوست، چه این اعتقاد درست باشد آن گونه که درباره خداوند است، چه باطل باشد، مثل آنچه در پرستش غیر خداست. پس اگر در خضوع، چنین اعتقادی نباشد، پرستش نیست. بنابراین، عبادت، کرنشی نشأت گرفته از اعتقاد به آفریدگاری و تدبیر و سررشته داری معبود نسبت به انسان در دنیا و آخرت است.

موحد، همان گونه که جز خدا را نمی‌پرستد، در زندگی دنیوی و اخروی خود نیز جز از خداوند یاری نمی‌طلبد. ممکن است استعانت از غیر خدا به دو صورت باشد:

۱. از یک عاملِ چه طبیعی یا غیر طبیعی کمک بخواهیم که با این اعتقاد که کار او مستند به خداست.

۲. از یک انسان یا عامل طبیعی یا غیر طبیعی کمک بخواهد، با این اعتقاد که آن را در وجودش یا کار و تأثیرش مستقل از خدا بدانند. پس در همه مراحل یاری کننده حقیقی خداوند است و از هیچ کس به عنوان این که یاری رساننده مستقل است نمی‌توان استعانت جست، مگر از خداوند. از این رو، استعانت منحصر به خدا شده است.

شفاعت آن است که رحمت و آمرزش و فیض الهی از راه اولیای

خدا و بندگان برگزیده او به مردم برسد. شفاعتِ مطلق، یعنی شفاعت بدون اذن خدا یا شفاعت بت‌ها، مردود است و شفاعت دیگران که خدا به آنان اذن داده و نزد پروردگار عهدی گرفته‌اند، شفاعت مقبول است.

به اتفاق همه مسلمانان، توسّل به دعای پیامبر ﷺ در حال حیاتش جایز است، بلکه توسّل به دعای مؤمن نیز چنین است.

تاریخ اسلام پر از نمونه‌های فراوانی از توسّل است که مواردی یاد می‌شود:

اول: توسّل به خود پیامبر ﷺ و قداست و شخصیت او دوم: توسّل به حق پیامبر ﷺ و پیامبران و صالحان.

نذر آن است که انسان خود را ملزم و متعهد کند که اگر حاجتش بر آورده شد، کاری را انجام دهد.

تبرک در لغت، مشتق از «برکت» به معنای افزونی در نعمت است. اما در اصطلاح آن است که موحدان، از رهگذر تبرک به پیامبر اکرم ﷺ و بندگان صالح خدا و تبرک به آثار باقی مانده از آنان، درخواست افاضه نعمت و افزایش برکت کنند. آیات و روایات فراوانی بر این حقیقت تأکید دارد. مانند تبرک به مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، پیراهن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و بینایی یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام و تبرک به جایگاه اصحاب کهف.

## خود آزمایی

۱. مفهوم عبادت را تشریح کنید.
۲. دو جلوه استعانت از غیر خدا را شرح دهید.
۳. معنای شفاعت را شرح دهید.

۴. آیات نفی کننده و اثبات کننده شفاعت را توضیح دهید.
۵. مفهوم انحصار شفاعت در خدا و شفاعت به اذن خدا را توضیح دهید.
۶. محدوده شفاعت را شرح دهید.
۷. انواع سه گانه توسل را شرح دهید.
۸. مفهوم نذر را مختصراً شرح دهید.
۹. مفهوم تبرک را با اشاره به آیات قرآن مختصراً شرح دهید.

# زیارت قبور، بنای بر قبور، بنای مساجد بر قبور و نماز در آن ها و گریه

## بر مرده

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- اهمیت زیارت قبور را با اشاره به احادیث و روایات تشریح کنیم.
- مفهوم جواز بنا بر قبور را بدانیم.
- چگونگی شرایط نماز در مساجد بنا شده بر قبور را بدانیم.
- مجاز بودن گریه بر مردگان را شرح دهیم.

در این درس مباحث زیارت قبور و اهمیت آن با استناد به آیات و روایات، بنای بر قبور و مجاز بودن آن، بنای مساجد بر قبور و چگونگی نماز در آن‌ها و مجاز بودن گریه بر مرده با توجه به این که گریه در چنین شرایطی امری فطری است را شرح خواهیم داد.

## زیارت قبور

زیارت قبور پیامبران و اولیا، آثار تربیتی و اخلاقی مهمی دارد، چرا که دیدار گورستان‌هایی که در بردارنده شمار بسیاری از افرادی است که در این دنیا زیسته، سپس به سرای آخرت کوچیده‌اند، جلوی طمع و حرص بر دنیا را می‌گیرد و چه بسا رفتار انسان را عوض می‌کند. از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«زُورُوا الْقُبُورَ فَانْهَآ تَذَكَّرْكُمْ بِالْآخِرَةِ.»<sup>۱</sup>

قبرها را زیارت کنید، چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

عایشه گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه داد که قبرها زیارت شود. و گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پروردگarem به من فرمان داد تا به بقیع بروم و بر مردگان آن دیار استغفار کنم. گفتم: یا رسول الله هنگام زیارت بقیع چه بگویم؟ فرمود بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَرْحَمُ اللهُ

الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمَسْتَأَخِرِينَ، إِنَّا أَنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.»<sup>۲</sup>

سلام بر مردان و زنان مؤمن اهل این دیار. رحمت خدا بر ما و چه آنان که پیشتر رفتند، چه آنان که از پی می‌آیند، ما به خواست خدابه شما خواهیم پیوست.

در کتب حدیثی اهل سنت، صورت زیارت نامه‌هایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را هنگام زیارت بقیع گفته، آمده است.

۱. شفاء السقام، ص ۱۰۷.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴.

### زیارت قبر پیامبر ﷺ

آنچه گفته شد، درباره زیارت قبور مسلمانان بود. اما زیارت قبر پیامبر و امامان و شهدا و شایستگان، بی شک نتایج سازنده‌ای دارد که به آن اشاره می‌کنیم.

زیارت قبور این شخصیت‌ها نوعی سپاس و تقدیر از فداکاری‌های آنان است، و اعلام به نسل حاضر است تا بدانند که این، پاداش کسانی است که راه حق و فضیلت و دفاع از عقیده را می‌پویند. این هدف، نه تنها ما را به زیارت قبورشان برمی‌انگیزد، بلکه به ماندگاری نام و خاطره‌های آنان و حفظ آثار و برپایی جشن‌ها و مراسم به یاد میلادشان می‌انجامد.

ملت‌های زنده، به زیارت مدفن پیشوایان و شخصیت‌های خود می‌شتابند که جان و مالشان را در راه نجات مردم و آزادی آنان از چنگال استعمارگران و ستمگران فدا کرده‌اند و برای زنده نگه داشتن یاد آنان مجالس برپا می‌کنند و بر ذهن هیچ کدامشان نمی‌گذرد که این‌گونه بزرگداشت‌ها پرستش آنان است. بزرگداشت خاطره شخصیت‌ها کجا و پرستش آنان کجا؟ این بزرگداشت، ارج نهادن به تلاش‌های آنان است.

پیشوایان مذاهب چهارگانه و راویان و حدیث‌نگاران آنان در مجموعه‌های حدیثی، روایات فراوانی درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر ﷺ فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او

واجب می‌شود.

۲. هر که مرا زیارت کند و جز زیارت من انگیزه‌ای نداشته باشد. بر من است که او را روز قیامت شفیع باشم.
۳. هر کس حج گزارد و قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، همچون کسی است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است.
۴. هر که خانه خدا را زیارت کند و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.
۵. هر کس قبر مرا یا مرا زیارت کند، شفیع او یا گواه او خواهم بود.

۶. هر کس مرا در حال مرگم زیارت کند، چونان کسی است که مرا در حال حیات دیدار کرده است و هر کس مرا زیارت کند تا آن جا که به قبر من برسد، روز قیامت، شاهد یا شفیع او خواهم بود.<sup>۱</sup>

### بنای بر قبور

مقصود از قبور، قبرهای پیامبران، شهدا، امامان و اولیای الهی است که در دل مؤمنان جایگاه والا دارند. آیا بنای بر این قبور جایز است یا نه؟

مسلمانان پیکر مطهر رسول خدا ﷺ را در همان اتاق سقف‌دار خودش دفن کردند و نسبت به آن بقعه شریف هم عنایت ویژه‌ای داشتند که در کتاب‌های تاریخ مدینه به ویژه در کتاب «وفاء الوفاء»

---

۱. شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، باب اول، احادیث زیارت پیامبر ﷺ. نیز ر.ک: وفاء الوفاء بأحوال دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

سهمودی آمده است.<sup>۱</sup>

بنای کنونی روضه نبوی در سال ۱۲۷۰ هـ. ق ساخته شده و الحمدلله همچنان پابرجاست و به خواست خدا از ویرانی محفوظ خواهد ماند. اگر بنای بر قبور حرام بود، مسلمانان پیکر آن حضرت را در جایی وسیع و بی سقف به خاک می سپردند.

بنای بر قبور از زمان صحابه تاکنون، سیره رایج میان مسلمانان بوده است. سفرنامه‌ها توصیف قبور موجود در مدینه را که بر روی آن‌ها قبه‌هایی بوده و روی قبرها سنگ نوشته‌هایی حاوی نام‌های آنان بوده یاد می‌کند.

جهانگردان نیز که مدینه منوره را زیارت کرده‌اند، آن مزارها و بقعه‌ها و قبه‌های بلند را توصیف کرده و با نگاه رضایت و محبت به آن‌ها نگریسته‌اند، نه نگاه خشم و ناراحتی.

چنین اتفاق نظر و اجماع از سوی علمای اسلام در طول قرن‌ها، قوی‌ترین گواه بر جواز بنا بر روی قبور شخصیت‌های اسلامی است که در دل‌ها جایگاه و منزلتی دارند.

### بنای مساجد بر قبور و نماز در آن‌ها

بنای مساجد بر قبرها یا کنار آن‌ها و نماز خواندن در آن‌ها، موضوعی فقهی است و ربطی به عقاید ندارد. در این‌گونه مسایل نیز، مرجع مردم پیشوایان دینی و فقهایند که حکم آن را از کتاب و سنت استنباط

۱. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی، ج ۲، ص ۴۵۸ فصل ۹.

می‌کنند و ما نمی‌توانیم هیچ یک از دو طرف را که قائل به جواز یا عدم جواز باشند، به کفر و فسق نسبت دهیم.

قرآن کریم بازگو می‌کند که چگونه مردم قبور اصحاب کهف را پیدا کردند و پس از یافتن آن در این که چگونه آنان را گرامی و یادشان را زنده بدارند و به سبب آنان تبرک جویند اختلاف کردند. یکی می‌گفت: بر روی قبرشان بنایی می‌سازیم تا یادشان میان مردم جاودان بماند. دیگری می‌گفت: مسجدی بر قبرشان بسازیم که در آن نماز خوانده شود.<sup>۱</sup> خداوند هر دو پیشنهاد را نقل می‌کند. بدون آن که یکی از آنها را نکوهش و رد کند.

### روش مسلمانان در بنای بر قبور صالحان

سیره و روش مسلمانان از جواز بنای مسجد بر قبور صالحان حکایت می‌کند. چند مسأله بر این نکته دلالت دارد:

۱. پیامبر ﷺ در اتاقی که در آن می‌زیست و کنار مسجد نبوی بود به خاک سپرده شد و چون مسلمانان زیاد شدند و مسجد برای آنان تنگ شد، مسجد را توسعه داده سمت مشرق مسجد را که خانه خود آن حضرت در آن جا بود، وارد مسجد کردند، به نحوی که نمازگزاران از چهار طرف در اطراف قبر می‌ایستادند و بر آن احاطه داشتند.<sup>۲</sup>
۲. سمهودی درباره فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین ع می‌گوید:

۱. «وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...» (کهف: ۲۱).

۲. رك: تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۲۲۲: البداية والنهاية، ج ۸، ص ۶۵.

چون در گذشت، رسول خدا ﷺ بیرون آمد و دستور داد قبری برای او در جایی از مسجد که امروز به آن قبر فاطمه می گویند حفر شود.<sup>۱</sup> این عبارت می رساند که آنان پس از دفن وی مسجد را بنا کردند.

در جای دیگر می گوید: مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در مسجدی دفن شدند که روی قبر حمزه بنا شده بود.<sup>۲</sup>

۳. حضرت فاطمه ع به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و می گریست و نزد آن قبر نماز می خواند.<sup>۳</sup>

۴. این روایت دلالت می کند بر این که بنای مسجد بر قبر حمزه و نماز خواندن در آن در زمان حیات پیامبر ص بوده است.

البته از ظاهر برخی روایات به نظر می رسد که جایز نیست قبور پیامبران مسجد قرار داده شود. از پیامبر خدا ص روایت شده است که فرمود: خدا یهودیان و مسیحیان را لعنت کند، که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.<sup>۴</sup>

آیا می توان پذیرفت ملّتی که در مواقع مختلف پیامبرانشان را کشته اند، تبدیل به ملّتی شوند که به عنوان تکریم و نکوداشت، بر قبر پیامبرانشان مسجد بسازند؟ برفرض هم که چنین کاری از برخی از آنان سرزده باشد، در حدیث احتمالات دیگری غیر از نماز خواندن و تبرّک

۱. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۷.

۲. همان، ص ۹۲۲.

۳. سنن کبری، ج ۴، ص ۷۸.

۴. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۱، کتاب الجنائز؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۷۱، کتاب الجنائز؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۸، باب نهی از بنای مساجد بر قبور.

به صاحب قبر داده می‌شود، از این قبیل:

الف. قبرها را قبله قرار دادند؛

ب. به عنوان تعظیم، بر قبرها سجده کرده باشند

ج. به صاحب قبرها سجده کرده باشند.

قدر متیقن یکی از این سه صورت است، نه مسجد سازی بر روی قبرها به عنوان تبرک. کار آنان، تنها مسجدسازی بر قبر و نماز در آن یا صرفاً نماز خواندن کنار قبور نبوده است، بلکه کاری همراه با شرک بوده است، با انواعی که شرک دارد، مثل آن‌جا که به قبر سجده شود، یا بر صاحب قبر سجده شود، یا قبله‌ای گردد که به طرف آن نماز خوانند.

نماز کنار قبر رسول خدا ﷺ برای تبرک به کسی است که آن‌جا دفن شده است و این اشکالی ندارد، خداوند نیز حاجیان را فرمان داده «مقام ابراهیم» را محل نماز قرار دهند: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیٰ﴾<sup>۱</sup>.

نماز کنار قبور پیامبران، همچون نماز کنار مقام ابراهیم است، جز این که جسد حضرت ابراهیم یک یا چند بار این مکان را لمس کرده، ولی مدفن پیامبران اجساد آنان را در بر گرفته که هرگز نمی‌پوسند. علمای اسلام نیز روایات نهی کننده را مثل آنچه گفتیم تفسیر کرده‌اند.

بیضاوی گوید: چون یهود و نصاری به قبر پیامبران از روی بزرگداشت و احترام سجده می‌کردند و آن را قبله‌ای قرار می‌دادند که در نماز به طرف آن رو می‌کردند و قبور را بتی قرار داده بودند، پیامبر خدا ﷺ آنان را لعن کرد و مسلمانان را از چنین کاری برحذر داشت. اما

کسی که در نزدیکی یک انسان صالح، مسجدی بسازد و با نزدیک شدن به آن قصد تبرک داشته باشد، نه تعظیم و توجّه و امثال آن، این هرگز مشمول آن تهدید یاد شده نخواهد بود.<sup>۱</sup>

### گریه بر مرده

غم و اندوه هنگام از دست دادن عزیزان، امری فطری برای انسان است. هرگاه کسی به مصیبت یکی از عزیزان یا جگرگوشه‌ها و خویشاوندانش دچار شود، احساس اندوه می‌کند و اشک بر چهره‌اش جاری می‌شود. هیچ کس منکر جدّی این حقیقت نیست. اسلام نیز دین فطرت و همسوی با آن است نه مخالف فطرت.

برای یک آیین جهانی ممکن نیست که اندوه و گریه بر فقدان عزیزان را حرام کند، آن هم گریه و اندوهی که همراه چیزی نیست که خدا را خشمگین سازد. پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوار و تابعین نیز در مسیر فطرت حرکت کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ برای فرزندش ابراهیم می‌گرید و می‌فرماید: «چشم اشکبار می‌شود و دل اندوهگین می‌گردد، ولی چیزی برخلاف رضای پروردگاران نمی‌گوییم و ما ای ابراهیم، به خاطر تو اندوهگینیم.»<sup>۲</sup>

این اولین و آخرین گریه حضرت در مصیبت عزیزانش نبود، بلکه در سوگ پسرش طاهر هم گریست و فرمود: چشم، اشک می‌ریزد و اشک

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲۵، طبع دار المعرفه.

۲. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۵۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۲.

غالب می‌گردد و دل محزون می‌شود، ولی خدای متعال را نافرمانی نمی‌کنیم.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» موارد فراوانی را گردآوری کرده است که پیامبر، اصحاب و تابعین بر مرده‌ها و عزیزانشان هنگام فقدان آنان گریسته‌اند. وی می‌نویسد:

چون حضرت حمزه شهید شد و خواهرش صفیه دختر عبدالمطلب در پی او آمد، انصار نگذاشتند وی بر سر جسد برادرش بیاید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آزادش بگذارید. صفیه کنار جسد نشست و همراه با گریه و ناله صفیه، پیامبر هم می‌گریست و می‌نالید. فاطمه علیها السلام هم می‌گریست و با گریه او پیامبر هم گریه می‌کرد و می‌فرمود: هرگز داغی چون داغ تو نخواهم دید.<sup>۲</sup>

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از احد برگشت، زنان انصار بر کشته‌های خود گریستند خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: ولی حمزه گریه کننده ندارد. انصار برگشتند و به زنانشان گفتند، بر هر کس که خواستید گریه کنید، اول بر حمزه بگریید. این رسم تا کنون میان آنان برقرار است و در گریه بر هر مرده‌ای ابتدا بر حمزه گریه می‌کنند.<sup>۳</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی خبر شهادت جعفر، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را شنید، چشمانش پر از اشک شد.<sup>۴</sup> حضرت وقتی قبر

۱. مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۸.

۲. الامتاع، مقریزی، ص ۱۵۴.

۳. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۰.

۴. صحیح بخاری، (کتاب المناقب...): سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۰.

مادرش را زیارت کرد، بر او گریست و اطرافیان را هم به گریه واداشت.<sup>۱</sup>

ابوبکر بر رحلت پیامبر گریست و مرثیه خواند، با این مضمون که ای دیده، گریه کن و خسته نشو، گریه بر سرور رواست. حسان بن ثابت هم بر پیامبر می گریست و مرثیه می خواند.<sup>۲</sup>

### تحلیلی بر حدیث عذاب شدن مرده بر اثر گریه بستگان

گاهی به حدیث معروفی تمسک می شود که می گوید: مرده با گریه بستگانش بر او، مورد عذاب قرار می گیرد و با این دستاویز جلوی گریستن را که خواسته فطری انسان است می گیرند. ولی اینان، مفهوم حدیث را درست در نیافته اند که باید آن را بررسی کرد.

نزد عایشه، این سخن فرزند عمر نقل شد که «مرده با گریه بستگانش عذاب می شود». عایشه گفت: خدا او را رحمت کند، سخنی را شنیده ولی آن را به درستی در نیافته است، جنازه یک یهودی را از کنار پیامبر خدا ﷺ عبور دادند، در حالی که بر او می گریستند. پیامبر ﷺ فرمود: شما بر او گریه می کنید، در حالی که او عذاب می شود.<sup>۳</sup>

مسلم از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: مرده با گریه

۱. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۰؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۲. الغدیر، ج ۶، ص ۱۶۵.

۳. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۴.

بستگانش بر او، عذاب می‌شود، ابن عباس گفت: چون عمر درگذشت، این حدیث را بر عایشه نقل کردم. گفت: خدا عمر را رحمت کند. نه به خدا قسم پیامبر خدا ﷺ نفرمود که خداوند، با گریه کسی مؤمنی را عذاب می‌کند، بلکه فرمود: خداوند، عذاب کافر را با گریه بستگانش بر او می‌افزاید.<sup>۱</sup>

### خلاصه درس

زیارت قبور پیامبران و اولیا، آثار تربیتی و اخلاقی مهمی دارد. زیارت قبر پیامبر و امامان و شهدا و شایستگان، بی‌شک نتایج سازنده‌ای دارد. زیارت قبور این شخصیت‌ها نوعی سپاس و تقدیر از فداکاری‌های آنان است.

بنای بر قبور از زمان صحابه تا کنون، سیره رایج میان مسلمانان بوده است.

بنای مساجد بر قبرها یا کنار آن‌ها و نماز خواندن در آن‌ها، موضوعی فقهی است و ربطی به عقاید ندارد. سیره و روش مسلمانان از جواز بنای مسجد بر قبور صالحان حکایت می‌کند.

غم و اندوه هنگام از دست دادن عزیزان، امری فطری برای انسان است هیچ کس منکر جدی این حقیقت نیست، اسلام نیز دین فطرت و همسوی با آن است نه مخالف فطرت.

## خود آزمایی

۱. اهمیت زیارت قبور را با اشاره به احادیث و روایات تشریح کنید.
۲. مفهوم جواز بنا بر قبور را شرح دهید.
۳. چگونگی شرایط نماز در مساجد بنا شده بر قبور را شرح دهید.
۴. نظر اسلام در خصوص گریه بر مردگان را توضیح دهید.



بخش چهارم

جایگاه قرآن نزد شیعه



درس، ششم

# جایگاه قرآن کریم نزد شیعه امامیه، مصونیت قرآن از تحریف، تحریف در لغت و اصطلاح، استناع راه‌یابی تحریف به قرآن

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- جایگاه قرآن را در میان شیعه امامیه تشریح کنیم.
- معنای تحریف را از منظر لغت و اصطلاح بدانیم.

در این درس به مباحث جایگاه والای قرآن کریم نزد شیعه امامیه، مصونیت قرآن از تحریف و تحریف در لغت و معانی اصطلاحی تحریف خواهیم پرداخت.

## جایگاه قرآن کریم نزد شیعه امامیه

قرآن، زیربنای قانونگذاری اسلامی به شمار می‌آید و در پی آن، سنت نبوی همراه و قرین قرآن است. هم لفظ قرآن و هم معنایش وحی الهی است.

قرآن کریم، بنیان اساسی اعتقادی مسلمانان و سنگ زیر بنای تمدن اسلامی به خصوص در بُعد اخلاقی، فلسفی و فقهی به شمار می‌رود که مدتی طولانی پشتوانه تشریح مسلمانان بوده است.

### مصونیت قرآن از تحریف

قرآن کریم از هنگام نزول تا کنون، تنها منبع اساسی و نخست برای قانونگذاری مسلمین بوده و سخن قرآن، حرف نهایی به شمار می‌رفته است.

استنباط معارف و احکام از قرآن، فرع بر آن است که تحریفی چه به افزایش و چه به کاهش بر آیات آن رخ نداده باشد. مصونیت قرآن از تحریف به زیاده و نقصان، هرچند نزد بیشتر فرقه‌های اسلامی موضوعی ثابت است، لیکن برای زدودن برخی شبهه‌هایی که در این مورد مطرح می‌شود، به اختصار به بحث و بررسی پیرامون این مسأله می‌پردازیم.

### تحریف در لغت و اصطلاح

تحریف در لغت، یعنی تفسیر سخن برخلاف مقصود، یعنی کج کردن و گرداندن سخن از معنای اصلی‌اش. آیه ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾<sup>۱</sup> نیز به همین معنی تفسیر شده است، یعنی سخنان را از جایگاه اصلی‌اش برمی‌گردانند.

اما در اصطلاح، تحریف به چند معنی به کار می‌رود:

۱. تغییر معنای سخن، یعنی تفسیر آن به گونه‌ای که موافق نظر مفسر باشد، چه با واقعیت مطابق باشد یا نه. همه فرقه‌های اسلامی، دیدگاه‌های خود را مستند به قرآن می‌سازند و هر کس هر خواسته و فکری دارد، تظاهر می‌کند که از قرآن برگرفته است، ولی با تفسیری که عقیده او را تأیید کند، آیه را می‌گیرد و به طرف خواسته خویش می‌کشاند و آن را طبق دلخواه معنی می‌کند.

۲. کم و زیادی در حرکت و حرف، با حفظ و مصونیت اصل قرآن. مثل «یطهرن» که هم با تشدید خوانده شده است، هم بدون تشدید. اگر همه قرائت‌ها به تواتر از پیامبر ﷺ نقل شده باشد - که هرگز چنین نیست - و این که پیامبر ﷺ، قرآن را با همه این قرائت‌ها خوانده است، پس همه آن‌ها قرآن و بدون تحریف خواهد بود.

با این حال، قرآن از این نوع تحریف هم مصون است، چون که قرائت رایج در هر دوره یعنی قرائت عاصم از حفص که به علی رضی الله عنه متصل می‌شود متواتر است و جز آن، اجتهادهای نو پدید می‌آید که در روزگار پیامبر ﷺ اثری از آن‌ها نبوده و به همین جهت متروک شده است.

۳. تغییر کلمه‌ای به جای کلمه مرادف آن: مثل آن که به جای «امضوا» در آیه ۱، کلمه «اسرعوا» بگذاریم.

۴. تحریف در لهجه تعبیر: لهجه‌های قبایل مختلف در تلفظ حرف یا کلمه از نظر حرکات و ادای آن مختلف بود. در زبان‌های دیگر نیز چنین

است. این نوع از تحریف در قرآن راه نیافته است، چون مسلمانان در زمان خلیفه سوم برخی اختلافات را در تلفظ یا تغییر بعضی از کلمات بدون تغییر در معنی دیدند، تصمیم گرفتند همه قرائت‌ها و مصحف‌ها را یکی کنند و غیر از آن را از بین ببرند. در نتیجه تحریف به معنای یاد شده از بین رفت و همه بر لهجه قریش متفق شدند.

۵. تحریف به افزودن: اجماع بر خلاف این است. البته به ابن مسعود نسبت داده شده که گفته است «معوذتین» (سوره ناس و فلق) از قرآن نیستند.<sup>۱</sup> به گروهی از خوارج نیز نسبت داده‌اند که منکر آن شده‌اند که سوره یوسف جزء قرآن باشد.<sup>۲</sup> ولی هر دو نسبت ثابت نشده است.

۶. تحریف به کاهش و افتادگی عمدی یا اشتباهی از قرآن: چه آن چه کم شده است یک حرف باشد، یا یک کلمه، یا یک جمله، یا یک آیه یا یک سوره.

ادعای نقص در قرآن کریم را به صورت‌هایی که یاد شد، عقل و نقل رد می‌کند. اینک توضیح مطلب:

### امتناع راهیابی تحریف به قرآن

قرآن کریم از نخستین روزی که مسلمانان به آن ایمان آوردند، مورد توجه و نخستین مرجع آنان بوده است و به خواندن و حفظ کردن و نگاشتن و ضبط آن اهمیت می‌دادند. راهیابی تحریف به چنین کتابی

۱. فتح الباری در شرح بخاری، ج ۸، ص ۵۷۱.

۲. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۲۸.

ممکن نیست مگر با زور. نه امویان و نه عباسیان، آن قدرت را نداشتند، چون قرآن میان قاریان و حافظان پخش شده بود و انتشار حتی یک نسخه در سطح وسیع، می توانست این آروزی پلید را به صورت ناشدنی درآورد.

نکته دیگر این است که راهیابی تحریف به قرآن کریم، از زشت ترین جرائمی است که سکوت در برابر آن جایز نیست. اگر تحریفی صورت گرفته باشد، چگونه امیر المؤمنین علیه السلام و یاران خاص او همچون سلمان، ابوذر، مقداد و دیگران سکوت کرده اند؟ در حالی که می بینیم آن حضرت و دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به غضب فداک اعتراض کردند، با آن که اهمیت و عظمت فداک یک دهم قرآن هم نیست؟!

امام علی علیه السلام دستور داد بخشش های عثمان را به بیت المال برگرداند و فرمود: به خدا قسم حتی اگر با آن ها زنان به ازدواج در آمده یا کنیزان خریداری شده باشند، برخواهم گرداند.<sup>۱</sup>

اگر تحریفی صورت گرفته بود، برگرداندن آیات حذف شده به قرآن واجب تر و لازم تر بود. می بینیم که امیرمؤمنان علیه السلام پس از آن که خلافت ظاهری را به عهده گرفت، نسبت به بدعت های نو ظهور، به شدت انتقاد و اعتراض کرد. اگر در زمان خلفای سه گانه چنین تحریفی در مورد قرآن پیش می آمد، امام حتماً در مقابل آن می ایستاد و بدون هراس آن چه را حذف شده بود به قرآن بر می گرداند.

خلاصه آن که تحریف قرآن به صورت کاستن از آن، قاعدتاً امری ناشدنی بوده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵ (نسخه صبحی صالح).

## خلاصه درس

قرآن، زیربنای قانونگذاری اسلامی به شمار می‌آید. قرآن کریم، بنیان اساسی اعتقادی مسلمانان و سنگ زیر بنای تمدن اسلامی به شمار می‌رود. تحریف در لغت، یعنی تفسیر سخن برخلاف مقصود، یعنی کج کردن و گرداندن سخن از معنای اصلی‌اش نزد بیشتر فرقه‌های اسلامی موضوعی ثابت است.

در اصطلاح، تحریف به چند معنی به کار می‌رود:

۱. تغییر معنای سخن؛
  ۲. کم و زیادی در حرکت و حرف، با حفظ و مصونیت اصل قرآن؛
  ۳. تغییر کلمه‌ای به جای کلمه مرادف آن؛
  ۴. تحریف در لهجه تعبیر؛
  ۵. تحریف به افزودن؛
  ۶. تحریف به کاهش و افتادگی عمدی یا اشتباهی از قرآن.
- ادعای نقص در قرآن کریم را به صورت‌هایی که یاد شد، عقل و نقل رد می‌کند.

قرآن کریم از نخستین روزی که مسلمانان به آن ایمان آوردند، مورد توجه و نخستین مرجع آنان بوده است و به خواندن و حفظ کردن و نگاشتن و ضبط آن اهمیت می‌دادند. راهیابی تحریف به چنین کتابی ممکن نیست مگر با زور. راهیابی تحریف به قرآن کریم، از زشت‌ترین جرائمی است که سکوت در برابر آن جایز نیست. اگر تحریفی صورت گرفته باشد، چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران خاص او همچون سلمان،

ابوذر، مقداد و دیگران سکوت کرده‌اند؟  
 خلاصه آن که تحریف قرآن به صورت کاستن از آن، عادتاً امری  
 ناشدنی بوده است.

### خود آزمایی

۱. جایگاه قرآن را در میان شیعه امامیه تشریح کنید.
۲. معنای تحریف را از منظر لغت بیان کنید.
۳. چهار مورد از معانی اصطلاحی تحریف را بیان کنید.
۴. دلایل مصونیت قرآن از تحریف را بیان کنید.
۵. امتناع راهیابی تحریف به قرآن را توضیح دهید.



درس نهم

# گواهی قرآن به عدم تحریف و گواهی روایات بر مصونیت قرآن از تحریف

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با استفاده از آیاتی از قرآن، عدم تحریف در این کتاب

مقدس را تشریح نماییم.

- با استفاده از روایات، مصونیت قرآن از تحریف را تشریح

کنیم.

در این درس گواهی قرآن به عدم تحریف را با ذکر سه آیه با عناوین آیه حفظ، آیه نفی باطل و آیه جمع و قرائت قرآن توضیح خواهیم داد و در ادامه دو روایت اخبار عرضه احادیث بر قرآن و حدیث ثقلین در توضیح مصونیت قرآن از تحریف را شرح خواهیم داد.

## گواهی قرآن به عدم تحریف - آیه حفظ

قرآن کتابی است که از سوی خداوند نازل شده و او عهده‌دار حفظ قرآن از هرگونه بازی‌گری است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>

ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور یقین نگهدار آنیم.

مراد از «ذکر» قرآن کریم است.

هیچ‌یک از احتمالاتی که در تفسیر «حفظ» گفته‌اند که مراد عبارت است از: حفظ از ایراد ایرادگیران، حفظ در لوح محفوظ، حفظ در سینه پیامبر و امام پس از او، درست نیست. خداوند متعال خبر می‌دهد که عهده‌دار نگهداری و حفظ قرآن در همه مراحل است و قول به کاهش قرآن با این تعهد الهی ناسازگار است.

## آیه نفی باطل

خداوند قرآن را به عنوان کتاب قدرتمندی توصیف می‌کند که نه چیزی بر آن غلبه می‌کند و نه از هیچ سو باطلی به سراغ آن می‌آید:

﴿...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۲</sup>

قرآن در همه معانی، مفاهیم، احکام جاویدان و معارف و اصولش حق است و هماهنگ با فطرت، اخبار غیبی آن هم دروغ و خلاف ندارد. از تناقض در دستورها و خبرها هم مصون است: اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف بسیاری در آن می‌یافتند. پس همان طور که قرآن در محتوا

۱. حجر: ۶ - ۹.

۲. فصلت: ۴۱ - ۴۲.

و معنی حق است، در صورت و لفظ هم حق است و تحریف به آن راه نمی‌یابد. و مرحوم طبرسی چه نیکو گفته است: نه در الفاظش تناقض است، نه در خبرهایش دروغ، نه با چیزی معارض است، نه از آن کم شده و نه بر آن افزوده شده است.<sup>۱</sup>

قرآن از هر باطلی که آن را ابطال و خراب کند مصون است و همواره تازه و شاداب است و کهنه و فانی نمی‌گردد.

### آیه جمع و قرائت قرآن

روایت شده که هنگام نزول قرآن، پیامبر ﷺ با عجله آن را می‌خواند، تا خوب حفظ کند. وحی آمد و او را از این کار نهی کرد:

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾<sup>۲</sup>

زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن قرآن حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست.

پس جمع و حفظ و توضیح قرآن بر عهده خداست.

این‌ها برخی از آیاتی است که می‌توان برای مصونیت قرآن از تحریف به آن‌ها استدلال کرد.

### گواهی روایات بر مصونیت قرآن از تحریف

از روایاتی که بر مصونیت از تحریف دلالت می‌کند به چند مورد بسنده می‌کنیم:

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵، چاپ صیدا.

۲. قیامت: ۱۶ - ۱۹.

## ۱. اخبار عرضه احادیث بر قرآن

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام نقل شده که می گوید: روایات را بر قرآن عرضه کنید، آن چه را موافق قرآن است بپذیرید و مخالف آن را رد کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر حقی حقیقتی است و بر هر درستی نوری. آن چه را که موافق کتاب خداست بپذیرید و آن چه را مخالف کتاب خداست واگذارید: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام نیز روایت است:

«مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ»<sup>۲</sup>

آن چه از حدیث، موافق قرآن نباشد باطل است (باطلی است آراسته به صورت حق).

این روایات از دو جهت بر سخن ما دلالت می کند:

الف. قرآن، معیاری صحیح و مصون از تغییر و تحریف و تصرف است و قول به تحریف، با عقیده به سلامت قرآن که معیار است، سازگار نیست.

ب. شرط لازم برای درستی احادیث، مخالف نبودن با قرآن است نه موافقت، و گرنه باید بسیاری از روایات را رد کرد، چون قرآن نسبت به آن ها نفیاً و اثباتاً متعرض نشده است. مخالفت و عدم مخالفت با قرآن هم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۰.

۲. همان، حدیث ۱۲.

وقتی معلوم می‌شود که همه سوره‌ها و اجزای قرآن نزد ما موجود باشد، و گرنه ممکن است حدیث، مخالف با چیزی از قرآن باشد که ساقط یا تحریف شده است.

## ۲. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین دستور می‌دهد که به قرآن کریم و سخنان عترت تمسک بجوید پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا.»

میان شما دو چیز نفیس باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، که اگر به این دو تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید.

دستور تمسک به قرآن، فرع بر آن است که قرآن در دست متمسکان باشد.

این سخن که بخشی از آیات و سوره‌های قرآن افتاده است موجب عدم اطمینان به آنچه از قرآن موجود است می‌گردد.

## خلاصه درس

برخی از آیاتی که می‌توان برای مصونیت قرآن از تحریف به آن‌ها استدلال کرد عبارتند از:

### آیه حفظ

قرآن کتابی است که از سوی خداوند نازل شده و او عهده‌دار حفظ قرآن از هرگونه بازی‌گری است.

## آیه نفی باطل

خداوند قرآن را به عنوان کتاب قدرتمندی توصیف می‌کند که نه چیزی بر آن غلبه می‌کند و نه از هیچ سو باطلی به سراغ آن می‌آید.

## آیه جمع و قرائت قرآن

جمع و حفظ و توضیح قرآن بر عهده خداست.  
از روایاتی که بر مصونیت از تحریف دلالت می‌کنند عبارتند از: ۱. اخبار عرضه احادیث بر قرآن؛ ۲. حدیث ثقلین.

## خود آزمایی

۱. با ذکر ۳ آیه از قرآن عدم راه‌یابی حریف در این کتاب مقدس را توضیح دهید.
۲. با ذکر دو روایت مصونیت قرآن از تحریف را تشریح نمایید.

درس دهم

# شیعه و مصونیت قرآن از تحریف، دو شبهه پیرامون تحریف، تاریخ گردآوری قرآن کریم

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با استفاده از سخنان برخی از علمای شیعه، مصونیت قرآن را از تحریف تشریح کنیم.
- با شبهات پیرامون تحریف و نادرستی آن‌ها آشنا شویم.
- چگونگی گردآوری قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ را بدانیم.

در این درس ذیل مبحث شیعه و مصونیت قرآن از تحریف سخنانی از عالمان مذهب تشیع چون مرحوم شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، سید بن طاووس، علامه حلی، قاضی نورالله شوشتری را مورد اشاره قرار خواهیم داد سپس دو شبهه اعم از وجود

مصحف علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام را مطرح و پاسخ می‌دهیم و در نهایت به چگونگی گردآوری قرآن می‌پردازیم.

### شیعه و مصونیت قرآن از تحریف

کاوش در سخنان علمای بزرگ شیعه نشان می‌دهد که آنان از عقیده به تحریف تبرّی می‌جستند و اندیشه تحریف را به «خبر واحد» نسبت می‌دادند. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) می‌گوید: اعتقاد ما این است که قرآن کتاب خدا و وحی اوست که نازل شده و خداوند در قرآن فرموده است: از هیچ سوی باطل سراغ قرآن نمی‌آید، نازل شده‌ای از سوی خدای حکیم حمید است: ﴿إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ...﴾، قرآن قصّه‌گویی حق است و حقی است جداکننده حق و باطل و شوخی و بیهوده نیست و خدای متعال، پدید آورنده، نازل کننده، پروردگار، و حافظ آن و گویای به آن است.<sup>۱</sup>

۲. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) در پاسخ کسانی که برای تحریف، استناد به روایاتی کرده‌اند که برخی کلمات را به گونه دیگر نقل کرده است، می‌گوید: این‌ها خبر واحد است و صحّت آن‌ها ثابت نیست، از این رو درباره آن‌ها توقف می‌کنیم و از آن چه در قرآن موجود است دست نمی‌کشیم.<sup>۲</sup>

۳. سیدمرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) گوید: گروهی از صحابه همچون

۱. اعتقادات صدوق، ص ۹۳.

۲. مجموعة الرسائل، شیخ مفید، ص ۳۶۶.

عبدالله بن مسعود، اُبی بن کعب و دیگران بارها قرآن را بر پیامبر ﷺ خوانده و ختم کرده‌اند. این‌ها با کمترین تأمل دلالت دارد که قرآن در آن زمان، مجموعه‌ای مرتب و مدوّن بود، نه پنهان و پراکنده.<sup>۱</sup>

۴. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) گوید: سخن در زیاده و نقصان در قرآن، در خور این کتاب نیست. چرا که زیاد شدن در قرآن، بطلانش اجماعی است. کاسته شدن از قرآن نیز بر خلاف ظاهر مذهب مسلمانان است و این به مذهب صحیح ما شایسته‌تر است.<sup>۲</sup>

۵. سید بن طاووس حلّی (متوفای ۶۶۴ ق) گفته است: عقیده شیعه، عدم تحریف است.<sup>۳</sup>

۶. علامه حلّی (متوفای ۷۲۶ ق) گفته است: حق آن است که تغییر و تأخیر و تقدیم و افزایش و کاهش در قرآن نیست و پناه بر خدا از این عقیده و امثال آن، که موجب راهیابی شک به معجزه جاویدان پیامبر خداست، معجزه‌ای که به صورت تواتر نقل شده است.<sup>۴</sup>

۷. قاضی نور الله شوشتری (متوفای ۱۰۲۹ ق) گوید: وقوع تحریف در قرآن که به شیعه نسبت داده شده است، چیزی نیست که عقیده عموم شیعه امامیه باشد، گروهی اندک از آنان چنین سخنی گفته‌اند که در میان شیعه هم جایگاه معتبری ندارند.<sup>۵</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰، به نقل از المسائل الطرابلسیه، سیدمرتضی.

۲. تبیان، ج ۱، ص ۳.

۳. سعد السعود، ص ۱۴۴.

۴. اجوبة المسائل المهنائیه، ص ۱۲۱.

۵. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵.

## دو شبهه پیرامون تحریف

شبهه اول: وجود مصحف علی عَلَيْهِ السَّلَام

ابن ندیم (متوفای ۳۸۵ ق) از علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که چون آن حضرت هنگام وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتارهای شومی از مردم دید، سوگند یاد کرد که ردا از دوش خود بر زمین نهد تا آن که قرآن را گرد آورد. سه روز در خانه نشست و قرآن را جمع کرد.<sup>۱</sup>

یعقوبی (متوفای ۲۹۰ ق) در تاریخ خود می‌نویسد: بعضی روایت کرده‌اند که پس از رحلت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام قرآن را جمع کرد و آن را بر روی شتری گذاشت و آورد و گفت: این قرآن است که آن را جمع کردم، وی قرآن را به هفت جزء تقسیم کرده بود، سپس هر جزء و سوره‌های آن را ذکر کرده است.

از آن چه یعقوبی ذکر کرده بر می‌آید که قرآن علی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره‌ها و آیات با قرآن موجود تفاوتی نداشته، بلکه در ترتیب سوره‌ها اختلاف داشته و این ثابت می‌کند که ترتیب سوره‌ها با اجتهاد صحابه و گردآورندگان بوده است، برخلاف وضع و ترتیب آیه‌ها که به اشاره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

شبهه دوم: مصحف فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام

طبق روایات فراوان، نزد حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام مصحفی بوده است، ولی مصحف اسم مخصوص قرآن نیست تا آن که دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن مخصوصی داشته باشد، بلکه نوشته‌ای بود که در آن بعضی از اخبار و

۱. فهرست، ابن ندیم، به نقل تاریخ القرآن زنجانی، ص ۷۶.

حوادث آینده نوشته شده بود.

ابوحزمه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از کتاب خدا نیست، بلکه آن در بردارنده مطالبی است که پس از فوت پدر بزرگوارش بر آن حضرت القاء شده است.»<sup>۱</sup>

شگفت است که دروغ‌های تبلیغاتی کلمه «مصحف فاطمه» را عَلم کرده و به شیعه تهمت می زند که اینان قرآنی دارند به نام مصحف فاطمه. بسیاری از تفرقه افکنان کوشیده اند این تفکر غلط را میان مسلمانان پخش کنند، ولی تلاش آنان بی ثمر بوده است.

### تاریخ گردآوری قرآن کریم

قرآن در زمان حیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم گردآوری شد و سوره‌ها و آیه‌هایش به دستور او مرتب شد. دلیل بر این سخن، افزون بر شواهد تاریخی بسیار، سخن خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که سوره حمد را به نام «فاتحة الكتاب» نامید و فرمود: «نمازی جز با فاتحة الكتاب صحیح نیست.»<sup>۲</sup>

از این جا روشن می شود که قرآن در زمان آن حضرت گردآوری شده بود و سوره حمد هم در اول آن بود، اگر قرآن مجموعه سوره‌ها و آیات پراکنده بود، معنی نداشت که این سوره را فاتحة الكتاب نام گذارند.

شش نفر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را گردآوری کردند: ابی بن کعب،

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۵ (چاپ کتابخانه مرعشی).

۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۸.

زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابوالدرداء، سعد بن عبید و ابوزید. و نیز نقل می‌کنند که مجمع بن جاریه قرآن را جمع کرد، مگر دو سوره از سوره‌های آن را.

قتاده می‌گوید: از انس بن مالک پرسیدم: در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی قرآن را جمع کرد؟ گفت: چهار نفر که همه از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید.

نسائی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که گفت: قرآن را گرد آوردم و هر شب یک بار آن را خواندم. خبر آن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، فرمود: آن را در طول ماه یک بار بخوان.

از عثمان نقل شده است که هر گاه وحی نازل می‌شد، پیامبر سراغ کاتبان وحی می‌فرستاد و می‌فرمود: این آیه را در فلان سوره کنار آیات معینی قرار دهید.<sup>۱</sup>

ابوعبدالله زنجانی مؤلف «تاریخ القرآن» نوشته است: بعضی از صحابه در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقدام به جمع آوری قرآن یا بخش‌هایی از آن کردند. اما مجموعه‌ای که همه قرآن را در زمان پیامبر گردآورد، آن را پس از آن کامل ساختند.

حدیث ثقلین دلیل آن است که جمع قرآن در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام یافته بود و اگر این حدیث را بر آن چه ذکر کردیم بیفزاییم، شکی باقی نمی‌ماند که قرآن در عهد پیامبر گردآوری شده بود که فرمود:

«من در میان شما دو چیز نفیس باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، چنانچه اگر به آن دو تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا آن که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

عظمت قرآن و اهمیتی که پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان از جهات مختلف برای آن قائل بودند، به روشنی نشان می‌دهد که روایاتی که می‌گوید قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ گردآوری شده، نادرست است. اضافه بر این که قرآن، بزرگترین چیز نزد مسلمانان است و موجودیت و عظمتشان در حفظ و نگهداری آن خلاصه می‌شود و اساس نبوت را هم قرآن تشکیل می‌دهد. آیا احتمال می‌رود که شخصیتی همچون پیامبر ﷺ اهمیتی به گردآوری و نگارش قرآن کریم ندهد؟ یا به کار دیگری بپردازد و از توضیح کیفیت تنظیم سوره‌ها و آیات غافل شود؟

قرآن به تدریج بر پیامبر خدا ﷺ نازل می‌شد و آن حضرت گروهی را به نام «کاتبان وحی» معین کرده بود که آن را بنویسند.

بعضی از سوره‌های قرآن یا بخشی از یک سوره، نزد همه مسلمانان وجود داشت و این در روایات آمده است.

نسبت دادن جمع قرآن کریم به زمان خلفا، توهمی است که با قرآن و سنت و عقل هم مخالف است و نمی‌توان جمع قرآن را به ابوبکر نسبت داد. جمع قرآن در زمان عثمان هم به معنای اجتماع مسلمین بر قرائت واحد است.

اما این که گفته می‌شود علی رضی الله عنه قرآن را پس از رحلت پیامبر ﷺ گردآوری کرد، به معنای نگارش قرآن طبق شأن نزول است و تقدیم

منسوخ برناسخ. و اگر مسأله جز این باشد، امام علی علیه السلام چگونه می تواند در چند روز، قرآن را گردآوری کند؟

## خلاصه درس

کاوش در سخنان علمای بزرگ شیعه نشان می دهد که آنان از عقیده به تحریف تبرّی می جستند و اندیشه تحریف را به «خبر واحد» نسبت می دادند.

دو شبهه پیرامون تحریف عبارتند از: وجود مصحف علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام.

### شبهه اول: وجود مصحف علی علیه السلام

از آن چه یعقوبی ذکر کرده بر می آید که قرآن علی علیه السلام در سوره ها و آیات با قرآن موجود تفاوتی نداشته، بلکه در ترتیب سوره ها اختلاف داشته و این ثابت می کند که ترتیب سوره ها با اجتهاد صحابه و گردآورندگان بوده است، برخلاف وضع و ترتیب آیه ها که به اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

### شبهه دوم: مصحف فاطمه علیها السلام

طبق روایات فراوان، نزد حضرت فاطمه علیها السلام مصحفی بوده است، ولی مصحف اسم مخصوص قرآن نیست تا آن که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن مخصوصی داشته باشد، بلکه نوشته ای بود که در آن بعضی از اخبار و حوادث آینده نوشته شده بود.

قرآن در زمان حیات پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردآوری شد و سوره‌ها و آیه‌هایش به دستور او مرتب شد. دلیل بر این سخن، افزون بر شواهد تاریخی بسیار، سخن خود حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که سوره حمد را به نام «فاتحة الكتاب» نامید.

حدیث ثقلین نیز دلیل آن است که جمع قرآن در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام یافته بود و اگر این حدیث را بر آن چه ذکر کردیم بیفزاییم، شکی باقی نمی‌ماند که قرآن در عهد پیامبر گردآوری شده بود.

### خود آزمایی

۱. با اشاره‌ای به سخنان برخی از علمای شیعه، مصونیت قرآن را از تحریف تشریح کنید.
۲. با ذکر شبهات پیرامون تحریف، نادرستی آن‌ها را شرح دهید.
۳. گردآوری قرآن در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شرح دهید.



بخش پنجم

دعت

در قرآن و حدیث



## درس یازدهم

# بدعت در لغت و اصطلاح، بدعت‌گذاری در تعریف بدعت، عوامل پیدایش بدعت

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با مفهوم بدعت آشنا شویم.
- بدعت را از منظر لغت و اصطلاح شرح دهیم.
- ملاک تشخیص بدعت از سنت را بدانیم.
- عوامل پیدایش بدعت را بدانیم.

در این درس به مفهوم بدعت به عنوان یکی از زشت‌ترین دروغ‌ها که حرام نیز می‌باشد پرداخته‌ایم، در ابتدا این واژه را از دو منظر لغوی و اصطلاحی شرح می‌دهیم سپس به مواردی که سنت محسوب شده و بدعت نیست می‌پردازیم و در نهایت عوامل پیدایش بدعت را شرح خواهیم داد.

## بدعت در لغت و اصطلاح

به اتفاق مسلمانان، بدعت حرام است، از حرام‌هایی است که خداوند، وعده عذاب بر آن داده است. بدعت، از زشت‌ترین دورغ‌هاست، چون افترا بر خدا و رسول است بدعت را در لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم.

اما در لغت، پدید آوردن و ساختن چیزی بدون نمونه قبلی است و در اصطلاح، بدعت چیزی است که پدید آورده شود و در شریعت، اصلی که بر آن دلالت کند نباشد، اما آن چه که اصلی در شرع بر آن دلالت کند، شرعاً بدعت نیست، هر چند در لغت بدعت باشد.

بدعت در نظر شرع سه قید دارد:

۱. چیزی در اعتقادات یا احکام دینی، کم یا زیاد شود.
۲. دعوت و نشر در کار باشد.
۳. دلیلی شرعی بر این که به صورت کلی یا جزئی از دین است، وجود نداشته باشد.

دقت در این قیده‌ها حقیقت بدعت را روشن می‌سازد، چیزی از دین کاستن یا بر آن افزودن، افترا بر خداوند است و خداوند از افترای بر خدا نکوهش کرده است.<sup>۱</sup>

پس اگر کسی چیزی پدید آورد که سابقه نداشته و کار او ربطی و دخالتی به دین نداشته باشد، مثل برخی عادت‌ها یا بعضی از صنعت‌ها، از

۱. ر.ك: یونس: ۵۹؛ حدید: ۲۷.

نظر شرع، بدعت نیست، چون پدید آورنده ادعا نمی‌کند که آن پدیده از متن دین است. بنابراین، جشن‌های رسمی که دولت‌های مختلف برای اهدافی بر پا می‌کنند و ربطی به دین ندارد بدعت نیست، چون به عنوان این که شرع به آن دستور داده بر گزار نمی‌کنند، اما حلال یا حرام بودن آن‌ها تابع موازین شرعی است.

### بدعت گذاری در تعریف بدعت

تعریف بدعت و مفهوم آن روشن شد. از نمونه‌های بدعت، یکی هم این است که سیره گذشتگان معیار حق و باطل قرار گیرد. بعضی‌ها بسیاری از امور را تنها به این دلیل که در زمان صحابه و تابعین نبوده است، بدعت می‌شمارند.

معیار در تشخیص بدعت از سنت، رجوع به «ثقلین» است، چه آن را به قرآن و عترت تفسیر کنیم و چه آن را قرآن و سنت بدانیم، پس اگر چیزی از قرآن و سنت دلالت می‌کرد که آن جزء دین است، بدعت نیست، وگرنه، پخش و اشاعه آن در میان مسلمانان به این عنوان که جزئی از شریعت است، بدعت است.

جشن برای میلاد پیامبر ﷺ یا برخاستن برای قرآن و بوسیدن آن اگر از سوی یک مسلمان به این عنوان انجام گیرد که جزء دین است، این‌ها بدعت نیست، چون این گونه گرامی داشت برای پیامبر خدا یا قرآن، گر چه در شریعت اسلامی وارد نشده، ولی در اصول کلی دعوت کننده به تکریم و احترام پیامبر ﷺ می‌گنجد.

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾<sup>۱</sup>

تو را بلند آوازه کردیم.

روشن است که جشن گرفتن برای آن حضرت، بلند آوازه ساختن اوست که خدا از آن خبر داده است. دوستی پیامبر و خاندان او، دعوت قرآن و سنت است، جشن گرفتن برای او، اظهار آن محبت است. برخاستن به احترام قرآن و بوسیدن آن نیز همین گونه است. در کتاب‌های فقهی احکام ویژه‌ای در مورد قرآن است که مسلمانان را به نگهداری آن و پرهیز از بی‌احترامی نسبت به آن فرا می‌خواند.

## عوامل پیدایش بدعت

پیدایش و گسترش بدعت در جامعه، عواملی دارد که مهم‌ترین آن‌ها هواپرستی است. هوای نفس و شهرت طلبی نقش مهمی در پیدایش این تفکر داشته است و بدعت‌گذار هر چند مدعی نبوت نیست، لیکن کار او شعبه‌ای از ادعای نبوت است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به مردم فرمود:

«ای مردم! آغاز پیدایش فتنه‌ها، هوای نفسی است که پیروی می‌شود و احکامی است که بدعت‌گذاری می‌گردد و در آن با قرآن مخالفت می‌شود، کسانی هم در آن مورد از بدعت‌گذاران حمایت می‌کنند...»<sup>۲</sup>

شهرت‌طلبی در زندگی انسان نقش مهمی دارد، اگر این غریزه سر بر

۱. شرح: ۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۱.

آورد، انسان را به ادعای مقام‌ها و منصب‌های ویژه پیامبران وا می‌دارد. شاید برخی از مذاهب رایج در میان مسلمانان در قرن‌های نخستین از همین غریزه سرچشمه گرفته باشد.

برتری طلبی نسبت به زیردستان، تعصب ناپسند و تسلیم بودن نسبت به غیرمعصوم، عوامل سه گانه مهم در پیدایش و گسترش بدعت و امور غیردینی‌اند.

### خلاصه درس

بدعت از حرام‌هایی است که خداوند، وعده عذاب بر آن داده است. در لغت، پدید آوردن و ساختن چیزی بدون نمونه قبلی است اما در اصطلاح، بدعت چیزی است که پدید آورده شود و در شریعت، اصلی که بر آن دلالت کند نباشد، اما آن چه که اصلی در شرع بر آن دلالت کند، شرعاً بدعت نیست، هر چند در لغت بدعت باشد. بدعت در نظر شرع سه قید دارد:

۱. چیزی در اعتقادات یا احکام دینی، کم یا زیاد شود؛
۲. دعوت و نشر در کار باشد؛
۳. دلیلی شرعی بر این که به صورت کلی یا جزئی از دین است، وجود نداشته باشد.

معیار در تشخیص بدعت از سنت، رجوع به «ثقلین» است. اگر چیزی از قرآن و سنت دلالت می‌کرد که آن جزء دین است، بدعت نیست.

پیدایش و گسترش بدعت در جامعه، عواملی دارد که مهم‌ترین

آنها هواپرستی است.

برتری طلبی نسبت به زیردستان، تعصب ناپسند و تسلیم بودن نسبت به غیر معصوم، عوامل سه گانه مهم در پیدایش و گسترش بدعت و امور غیر دینی اند.

## خود آزمایی

۱. بدعت را به طور کلی تعریف کنید.
۲. بدعت را از منظر لغت و اصطلاح شرح دهید.
۳. ملاک تشخیص بدعت از سنت را با مثال شرح دهید.
۴. عوامل پیدایش بدعت را توضیح دهید.

## بدعت نیکو و بدعت زشت

### اهداف آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- مفهوم بدعت نیکو و زشت را بدانیم.

- مواردی را که به بدعت متهم می‌شوند، شرح

دهیم.

در این درس از تقسیم بدعت به نیکو و زشت صحبت خواهیم کرد و در ادامه احکام عملی را که بدعت نیستند اما به بدعت متهم می‌شوند با ذکر ریشه‌های شرعی شرح خواهیم داد.

### بدعت نیکو، بدعت زشت

اگر بدعت را دخالت در امر دین با کاستن یا افزودن در زمینه عقیده و شریعت بدانیم و فرقی میان عبادات، معاملات و ایقاعات و سیاسیات

قائل نباشیم، بدعت یک نوع بیشتر نیست، آن هم بدعت بد است. لیکن گاهی بدعت به خوب و بد تقسیم می‌شود.

بدعتی که قرآن و سنت از آن سخن می‌گویند، دخالت در امر دین و افزایش یا کاهش در آن و تصرف در تشریح اسلامی است. بدعت به این معنی حرام و ناپسند است و قابل تقسیم به خوب و بد نیست.

آری، بدعت به معنای لغوی که شامل دین و غیردین می‌شود خوب و بد دارد. هر چیز نوپیدیدی که برای زندگی جوامع سودمند باشد، مثل عادت‌ها و رسم‌ها که انجام می‌شود، بدون نسبت دادن آن به دین، و ذاتاً هم حرام نباشد، بدعت خوبی است، یعنی کار تازه و سودمند برای جامعه است. مثل مراسم جشن ملی برای روز استقلال، یا تجمع برای ابراز تنفر از دشمنان، یا برگزاری جشن برای روز تولد یک قهرمان. پس هر چه که خودش حلال باشد، مانعی نیست که مردم بر محور آن هماهنگ شوند و آن را رسم و عادت کنند که در مناسبت‌ها عمل شود. ولی آن چه حرام باشد، اگر رسم و عادت رایج شود، مثل حضور زنان بی‌حجاب و آرایش کرده در مجالس مردانه که برای استقبال یا مهمانی برگزار می‌شود، این خودش ذاتاً حرام است نه به عنوان بدعت شرعی و دخالت در امور دین و تشریح برخلاف شرع، بلکه گناهی است که رواج یافته، ولی نه به اسم دین و شریعت.

یک سری امور اعتقادی یا احکام عملی است که به بدعت بودن متهم می‌شود، با آن که در قرآن و حدیث، چه به صورت خاص یا عام، اصل و ریشه دارد، برای روشن شدن مسأله، به اختصار به این امور می‌پردازیم و ریشه‌های شرعی آن را هم یاد می‌کنیم.

## الف. تقیه هنگام ترس بر جان و مال

تقیه آن است که مسلمان وقتی بر جان و مال و آبروی خویش بیمناک باشد، عقیده خود را پنهان دارد. این امر مورد اتفاق همه مسلمانان است و از قرآن و سنت گرفته شده است.

جواز تقیه، افزون بر دلیل نقلی، بر مبنای عقل هم صحیح و لازم است، چون از سویی حفظ جان و مال و آبرو واجب است و از سوی دیگر اظهار عقیده و عمل بر طبق آن عقیده یک وظیفه دینی است. لیکن در صورت تعارض این دو تکلیف واجب، عقل حکم می‌کند که انسان وظیفه مهم‌تر را بر مهم مقدم بدارد.

تقیه سلاح ضعیفان در برابر زورمندان فاسق است، اگر تهدید و خطری در کار نباشد، انسان عقیده‌اش را پنهان نمی‌کند و برخلاف اعتقادش نیز عمل نمی‌کند. به تصریح قرآن کریم در ماجرای عمار یاسر، کسی که به دست کافران گرفتار شود، اشکالی ندارد که کلام کفرآمیز بر زبان جاری کند تا از چنگ آنان رها شود، در حالی که قلبش پر از ایمان و اعتقاد صحیح است.<sup>۱</sup>

آیات تقیه هر چند در مورد تقیه از کافر است، لیکن ملاک آن که حفظ جان و مال و آبرو در شرایط حساس و خطیر است، مخصوص کافران نیست. پس اگر کسی عقیده خود را نزد مسلمانان آشکار کند یا طبق آن عمل کند و احتمال قوی دهد که از سوی مسلمانان در معرض خطر قرار می‌گیرد، حکم تقیه جاری است، یعنی می‌تواند از مسلمانان هم

۱. ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (نحل: ۱۰۶).

تقیه کند، همان طور که جایز بود از کفار تقیه کند. تاریخ خلفای اموی و عباسی پر از ظلم و خفقان و ستم و زور است، در آن دوران تنها شیعیان نبودند که به سبب اظهار عقایدشان مطرود و محصور بودند، بلکه در موضوع «خلق قرآن» در دوران مأمون، بیشتر محدثان اهل سنت نیز راه تقیه را پیمودند و پس از آن که از سوی خلیفه، فرمان عام در مورد خلق قرآن و حادث بودن آن صادر شد، عموم محدثان از روی تقیه اظهار موافقت کردند.<sup>۱</sup>

### ب. ازدواج موقت

فقه شیعه به پیروی از قرآن و سنت، دو گونه ازدواج را صحیح می‌داند: ازدواج دائم و ازدواج موقت یا متعه، به این صورت که مرد و زن پیوند زناشویی را برای مدت معینی منعقد می‌سازند و مبلغی را به عنوان مهریه تعیین می‌کنند و پس از گذشتن آن مدت تعیین شده، بدون اجرای طلاق، از هم جدا می‌شوند. اگر از این ازدواج موقت فرزندی به دنیا بیاید، فرزند شرعی آن دو است و از آنان ارث می‌برد. زن هم پس از سپری شدن مدت، باید عده شرعی نگه دارد و اگر باردار است، باید تا تولد فرزند عده نگه دارد و تا همسر موقت آن مرد است یا در حال عده به سر می‌برد، حق ازدواج با دیگری ندارد.

از آن جا که اسلام، دینی جامع و آخرین دین آسمانی است، این طرح را برای حل مشکل جنسی تجویز کرده است. جوانی که مشغول درس یا کار در خارج از کشور است و نمی‌تواند ازدواج دائم کند، سه

گزینه در مقابل خود دارد:

الف. سرکوبی غریزه جنسی و محروم ساختن خود از لذت جنسی.

ب. رابطه نامشروع با زنان فاسد یا آلوده به بیماری‌ها.

ج. استفاده از راه حل ازدواج موقت بدون تحمل بار نفقه و مشکلات

ازدواج دائمی.

قرآن و سنت نبوی ازدواج موقت و متعه را مشروع می‌دانند. قرآن

کریم می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾<sup>۱</sup>

زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنان را بپردازید.

بیشتر مفسرین این آیه را مربوط به ازدواج موقت می‌دانند. روایات

شیعه و اهل سنت حکایت از عدم نسخ آن دارد و در زمان خلیفه دوم

جلوی عمل به این حکم گرفته شد. شایسته است یاد شود که سخن خلیفه

در این مورد، نشان می‌دهد که این گونه ازدواج در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جایز و رایج بوده و جلوگیری از آن تنها نظر شخصی او بوده است.<sup>۲</sup>

دلیل روشن بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله جلوی متعه را ننگرفته است، روایت

بخاری از عمران بن حصین است که گوید: آیه متعه در قرآن نازل شد،

ما در زمان پیامبر خدا به آن عمل می‌کردیم و آیه‌ای هم نازل نشد که آن

را تحریم کند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم تا زنده بود از آن نهی نکرد.<sup>۳</sup>

۱. نساء: ۲۴.

۲. شرح تجرید، قوشجی، بحث امامت، ص ۴۶۴ و منابع دیگر.

۳. صحیح بخاری، ج ۶ ص ۳۷ در تفسیر آیه ۱۹۶ سوره بقره.

ج. بداء، یا تغییر سرنوشت با کارهای نیک و بد

خداوند متعال در مورد انسان دو نوع تقدیر دارد:

۱. تقدیر حتمی و قطعی که هرگز تغییر نمی‌یابد.

۲. تقدیر معلّق و مشروط، که در صورت فقدان بعضی شرایط عوض

می‌شود و تقدیر دیگری جای آن می‌نشیند.

با توجه به این اصل، یادآور می‌شویم که عقیده به «بداء»، یکی از

اصول اعتقادات اسلامی اصیل است که همه فرقه‌های اسلامی در اعتقاد

به آن اجمالاً اتفاق نظر دارند.

حقیقت «بداء» بر دو اصل استوار است:

الف: این که خدای متعال قدرت مطلق دارد و می‌تواند هر سرنوشت

و تقدیری را عوض کند و هر وقت بخواهد، تقدیر دیگری جایگزین آن

سازد، در حالی که از پیش هر دو تقدیر را می‌داند و علم او هرگز تغییر

نمی‌یابد.

پس خداوند هر گاه و هر چه بخواهد، مقدرات مربوط به انسان را در

زمینه عمر و رزق و جز آن‌ها تغییر می‌دهد و مقدرات دیگری به جای

آن‌ها قرار می‌دهد و هر دو تقدیر هم در «امّ الكتاب» و علم الهی موجود

است.

ب: اعمال قدرت و سلطه از سوی خدا و تغییر سرنوشت و مقدرات،

روی حکمت و مصلحت است. بخشی هم مربوط به عمل و گزینش خوب

یا بد آدمی است. با این امور، زمینه تغییر در سرنوشت پدید می‌آید.

آیات و روایات در این مورد فراوان است. به چند نمونه اشاره

می‌شود:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ «خداوند سرنوشت قومی را عوض نمی‌کند مگر آن‌که وضعیت خودشان را عوض کنند.»

۲. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ «اگر مردم آبادی‌ها ایمان و تقوا داشته باشند، برکات را از آسمان‌ها و زمین بر آنان می‌گشودیم، لیکن تکذیب کردند، پس آنان را به خاطر کاری که می‌کردند عقاب کردیم.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «صله رحم اعمال را پاک می‌سازد و رشد می‌دهد، اموال را می‌افزاید، بلا را دفع می‌کند، حساب را آسان می‌سازد و اجل را به تأخیر می‌اندازد.»<sup>۳</sup>

با توجه به این دو اصل، عقیده به بداء، عقیده قطعی اسلامی است و همه فرقه‌های اسلامی با قطع نظر از تعبیر و نام و به کار بردن کلمه بداء، به آن معتقدند. محققان شیعه درباره کاربرد لفظ بداء، با توجه به تغییرناپذیری و عدم تبدیل در علم خدا، تحقیقات قوی و ارزنده‌ای دارند که این‌جا مجال ذکر آن‌ها نیست.

#### د. خمس در قرآن و حدیث

ریشه مالیات خمس، آیه شریفه قرآن است:

۱. رعد: ۱۱.

۲. اعراف: ۹۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، حدیث ۱۳.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ  
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ  
بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ...﴾<sup>۱</sup>

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و  
برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در  
راه از آنان است، اگر به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی  
حق و باطل نازل کردیم ایمان آورده‌اید...

آیه در موردی خاص یعنی در روز بدر و رویارویی دو گروه مسلمان  
و کافر نازل شده است. لیکن سخن در باره واژه «غنیمت» در این آیه است  
که آیا معنای آن هر چیزی است که انسان در زندگی به دست می‌آورد،  
یا مخصوص غنائم جنگی است؟ غنیمت، اعم از دستاوردهای میدان  
جنگ است و مراد، هر چیزی است که انسان به دست می‌آورد. به برخی  
از تعبیر اهل لغت اشاره می‌شود:

خلیل، ازهری و راغب، غنم را چیزی دانسته‌اند که انسان به دست  
می‌آورد، دستاورد، آن چه بی‌مشقت به دست می‌آید، هر چه که از  
دشمن یا دیگری به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

ابن فارس، این واژه را به معنای دست یافتن به چیزی دانسته که قبلاً مالک  
آن نبوده، سپس مخصوص به چیزی شده که از مشرکین گرفته می‌شود.<sup>۳</sup>  
کاربرد این کلمه در قرآن و حدیث نبوی هم در مطلق چیزی است

۱. انفال: ۴۱.

۲. رک: العین، تهذیب اللغة و مفردات، واژه «غنم».

۳. مقاییس اللغة، واژه غنم.

که انسان به دست می‌آورد.

قرآن کریم، واژه «مغنم» را در موردی به کار برده که انسان چیزی به دست می‌آورد، هر چند از راه غیر جنگ، بلکه از طریق کار عادی دنیوی یا اخروی باشد و از آن با تعبیر «مغانم کثیره» یاد کرده است.<sup>۱</sup> در روایاتی هم کلمه مغنم و غنیمت و غُنْم به کار رفته که حضرت رسول ﷺ آن‌ها را در معنای بهشت، آثار ماه رمضان به کار برده است.

از مجموع کاربردهای این کلمه در قرآن و حدیث و کتب لغت و استعمالات عرب بر می‌آید که معنای آن مطلق دستاورد انسان است، چه از دشمن یا غیر او. در دوره‌های اخیر، به عنوان یک اصطلاح شرعی در مورد غنائم جنگی به کار رفته است و آیه یاد شده در اولین نبرد مسلمانان، تحت فرمان پیامبر خدا ﷺ نازل شده است و این کاربرد، تطبیق مفهوم کلی آن بر یک مورد خاص است.

وقتی مفهوم لفظ، هر دستاورد انسان است، ورود آن در موردی خاص، مفهوم آن را تخصیص نمی‌زند و دایره مفهوم عام آن را محدود نمی‌سازد. اینک مروری بر روایات در این مورد داشته باشیم:

#### ۱. وجوب خمس در معدن از باب غنیمت

اهل سنت متفقند که در رکاز (گنجینه طلا و نقره) خمس است و در معادن اختلاف دارند و حنفیه و مالکیه در آن به وجوب خمس قائل‌اند و شافعیه و حنبلی‌ها به یک چهلم. حنفی‌ها در وجوب خمس در معادن، به قرآن و سنت و قیاس استدلال کرده و آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

۱. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾ (نساء، ۹۴).

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ ﴿۱﴾ را ذکر کرده و معدن را غنیمت شمرده‌اند و از سنت هم به این حدیث نبوی که فرموده است: در عجماء و بئر و معدن چیزی بر عهده نیست، ولی در رکاز خمس است رکاز شامل معدن و گنج می‌شود، چون در جایی نهان است، چه از سوی خدا یا مخلوق.

از مجموع روایات اهل سنت برمی‌آید که خمس در چهار مورد واجب است:

گنجینه طلا و نقره، گنج، معدن، جواهرات دفن شده. از صحابه کسانی همچون ابن عباس، ابوهریره، جابر، عبادة بن صامت، انس بن مالک، و جوب خمس در این موارد را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

به روایت جابر بن عبدالله، رسول خدا ﷺ فرمود: «در حیوان چرنده، در چاه و در معدن چیزی نیست، ولی در رکاز خمس است.» شعبی گفته است: رکاز، گنج معمولی است.<sup>۲</sup>

عبادة بن صامت گوید: از قضاوت و حکم پیامبر خدا ﷺ این بود که در معدن، چاه، حیوان فرار کرده، غرامتی نیست، اما در رکاز خمس است.<sup>۳</sup>

مردی از پیامبر خدا ﷺ سؤال‌هایی کرد، از جمله این که: در خرابه‌ها و نشانه‌ها گنج می‌یابیم، حضرت فرمود: در آن‌ها خمس است.<sup>۴</sup>

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۳۹ (چاپ ۱۳۷۳ هـ).

۲. همان، ج ۳، ص ۳۳۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۲۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۶.

## ۲. خمس در سود کسب

پیامبر خدا ﷺ دستور داد از هر چه انسان به دست می‌آورد، چه سود کسب یا جز آن، خمس داده شود. برخی از روایات چنین است:

گروهی از عبدالقیس حضور پیامبر خدا ﷺ آمدند و گفتند: مشرکان بین ما و شما هستند و جز در ماه‌های حرام دسترسی به شما نداریم. به ما توصیه جامعی بفرما که اگر به آن عمل کنیم وارد بهشت شویم، دیگران را هم به آن فرا بخوانیم. پیامبر ﷺ فرمود: شما را به چهار چیز فرمان می‌دهم و از چهار چیز نهی می‌کنم. شما را فرمان می‌دهم به ایمان به خدا، آیا می‌دانید ایمان چیست؟ شهادت به یکتایی خدا، ادای نماز، پرداخت زکات و دادن خمس غنائم.<sup>۱</sup>

روشن است که پیامبر ﷺ از بنی عبد القیس نخواست که غنائم جنگی را بپردازند، چرا که آنان در غیر از ماه‌های حرام از قبیله خود نمی‌توانستند بیرون روند، چون از مشرکان می‌ترسیدند. پس مقصود از غنائم، یعنی آن چه به دست می‌آورند.

آن حضرت به شرحبیل بن عبد کلال، حارث بن عبد کلال و نعیم بن عبد کلال. صاحبان قبیله ذی رعین، معافر و همدان نوشت: «اما بعد، فرستاده شما برگشت و یک پنجم خمس خدا را از غنائم برداختید».<sup>۲</sup>

به سعد هدیم از قضاعه و به جذام، نامه‌ای نوشت و واجبات صدقه را بیان فرمود و دستور داد که صدقه و خمس را به دو فرستاده‌اش اُبی و

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۷ و ج ۱، ص ۱۳ و ۱۹ و ج ۳، ص ۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۶؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۳۲۳ و منابع دیگر.

۲. الوثائق السياسية، ص ۲۲۷، شماره ۱۱۰ (چاپ چهارم، بیروت).

عنبسه یا هر که را این دو بفرستند بپردازند.<sup>۱</sup>

به فُجیع و پیروان او نوشت: «از محمد پیامبر به فُجیع و پیروان او که مسلمان شده و نماز خوانده، زکات پرداخته‌اند و خدا و رسولش را اطاعت کرده و خمس درآمدها را برای خدا پرداخت کرده‌اند».<sup>۲</sup>

به پادشاهان حمیر نوشت: «زکات می‌دهید و از غنایم، خمس برای خدا و سهم خاص پیامبر را و آنچه را خداوند بر مؤمنان به صورت صدقه واجب ساخته می‌پردازید».<sup>۳</sup>

به بنی ثعلبه بن عامر نوشت: «هر که از آنان مسلمان شد و نماز برپا داشت و زکات داد و خمس غنیمت و سهم پیامبر را پرداخت...».<sup>۴</sup>

به بعضی از بزرگان جهینه نوشت: «هر که از آنان مسلمان شد و نماز برپا داشت و زکات داد و از خدا و پیامبرش اطاعت کرد و خمس غنائم را پرداخت».<sup>۵</sup>

از این نامه‌ها به روشنی برمی‌آید که رسول خدا ﷺ از آنان نخواست که خمس غنائم جنگ‌هایی را که در آنها شرکت داشتند بپردازند، بلکه خمس و صدقه‌ای را که در اموال آنان بوده می‌طلبیده است. از آنان خمس می‌طلبید، بدون آن که شرط کند وارد جنگ شده باشند و غنائمی به دست آورده باشند.

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

۳. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۸.

۴. الاصابه، ج ۲، ص ۱۸۹؛ أسد الغابه، ج ۳، ص ۳۴.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۷۱.

به علاوه، حاکم اسلامی یا جانشین او عهده‌دار جمع آوری غنائم جنگ پس از پیروزی و تقسیم آن‌ها پس از استخراج خمس آن‌ها و هیچ یک از جنگجویان مالک چیزی جز آنچه از لباس و سلاح کشته به دست می‌آورند، نیستند و گرنه دزدی کرده‌اند. پس وقتی اعلان جنگ و جدا کردن خمس غنائم در دوران پیامبر ﷺ از شؤن پیامبر خدا ﷺ است، درخواست خمس از مردم و تأکید بر آن در نامه‌ها و قراردادهای برای چیست؟ معلوم می‌شود آنچه را می‌طلبیده، مربوط به غنائم جنگ نبوده است.

از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز روایاتی نقل شده که بر این دلالت می‌کند. یکی از شیعیان به امام جواد علیه‌السلام نوشت: آیا خمس بر همه چیزهایی است که کسی بهره می‌برد، کم باشد یا زیاد؟ از همه انواع درآمد و بر صنعتگران هم هست؟ و چگونه است؟ امام علیه‌السلام نوشت: «خمس پس از مؤونه و مخارج است.»<sup>۱</sup>

از این جواب کوتاه برمی‌آید که آنچه را پرسنده گفته، امام علیه‌السلام تأیید کرده است و کیفیت پرداخت و محاسبه خمس هم یاد شده است. سماعه گوید: از امام کاظم علیه‌السلام درباره خمس پرسیدم. فرمود: «هر چه که مردم به دست آورند، کم باشد یا زیاد، خمس دارد.»<sup>۲</sup>

احادیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم‌السلام است که بر شمول خمس نسبت به هر درآمد دلالت دارد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶ باب ۸ از ابواب خمس، حدیث ۱.

۲. همان، ج ۶.

## ه. رجعت

رجعت به معنای بازگشت است. در اصطلاح، به بازگشت زندگی به مجموعه‌ای از مردگان پس از نهضت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گفته می‌شود. این بازگشت، پیش از فرارسیدن روز قیامت است و بنابراین، سخن از بازگشت و رجعت، از نشانه‌های قیامت است. ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چیزی است، بازگشت حیات به شماری از مرده‌ها چیز دیگر، همچنان که رستاخیز هم مسأله سومی است که باید همه این‌ها را از هم تفکیک کرد.

شیخ مفید گفته است: خداوند، گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله را پس از مرگشان، قبل از روز قیامت برمی‌انگیزد. این عقیده به آل محمد صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و قرآن هم گواه آن است.<sup>۱</sup>

سید مرتضی هم در باره رجعت نزد شیعه می‌گوید: عقیده شیعه امامیه این است که خداوند، هنگام ظهور امام زمان، گروهی از پیروان او را که پیشتر در گذشته‌اند برمی‌گرداند، تا به ثواب یاری او و دیدار دولتش برسند. بعضی از دشمنانش هم برمی‌گردند، تا از آنان انتقام گرفته شود. آن‌گاه پیروان آن حضرت از دیدن ظهور و غلبه حق و برتری حق پرستان لذت می‌برند.<sup>۲</sup>

علامه مجلسی گوید: رجعت مخصوص کسانی است که مؤمن خالص یا منافق محض از امت اسلام باشند، نه از امت‌های پیشین.<sup>۳</sup> پس

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۶ به نقل از «المسائل السرویه».

۲. همان، به نقل از رساله او در جواب سؤالات اهل ری.

۳. همان. وی سخنان علمای شیعه را درباره رجعت در همان جلد از بحار الأنوار (ص ۲۲-۱۴۴) آورده است.

عقیده به رجعت، از امور مسلم و قطعی است و روایات فراوانی که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده، جایی برای تردید در آن باقی نمی‌گذارد. در امت‌های پیشین نیز، رجعت‌های بسیاری اتفاق افتاده است، همچون:

۱. احیای گروهی از بنی اسرائیل؛<sup>۱</sup>

۲. احیای کشته بنی اسرائیل؛<sup>۲</sup>

۳. مرگ هزاران نفر و زنده شدن دوباره آنان؛<sup>۳</sup>

۴. برانگیختگی عُزیر پس از گذشت صدسال از مرگ وی؛<sup>۴</sup>

۵. زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام.<sup>۵</sup>

پس از وقوع رجعت در امت‌های پیشین، آیا مجالی برای شک در امکان آن باقی می‌ماند؟

وقوع رجعت در امت‌های پیشین، وقوع آن را در این امت نیز تأیید می‌کند. ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما و جب به جب و ذراع به ذراع از سنت‌های پیشینیان پیروی خواهید کرد، حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری هم شده باشند، شما نیز چنین خواهید کرد. گفتیم: دنباله روی از یهود و نصارا ای رسول خدا؟ فرمود: پس کی؟»<sup>۶</sup>

۱. بقره: ۵۵ - ۵۶.

۲. همان: ۷۲ - ۷۳.

۳. همان: ۲۴۳.

۴. همان: ۲۵۹.

۵. آل عمران: ۴۹.

۶. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲.

صدوق نیز روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هر چه در امت‌های گذشته بوده، در این امت هم همانند آن خواهد بود، گام به گام و مو به مو.»<sup>۱</sup>

از آن‌جا که رجعت در امت‌های گذشته از حوادث مهم بوده، پس باید مانند آن در این امت هم به دلیل همگونی و مشابهت پیش آید. مأمون عباسی از حضرت رضا علیه السلام در باره رجعت پرسید. آن حضرت جواب فرمود: حق است، در امت‌های گذشته هم بوده، قرآن هم از آن سخن گفته و پیامبر خدا ﷺ هم فرموده است: در این امت، هر چه در امت‌های پیشین بوده خواهد بود، گام به گام و مو به مو.<sup>۲</sup> این حقیقت رجعت و دلایل آن است. معتقدان به آن هم بیش از این ادعایی ندارند و خلاصه‌اش بازگشت حیات به دو گروه از نیکان و بدان پس از ظهور امام مهدی علیه السلام و پیش از قیامت است و آن را جز کسی که به دلایل آن دقت نکند، انکار نمی‌کند.

### خلاصه درس

گاهی بدعت به خوب و بد تقسیم می‌شود. بدعتی که قرآن و سنت از آن سخن می‌گویند، دخالت در امر دین و افزایش یا کاهش در آن و تصرف در تشریح اسلامی است. بدعت به این معنی حرام و ناپسند است و قابل تقسیم به خوب و بد نیست. بدعت به معنای لغوی که شامل دین و

۱. کمال الدین، ص ۵۶۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵.

غیردین می‌شود خوب و بد دارد. بدعت خوب هر چیز نوپدیدیه که برای زندگی جوامع سودمند باشد مثل مراسم جشن ملی برای روز استقلال. یک سری امور اعتقادی یا احکام عملی است که به بدعت بودن متهم می‌شود که عبارتند از:

الف. تقیه هنگام ترس بر جان و مال؛

ب. ازدواج موقت؛

ج. بداء، یا تغییر سرنوشت با کارهای نیک و بد؛

د. خمس در قرآن و حدیث؛

ه. رجعت.

## خود آزمایی

۱. مفهوم بدعت نیکو و زشت را شرح دهید.

۲. مواردی را که به بدعت متهم می‌شوند، نام برده و شرح دهید.



بخش هشتم

امامت

نزد شیعه و اهل سنت



# نقش امامت نزد شیعه امامیه، ساختار حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ

## ساختار اول: تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- قادر باشیم نقش امامت را از دیدگاه شیعه امامیه و اهل سنت مقایسه کنیم.
- جهت‌گیری در باب حکومت اسلامی و رهبری جامعه را بدانیم.
- دلایل حمایت‌کننده از نظریه لزوم تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ را بدانیم.
- حدیث یوم الدار و منزلت را شرح دهیم.
- با واقعه روز غدیر خم آشنا شویم.

در این درس نقش امام از دیدگاه اهل سنت و شیعه امامیه را مورد مقایسه قرار می‌دهیم سپس به دو شکل ساختار رهبری و حکومت

اسلامی اشاره خواهیم کرد و نهایتاً ساختار اول را توضیح خواهیم داد.

### نقش امامت نزد شیعه امامیه

حقیقت امامت نزد اهل سنت، با آن چه نزد شیعه است فرق دارد. اهل سنت به امام به عنوان رئیس یک دولت نگاه می کنند که مردم یا نمایندگان مردم او را انتخاب می کنند. در چنین حاکمی جز برخی صفات معروف، چیزی شرط نیست و روشن است که اعتقاد به ریاست یک رئیس جمهور یا نخست وزیر، از اصول اعتقادی نیست که اگر کسی به پیشوایی و رهبری او اعتقاد نداشته باشد، فاسق به شمار آید.

اما شیعه امامیه به «امامت» به عنوان استمرار وظایف رسالت می نگرند (نه خود رسالت، چون با رحلت پیامبر ﷺ، نبوت و پیامبری ختم شد). دست یافتن به چنین مقامی یک سلسله صلاحیت های بالا می طلبد که کسی آن ها را نمی یابد مگر آن که تحت عنایت های ویژه الهی قرار گیرد و در اصول و فروع دین و در عدالت و عصمت و رهبری حکیمانه و شئون دیگر، جای پیامبر ﷺ بنشیند.

پیامبر اکرم ﷺ خلأ بزرگ و مهمی را در حیات امت اسلامی پر می کرد و مسؤولیت ها و کارهای او تنها دریافت وحی الهی و رساندن به مردم نبود، بلکه وظایف زیر را هم بر عهده داشت:

۱. تفسیر قرآن و شرح اهداف آن و کشف رموز و اسرار کتاب خدا.
۲. بیان احکام موضوعات و مسائلی که در زمان حیات و دعوتش

پیش می آمد.

۳. پاسخ به سؤال‌های دشوار و شبهه انگیز دشمنان اسلام.
۴. حفاظت از دین در برابر تحریف و مراقبت از اصول و فروع دین.

امامت نزد شیعه امامیه حقّ کسی است که افزون بر رهبری در امور دنیا مثل تأمین امنیت کشور و حفظ مرزها و اجرای حدود و نشر دین حنیف با تلاشی پیگیر بتواند به طور کامل این خلأ بزرگ را که با رحلت پیامبر ﷺ پیش می‌آید پر کند.

### ساختار حکومت اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ

در شکل و ساختار حکومت و رهبری پس از پیامبر ﷺ، دو نظریه و جهت‌گیری میان مسلمانان رواج دارد:

۱. این که شکل حکومت، انتصابی است و امام پس از پیامبر ﷺ، به فرمان خدا و از سوی پیامبر ﷺ تعیین می‌شود.
۲. کار به دست مردم و انتخاب آنان سپرده می‌شود، به یکی از شکل‌هایی که گفته خواهد شد.

مصالح امت اسلامی در آن زمان، کدام یک از دو شیوه و نظریه فوق را اقتضا می‌کرد؟

### ساختار اول: تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ

مصلحت امت در آن زمان می‌طلبید که امام و پیشوایی که جانشین پیامبر ﷺ شود، از زبان پیامبر و در حال حیات او تعیین شود و بدون آن امت در مخاطرات بزرگی می‌افتاد. دلایل آن عبارت است از:

## ۱. محال بودن رها کردن امت بدون پیشوا

عقل حکم می کند وقتی یک انسان مصلح، از رهگذر سال‌ها تلاش سخت و پیگیر، بتواند یک طرح اجتماعی مخصوص به خود را به اجرا درآورد و راهی نو برای جامعه بشری عرضه کند، باید بیندیشد که به چه وسیله‌ای می‌تواند آن طرح را باقی بدارد و تضمینی برای استمرار، بلکه رشد و پیشرفت آن فراهم آورد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهانی در تاریخ بشری است، با آیینی که آورد، زمینه مناسبی برای یک تحول الهی جهانی و بزرگ و برپایی یک تمدن جدید و بی‌نظیر فراهم ساخت. برای هدایت همیشگی امتش و اداره آنان و شکل حکومت پس از خودش فکر و برنامه‌ای داشت و آن را بیان کرد، چرا که معقول نیست این پیامبر فرزانه، پایه‌های یک شریعت و آیین جاودانه را بنا نهد، ولی طرحی قوی برای شکل رهبری پس از خود که ضامن بقای آن آیین باشد، نداشته باشد.

پیامبری که برای بیان کوچک‌ترین مسأله که برای سعادت بشر مورد نیاز است، کوتاهی نکرد، چگونه ممکن است در زمینه رهبری جامعه اسلامی و ساختار و چگونگی آن ساکت باشد و جامعه اسلامی را سرگردان به حال خود رها کند، به گونه‌ای که تکلیف خود را ندانند؟

## ۲. امت اسلامی و خطر سه جانبه

مراجعه به تاریخ و درک شرایطی که در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر منطقه و جهان حاکم بود و دقت در شرایط پیش از رحلت، به روشنی

انتصابی بودن منصب امامت را ثابت می‌کند، زیرا سه خطر مهم موجودیت اسلام را تهدید می‌کرد:

۱. امپراتوری روم؛

۲. امپراتوری ایران؛

۳. منافقین داخلی.

نسبت به خطر اول پیامبر خدا ﷺ همواره حتی تا آخرین لحظه حیات خویش به آن می‌اندیشید. از این رو در آستانه وفاتش سپاه عظیمی به فرماندهی «اسامه بن زید» تجهیز کرد و برای رویارویی با رومیان اعزام نمود و هر که از آن تخلف کند لعن کرد.

نسبت به خطر دوم نیز کافی است بدانیم که دشمن تندخویی بود که نامه پیامبر ﷺ را پاره کرد و به حاکم یمن نوشت که رسول خدا ﷺ را دستگیر کرده، خودش یا سرش را برای وی بفرستد.

نسبت به خطر سوم باید بدانیم که گروه منافقان در مدینه پیوسته برای پیامبر ﷺ مزاحمت ایجاد می‌کردند و با توطئه‌های گوناگون آن حضرت را می‌آزردند و حرکت رسول خدا ﷺ را با مشکلات مواجه می‌ساختند.

با وجود این مثلث خطرناک، آیا صحیح بود که پیامبر اکرم ﷺ امت اسلامی و دین اسلام را بدون یک رهبر معین به حال خود رها کند؟

پیامبر می‌دانست که رها کردن این مجموعه بدون نصب پیشوایی معین، به پراکندگی و کشمکش قبیله‌ای خواهد انجامید و دشمنان از این نزاع و اختلاف و کشمکش سود خواهند برد.

### ۳. تعیین امام در احادیث پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در موضوع «رهبری» و «خلافت»، بارها روش «انتصاب» را پیش گرفته است، نه راه «انتخابات مردمی» را. این موضوع از چند جهت قابل اثبات است:

#### ۳-۱. حدیث یوم الدار

پس از گذشت سه سال از آغاز بعثت رسول خدا ﷺ، خداوند متعال آن حضرت را مکلف نمود که رسالت خویش را به افراد قبیله خود ابلاغ کند.

پیامبر ﷺ سران بنی هاشم را جمع کرد و فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب! من هرگز جوانی را نمی‌شناسم در میان عرب، که بهتر از آن چه من برایتان آورده‌ام، برای قوم خودش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده‌ام و پروردگارم فرمان داده است که شما را به آن فراخوانم. کدام یک از شما در این مسأله مرا پشتیبانی می‌کند، تا برادرم و جانشین، وزیر و خلیفه من میان شما باشد؟»

پیامبر ﷺ عبارت اخیر را چند بار تکرار کرد و در هر بار، جز

علی رضی الله عنه کسی برنخواست. در بار سوم پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.»<sup>۱</sup>

این شخص، برادرم، وصی و جانشین من در میان شماست، پس از او شنوایی و فرمانبرداری داشته باشید.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۶؛ تفسیر طبری (جامع البیان)، ج ۱۹، ص ۷۴ - ۷۵؛ تفسیر سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

## ۳-۲. حدیث منزلت

پیامبر ﷺ جایگاه علی رضی الله عنه را نسبت به خود همچون منزلت و موقعیت هارون نسبت به حضرت موسی شمرد و از منصب‌ها و منزلت‌های هارون نسبت به موسی چیزی جز نبوت را استثنا نکرد، آن جا که فرمود:

«يا عليّ أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلاّ  
أنه لا نبي بعدى؟»<sup>۱</sup>

یا علی! آیا نمی‌خواهی نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست؟

هارون در زمان حضرت موسی مقام نبوت، خلافت و وزارت داشت.<sup>۲</sup> حدیث منزلت همه این منصب‌ها را که برای هارون ثابت است، به جز نبوت، برای علی رضی الله عنه ثابت می‌کند.

## ۳-۳. نصب امام در روز غدیر

پیامبر خدا ﷺ جانشین و وصی خود را گاهی به صورت کلی می‌شناسانید، گاهی به صورت خاص، یعنی با ذکر نام خلیفه و جانشین. لیکن با این همه پیامبر خدا رضی الله عنه ندای خویش را در آن روز به هر مسلمان دور و نزدیک رساند و هر ابهام و پیچیدگی و شک و شبهه را در این زمینه برطرف ساخت. هنگام بازگشت از حجة الوداع، در سرزمینی به نام

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳، در حوادث جنگ تبوک؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰، باب فضائل امام علی رضی الله عنه؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵؛ مسند احمد، ج ۱، صص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵ و ۲۳۰ ...؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۳، غزوه تبوک.

۲. رك: مريم: ۵۳؛ اعراف: ۱۴۲؛ طه: ۲۹.

«غدیرخم» توقف کرد و به همه حاجیانی که با او بودند خبر داد که از سوی خدای متعال مأمور است پیامی را به آنان برساند، به نحوی که اگر آن پیام را نرساند، گویا هیچ چیز از رسالت او را ابلاغ نکرده است.<sup>۱</sup>

سپس بر فراز منبری که از هودج و کجاوه شتران برافراشته شده بود بالا رفت و خطاب به مردم فرمود:

نزدیک است که فراخوانده شوم و پاسخ دهم. شما چه می گوئید؟  
گفتند: شهادت می دهیم که تو ابلاغ کردی، نصیحت نمودی و تلاش کردی، خدایت پاداش نیک دهد.

فرمود: آیا گواهی نمی دهید که معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و این که رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست؟  
گفتند: آری گواهی می دهیم.

فرمود: من پیش از شما می روم و بر حوض کوثر وارد می شوم، نیک بنگرید که پس از من با ثقلین (کتاب و عترت) چگونه رفتار خواهید کرد.

سپس دست «علی» را گرفت و بالا برد، او را به همه آن مردم شناساند، سپس فرمود: ای مردم! چه کسی از مؤمنان نسبت به خود آنان شایسته تر است؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: خداوند مولای من است و من مولای مؤمنانم و من به آنان از خودشان شایسته ترم و ولایتم بیشتر است، پس هر که من مولای اویم،

این علی مولای اوست «فمن كنتُ مولاهُ فُهَذَا فعلى مولاهُ».

حدیث غدیر را ۱۱۰ نفر از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ نفر از علما و محدثان نقل کرده‌اند. با وجود این تواتر، هیچ تردیدی در اصالت و درستی این حدیث باقی نمی‌ماند. گروهی از علما نیز کتاب‌های مستقلی پیرامون حدیث «غدیر» نگاشته‌اند که جامع‌ترین و پر سَنَدترین آن‌ها کتاب «الغدیر» مرحوم علامه امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ه. ق) است. اینک باید دید مقصود از واژه «مولی» چیست و مولا بودن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به چه معناست؟ شواهد بسیاری گواهی می‌دهد که مقصود از این لفظ، پیشوا و رهبر و سرپرست است. به برخی از این شواهد و قرائن اشاره می‌شود:

الف: در حادثه غدیر، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد حجّاجی که همراه وی از حج برمی‌گشتند، در یک زمین خشک و بی آب و آبادی فرود آیند، حرارت آن نیمروز چنان بود که هر یک از حاضران در آن صحنه، بخشی از عباى خود را زیر پا گذاشته بودند و بخشی را روی سر گرفته بودند تا از شدت گرمای خورشید، نگاهشان دارد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن حالت خاص می‌خواست نکته‌ای مهم و سرنوشت‌ساز در هدایت امت بیان کند. چه چیزی مهم‌تر از تعیین رهبری که مایه وحدت مسلمانان و نگهدارنده دین آنان است؟

ب: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از ذکر ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، از اصول سه‌گانه دین یعنی توحید، نبوت و معاد سخن گفت و از مردم نسبت به آن‌ها اعتراف گرفت، سپس مسأله ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را طرح کرد.

اعتراف گرفتن نسبت به آن اصول سه گانه، ما را به شناخت اهمیت پیامی که رسول خدا مأمور به ابلاغ آن به مردم در «غدیر خم» بود، رهنمون می‌شود. هدف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از نگه داشتن مردم در آن شرایط استثنایی و آن اجتماع عظیم صرفاً توصیه به محبت و مهرورزی به شخص معین نبوده است.

ج: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از ابلاغ رسالت الهی در شأن علی عَلِيٌّ، از ولایت و مولویت خویش سخن گفت و فرمود: خدا مولای من است و من مولای مؤمنانم و من بر آنان از خودشان شایسته‌ترم. ذکر این مطالب دلیل آن است که مولا بودن علی عَلِيٌّ از سنخ مولا بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و آن حضرت به فرمان خدا، آن مولویت و اولویت را که خود داشت، برای علی عَلِيٌّ هم ثابت کرد.

### خلاصه درس

حقیقت امامت نزد اهل سنت، با آن چه نزد شیعه است فرق دارد. اهل سنت به امام به عنوان رئیس یک دولت نگاه می‌کنند که مردم یا نمایندگان مردم او را انتخاب می‌کنند در چنین حاکمی جز برخی صفات معروف، چیزی شرط نیست اما شیعه امامیه به «امامت» به عنوان استمرار وظایف رسالت می‌نگرند (نه خود رسالت، چون با رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نبوت و پیامبری ختم شد). دست یافتن به چنین مقامی یک سلسله صلاحیت‌های بالا می‌طلبد که کسی آن‌ها را نمی‌یابد مگر آن که تحت عنایت‌های ویژه الهی قرار گیرد.

در شکل و ساختار حکومت و رهبری پس از پیامبر ﷺ، دو نظریه و جهت گیری میان مسلمانان رواج دارد:

۱. این که شکل حکومت، انتصابی است و امام پس از پیامبر ﷺ به فرمان خدا و از سوی پیامبر ﷺ تعیین می شود.
۲. کار به دست مردم و انتخاب آنان سپرده می شود، به یکی از شکل هایی که گفته خواهد شد.

دلایل تعیین امام از سوی پیامبر عبارت است از:

۱. محال بودن ترک امت بدون پیشوا؛
۲. امت اسلامی و خطر سه جانبه؛
۳. تعیین امام در احادیث پیامبر ﷺ.

## خود آزمایی

۱. جایگاه امامت را از دیدگاه شیعه امامیه و اهل سنت مقایسه کنید.
۲. دو جهت گیری در باب حکومت اسلامی و رهبری جامعه را نام ببرید.
۳. دلایل حمایت کننده از نظریه لزوم تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ را شرح دهید.
۴. حدیث یوم الدار و منزلت را شرح دهید.
۵. جریان روز غدیر خم را شرح دهید.



# ساختار دوم: سپردن کار به مردم، سنت نبوی و دوازده امام، اوصاف امام

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- راه‌های انتخاب خلیفه در ساختار دوم اداره حکومت اسلامی را بدانیم.
- با آوردن روایت‌هایی از کتب صحاح و سند اهل سنت، دیدگاه پیامبر ﷺ در خصوص تعیین خلفای بعد از حضرت علی علیه السلام را شرح دهیم.
- با ویژگی و صفت امام از دیدگاه شیعه امامیه آشنا شویم.

در این درس نظریه سپردن کار به مردم در تعیین خلیفه حکومت اسلامی را شرح خواهیم داد به طوری که سه راه انتخاب و تعیین خلیفه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس با اشاره به روایاتی، دیدگاه پیامبر را

در جهت انتخاب خلفای پس از حضرت علی ع بیان می‌کنیم و در نهایت با شرح سه ویژگی و صفت امام از دیدگاه شیعه امامیه درس را به پایان می‌بریم.

### ساختار دوم: سپردن کار به مردم

بحث گذشته روشن ساخت که شکل حکومت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همان شکل انتصاب کسی به امامت است که پس از رسول خدا، خلأ وجودی او را پر کند. گروهی از مردم معتقدند کار حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب مردم واگذار شده و خلیفه به یکی از راه‌های زیر انتخاب و تعیین می‌شود:

۱. اجماع مسلمانان؛
  ۲. شورای مهاجرین و انصار؛
  ۳. بیعت اهل حلّ و عقد.
- اما بررسی مختصر این سه شیوه:

#### ۱. اجماع مسلمانان

نظریه اجماع مسلمین بر رهبری یکی از مسلمانان به صورت عملی حتی برای یک بار هم تحقق نیافته است. خلافت ابوبکر، نتیجه مشارکت مردم در انتخاب او برای حکومت نبوده، بلکه تنها چهارنفر او را انتخاب کردند، یعنی عمر بن خطاب و ابوعبیده از مهاجران و بشیر بن سعد و اُسَید بن حُضَیر از انصار. بزرگان صحابه و چهره‌های شاخص، مانند امام علی بن ابی طالب، مقداد، ابوذر، حذیفه بن یمان، اُبی بن کعب، طلحه و

زبیر و ده‌ها نفر دیگر از صحابه در آن مجلس حضور نداشتند. خزرجی‌ها هم با آن که در سقیفه حضور داشتند، از بیعت با ابوبکر امتناع کردند.<sup>۱</sup> پس هیچ اجماعی بر خلافت ابوبکر، شکل نگرفت.

وقتی وضع تعیین ابوبکر چنین باشد، خلافت دیگران روشن است، چرا که ابوبکر، عمر را برای جانشینی خود تعیین کرد، جماعتی از صحابه بر این تعیین و نصب اعتراض کردند.<sup>۲</sup> اگر تعیین عمر از سوی ابوبکر صرفاً یک پیشنهاد و معرفی نامزد بود، جایی برای اعتراض صحابه نبود.

تعیین خلیفه سوم از راه شورایی مرکب از شش نفر صورت گرفت که از طرف خلیفه دوم تعیین شدند و این نوعی تعیین خلیفه بود که دیگران را از مراجعه به آرای عمومی بازداشت.

از جمله موانعی که تحقق اجماع مسلمین را غیر عملی می‌سازد، پراکندگی مسلمانان در اطراف دنیاست و این مسأله، کار اجماع بر یک شخص معین را محال یا دشوار می‌سازد.

## ۲. آیا شوری اساس حکومت است؟

برخی از اهل سنت کوشیده‌اند ساختار حکومت اسلامی بر پایه شورا را به منزله رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی ترسیم کنند و به دو آیه استدلال کرده‌اند:

آیه اول: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>۳</sup>؛ «در کارها با مردم مشورت کن.»

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۶۰.

۲. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

خداوند، به پیامبر خود دستور می‌دهد مشورت کند، تا به امت آموزش دهد در کارهای مهم خود از جمله خلافت، مشورت کنند. پاسخ آن است که اولاً: آیه، خطاب به حاکمی است که حکومتش مستقر شده است. بیشترین چیزی که از آیه می‌توان برداشت کرد، این است که مشاوره با مردم از وظایف همه حاکمان است. اما این که خلافت با همین مشورت تحقق یابد، با این آیه نمی‌توان بر آن استدلال کرد.

ثانیاً: آن چه از آیه به دست می‌آید این است که مشورت، هیچ تکلیفی برای حاکم نمی‌آورد، بلکه او آراء و اندیشه‌های مختلف را بررسی می‌کند و آن چه به نظرش سودمند می‌آید انتخاب می‌کند. خود خداوند در همین آیه می‌فرماید:

«پس چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن» که نشان می‌دهد تصمیم اصلی و نتیجه‌گیری از آراء و عمل به آن چه بیشتر به صلاح است، به خود مشورت کننده بر می‌گردد. اما اگر هنوز رئیسی وجود نداشته باشد، آیه بر آن منطبق نیست، چون در انتخاب خلیفه کسی نیست که از افراد مشورت خواهی کند تا در جریان آرای آن‌ها قرار گیرد و آن‌ها را ارزیابی کند و مفیدترین را برگزیند.

آیه دوم: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾؛ «کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست.»

با این بیان که «امر» به «هم» (آنان) اضافه شده و مفید معنای عام و شامل

است (همه کارهایشان) که خلافت هم از آن جمله است و معنای آیه این می شود که: شأن مؤمنان در هر موردی، مشورت بین خودشان است. پاسخ این استدلال آن است که آیه، دستور می دهد در کارهایی که مربوط به مؤمنین است مشورت کنند. اما این که تعیین خلیفه هم از امور مربوط به مردم باشد این آغاز بحث است.

### سنت نبوی و دوازده امام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها به نصب علی عَلِيٌّ به منصب امامت و ولایت بسنده نکرده و نیز به ارجاع امت به اهل بیت و عترت پاک خویش اکتفا نکرده، بلکه تعداد امامانی را هم که پس از او یکی پس از دیگری عهده دار خلافت می شوند بیان کرده است تا برای کسی هیچ شک و تردیدی باقی نماند. این نکته در کتب صحاح و مسند اهل سنت به صورت های مختلف بیان شده است که به برخی اشاره می کنیم.

جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود:

«اسلام همواره عزیز است، تا دوازده خلیفه. سپس سخنی گفت که نفهمیدم، از پدرم پرسیدم چه فرمود: گفت: همه از قریش اند.»<sup>۱</sup>

نیز از او روایت شده که شنیدم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود:

«این دین پیوسته تا قیامت برپاست، یا تا وقتی که دوازده خلیفه که همه از قریش اند، بر شما حاکم باشند.»<sup>۲</sup>

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶ و ۸۹.

از جابر روایت شده که: شنیدم رسول خدا ﷺ در حجة الوداع می فرمود:

«این دین همواره بر مخالفانش غالب است و هیچ مخالف و جدا شونده‌ای به آن زیان نمی‌زند تا آن که دوازده خلیفه از امتم بگذرد. سپس چیزی فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه از قریش‌اند.»<sup>۱</sup>

این دوازده خلیفه کیانند؟ پیامبر خدا ﷺ آنان را با این خصوصیات معرفی کرد:

- همواره اسلام تا دوازده خلیفه عزیز است.
- اسلام همواره عزیز و سربلند است تا دوازده خلیفه.
- دین پیوسته برپاست تا قیامت برپا شود، یا دوازده خلیفه بر آنان حکومت کنند.
- پیوسته دین بر مخالفان پیروز است، تا آن که دوازده خلیفه از امتم بگذرند.

- پیوسته این امر صالح است، تا دوازده امیر.
- مردم همواره در خیرند، تا دوازده خلیفه.
- شارحان احادیث، در این که این امامان چه کسانی‌اند اختلاف دارند. مقصود رسول خدا ﷺ از این سخن، دوازده امام از اهل بیت و عترت اوست، چون این احادیث را نمی‌توان بر خلفای پس از پیامبر از صحابه حمل کرد، زیرا کمتر از دوازده نفرند. بر حکام اموی هم نمی‌توان حمل

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۷۸ و ۹۰: مستدرک، ج ۳، ص ۶۱۸.

کرد، چون هم تعدادشان بیش از دوازده نفر است، هم جز عمر بن عبدالعزیز، همه اهل ستم بودند، هم از غیر بنی هاشم بودند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده که همه از بنی هاشم اند (در روایت عبدالملک از جابر).

همچنین نمی توان بر خلفای بنی عباس حمل کرد، چون هم تعدادشان بیش از آن عدد است، هم قول خدای سبحان را که اجر رسالت را موذت خویشاوندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده است و هم حدیث کساء را، کمتر مراعات کردند. پس ناچار باید بر امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت او حمل شود، چون آنان داناترین اهل زمان خویش بودند و از همه بزرگوارتر، پرهیزکارتر، با تقواتر، با شرافت تر و از نظر حسب و نسب از همه برتر و نزد خدا از همه گرامی تر بودند و علوم آنان از طریق پدرانشان به جدشان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وصل بود و با وراثت، علم لدنی داشتند.

خصوصیات یاد شده در روایات، در میان امت اسلامی جز در ائمه دوازده گانه که نزد شیعه و سنی معروفند، یافت نمی شود، به ویژه آن چه دلالت می کند که وجود امامان تا پایان روزگار باقی است و روشن است که آخرین امام، مهدی منتظر عَلَيْهِ السَّلَام است که ظهور او از نشانه های قیامت به شمار می رود.

### اوصاف امام

امامت نزد شیعه، مفهومی غیر از مفهوم آن نزد اهل سنت دارد. شیعه امامت را استمرار وظایف رسالت می داند، امام هر چند که پیامبر نیست و به او وحی نمی شود، لیکن وظایف پیامبر را بر عهده دارد، پر کردن این خلأ، در گرو داشتن شرایط و ویژگی هایی به شرح زیر است:

## الف. عصمت

در امام، شرط است که از خطا و لغزش معصوم باشد. همان دلیلی که ما را معتقد به عصمت در پیامبر ﷺ می‌کند، دلیل اعتقاد به عصمت در امام است، زیرا از مسؤولیت‌های مهم امام، پر کردن خلأهای عظیم پس از رحلت پیامبر ﷺ است و این جز با برخورداری از همه شایستگی‌ها و کفایت‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ از آن برخوردار بود، تحقق نمی‌یابد، یعنی آشنای به کتاب و سنت طبق واقع، عالم به حکم موضوعات نوپدید، با شناختی واقعی و مدافع دین و پاسخگوی شبهات شبهه افکنان. پس آن چه دلالت می‌کند که پیامبر باید در مقام ابلاغ رسالت مصون باشد، در همین جا هم وجود دارد.

## عصمت امام در قرآن کریم

آیه ابتلاء، به روشنی دلالت می‌کند که ظالمان به امامت نمی‌رسند:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ

لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

به یاد آور زمانی را که خداوند، ابراهیم را با کلماتی آزمود، ابراهیم آن‌ها را به پایان رسانید، خداوند فرمود، من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. گفت: از ذریه و فرزندان من؟ فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

مقصود از امامتی که خدای سبحان به ابراهیم و ذریه او عطا کرد، غیر

از نبوت بود. ابراهیم، امامت را برای نسل خود طلبید، خداوند دعایش را مستجاب کرد، ولی ظالمان را استثنا نمود. مراد از غیر ظالمین کسی است که در طول عمر ظلم نکرده باشد.

حضرت ابراهیم امامت را برای برخی از ذریه خویش درخواست کرد، یعنی کسی که در طول عمر پاک بوده و قبل از تصدی امامت و پس از آن، هیچ انحراف از حق و تجاوز از راه درست، از او دیده نشده است.

### ب. اعلیت

امام باید از همه مردم نسبت به قرآن و سنت و معارف و احکام داناتر باشد، تا امت به آستانه او روی آورند. منصب امامت، مثل منصب‌های دنیوی یک مقام عرفی نیست، بلکه ریاست عام برای تدبیر امور و دنیای مردم است. لازمه‌اش آن است که امام، نسبت به آن چه به وی رجوع می‌کنند، از همه داناتر باشد.

### ج. برترین مردم

امام باید از همه امت برتر باشد، چون یا مساوی با مردم است، یا ناقص‌تر از آنان است، یا برتر از آنان. مطلوب همین سومی است. اولی که محال است، زیرا اگر همتای مردم باشد، ترجیح او بر دیگری برای امامت محال و بی دلیل است. دومی هم محال است، چون عقلاً زشت است که مفضول بر فاضل مقدم داشته شود.

طبق این حکم و قاعده، امام باید در دانش و دین، در کرم و شجاعت و همه فضایل روحی و جسمی برتر باشد.

## خلاصه درس

گروهی از مردم معتقدند کار حکومت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب مردم واگذار شده و خلیفه به یکی از راه‌های زیر انتخاب و تعیین می‌شود:

۱. اجماع مسلمانان؛

۲. شورای مهاجرین و انصار؛

۳. بیعت اهل حلّ و عقد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به نصب علی رضی الله عنه به منصب امامت و ولایت بسنده نکرده و نیز به ارجاع امت به اهل بیت و عترت پاک خویش اکتفا نکرده، بلکه تعداد امامانی را هم که پس از او یکی پس از دیگری عهده دار خلافت می‌شوند بیان کرده است تا برای کسی هیچ شک و تردیدی باقی نماند.

امامت نزد شیعه، مفهومی غیر از مفهوم آن نزد اهل سنت دارد و دارای این ویژگی‌ها است: الف. عصمت؛ ب. اعلیت؛ ج. برترین مردم.

## خود آزمایی

۱. راه‌های انتخاب خلیفه در ساختار دوم اداره حکومت اسلامی را نام برده و شرح دهید.

۲. با آوردن روایت‌هایی از کتب صحاح و سند اهل سنت دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص تعیین خلفای بعد از حضرت علی رضی الله عنه را شرح دهید.

۳. سه ویژگی و صفت امام از دیدگاه شیعه امامیه را نام برده و شرح دهید.

بخش هفتم

اهل بیت  
علیهم السلام



## درس پانزدهم

# اهل بیت علیهم السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با چگونگی کاربرد واژه «اهل» آشنا شویم.

- مفهوم «اهل بیت» را در لغت بدانیم.

- راه‌های شناساندن اهل بیت علیهم السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم.

- احادیث بیانگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام را شرح دهیم.

در این درس ابتدا شیوه کاربرد کلمه «اهل» بیان خواهد شد و سپس «اهل بیت» را از منظر لغوی بررسی خواهیم نمود و احادیث پیامبر را در باب شناسایی اهل بیت علیهم السلام ذکر خواهیم کرد و در نهایت مرجعیت علمی اهل بیت را شرح خواهیم داد.

### اهل بیت علیهم السلام

کلمه «اهل» به صورت مضاف در مورد کسی که ارتباطی قوی با مضاف‌الیه دارد به کار می‌رود. اهل امر و نهی کسانی‌اند که عهده‌دار حکومت و برانگیختن و بازداشتن‌اند. مثلاً اهل انجیل کسانی هستند که به این کتاب اعتقاد دارند.

وقتی لفظ اهل به کلمه‌ای اضافه می‌شود، مقصود از آن همان مضاف است که پیوند خاصی با مضاف‌الیه دارد. اهل یک شخص، یعنی ویژه‌ترین افراد نسبت به او. اهل مسجد یعنی آنان که زیاد به مسجد رفت و آمد می‌کنند و...

### اهل بیت علیهم السلام در لغت

ابن منظور گوید: اهل بیت یعنی ساکنان آن خانه، اهل مرد یعنی ویژه‌ترین افراد نسبت به او، اهل بیت پیامبر یعنی همسران، دختران و داماد او یعنی علی علیه السلام. و گفته شده که زنان پیامبر و مردانی که از خانواده اویند، اهل بیت‌اند.<sup>۱</sup>

راغب در مفردات گوید: اهل مرد یعنی کسانی که با او خویشاوند یا هم‌کیش یا هم‌شهری یا هم‌رشته و صنعت‌اند. وقتی به صورت مطلق، «اهل بیت» گفته می‌شود، متعارف در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۲</sup>

مفهوم اهل بیت در لغت یعنی کسانی که ارتباط مستحکمی با خانه

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۹ واژه «اهل».

۲. مفردات راغب، ص ۲۹.

دارند و اهلِ مرد، یعنی آنان که پیوند نسبی یا سببی یا غیر آن با او دارند. مفهوم «اهل» همان معنای عام است که شامل همه کسانی می‌شود که از راه نسب و سبب یا جز آن‌ها، نوعی رابطه با شخص و خانواده او دارند، چه همسر و فرزندان باشند یا دیگران و اختصاص دادن آن به همسر، وجهی ندارد.

### اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چهره حقیقت را نشان می‌دهد. پیامبر اکرم عنایت ویژه‌ای به معرفی اهل بیت داشت. وی اهل بیت را با راه‌های مختلف معرفی کرد. محدثان و مفسران نیز به مناسبت‌های مختلف و در جاهای گوناگون، عنایت ویژه‌ای به معرفی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان داده‌اند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سه راه اهل بیت را شناسانده است:

۱. تصریح به نام کسانی که آیه تطهیر<sup>۱</sup> در باره آنان نازل شده است، تا مورد نزول، با اسم و رسم مشخص شود.
۲. همه کسانی را که آیه در باره آنان نازل شده، زیر کساء وارد و دیگران را منع کرد و با دست به آسمان اشاره نموده و فرمود: «خدایا، هر پیامبری خاندانی دارد، خانواده من هم این‌هاست»، که بحث آن خواهد آمد.
۳. چندین ماه هرگاه برای نماز بیرون می‌آمد، از خانه فاطمه می‌گذشت و می‌فرمود: ای اهل بیت، نماز! «همانا خداوند خواسته است که پلیدی را از شما خاندان بزدايد و شما را کاملاً پاک سازد.»

## مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

بحث از شکل خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به دو گونه مطرح می‌شود:  
اول: بحث از حکومت در مرحله خاصی از زمان، یعنی این که آیا خلافت از جانب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امری انتصابی بود، یا به اصحاب سپرده شده بود؟ این گونه بحث، یک بحث صرفاً تاریخی است که زمان آن گذشته است.

دوم: این که مرجعیت علمی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آیا در اهل بیت علیهم السلام تجسم و تبلور یافته بود یا در دیگران؟ و آیا وظیفه هر مسلمان در هر زمان و قرن، تمسک به ائمه اهل بیت علیهم السلام به عنوان یکی از «ثقلین» است، یا تمسک به دیگران؟ این بحث، همیشه تازه است و شایسته تأمل است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره هشدار می‌داد و دعوت به تمسک به کتاب و عترت می‌کرد. این صراحت دارد در این که مرجعیت علمی، افزون بر رهبری سیاسی، منحصر به اهل بیت علیهم السلام است و مسلمانان باید در حوادث و پیشامدهای دینی و هر آن چه به دینشان مربوط می‌شود، به آنان روی آورند. در این زمینه برخی از احادیث را می‌آوریم:

### ۱. حدیث ثقلین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«ای مردم! من در میان شما دو چیز باقی گذاشتم که اگر به آن روی آورید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.»

و نقل‌های دیگری نزدیک به این‌ها.

این سخن را بارها پیامبر فرمود: در بازگشت از طائف، روز عرفه در حجة الوداع، روز غدیرخم، بر فراز منبرش در مدینه، در اتاق خودش در ایام بیماری در حالی که اتاق پر از جمعیت بود. این حدیث با سندهای مختلف از زبان بیست و چند صحابی نقل شده است.<sup>۱</sup>

این حدیث، عصمت عترت پاک پیامبر ﷺ را می‌رساند، چرا که عترت با قرآن قرین شده است. قرآن، کتابی است که از هیچ سو باطل به آن راه ندارد، چگونه ممکن است قرین‌ها و هم‌تاهای قرآن، در سخن و حکم و داوری و تأیید، به خطا روند؟

## ۲. حدیث سفینه

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«مَثَلِ اهل بیت من در امتم، همچون مثلِ کشتی نوح است، هر که بر آن سوار شود نجات یابد و هر که عقب بماند هلاک شود.»<sup>۲</sup>

آن حضرت، خاندان خود را به کشتی نوح تشبیه کرده، در این که هر

۱. همین بس که «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» با نشر کتابی همه منابع این حدیث را آورده است. از جمله: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷، ۲۶ و ۵۹ و ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۷۱ و ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹؛ میر حامدحسین هندی نیز اسناد این حدیث و سخن بزرگان را در باره آن در شش جلد از کتاب عظیم خود (عقبات الانوار) آورده است.

۲. رك: غاية المرام، بحرانی، ص ۴۱۷ - ۴۳۴: المراجعات، نامه ۸.

که در دین به آنان روی آورد و اصول و فروع دین را از آنان بیاموزد، از عذاب دوزخ رها می‌شود. وقتی که شأن و منزلت عالمان اهل بیت چنین باشد، پس به کجا می‌روید؟ ابن حجر می‌گوید: وجه تشبیه آنان به کشتی آن است که هر کس آنان را دوست بدارد و بزرگ بشمارد و به شکرانه نعمت الهی، از روش عالمان این خاندان پیروی کند، از ظلمت مخالفت‌ها می‌رهزد و هر که تخلف کند در دریای ناسپاسی نعمت‌ها غرق می‌شود و در دشت‌های طغیان هلاک می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۳. اعتراف پیشوایان مذاهب به ائمه‌یت اهل بیت (علیهم‌السلام)

بسیاری از علمای قدیم و جدید اهل سنت به فقیه‌تر و دین‌شناس‌تر بودن امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) اعتراف کرده‌اند. در این جا چند نمونه اندک از آن بسیار یاد می‌شود:

ابن عساکر از ابی حازم نقل می‌کند که گفته است: هیچ هاشمی را برتر از علی بن الحسین ندیدم و هیچ کس را افقه از او ندیده‌ام.<sup>۲</sup>  
شافعی گفته است: علی بن الحسین، فقیه‌ترین فرد اهل بیت است.<sup>۳</sup>

عبدالله بن عطا گفته است: هر گز دانشمندان را نزد هیچ کس همچون ابوجعفر باقر (علیه‌السلام) کم دانش ندیده‌ام. حکم بن عتیه را با همه جلالتی که داشت، همچون شاگردی دیدم.<sup>۴</sup>

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۱، باب ۱۱.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۴. حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۸۶.

ابوحنیفه گفته است: من کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد صادق علیه السلام ندیده‌ام.<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که دو یادگار نفیس (کتاب و عترت) به یادگار گذاشت، تا امت در حل مشکلات خود به آن‌ها رجوع کنند و مقصود از اهل بیت را هم معین کرد و در موارد متعددی آنان را به امت شناساند.

### خلاصه درس

مفهوم اهل بیت در لغت یعنی کسانی که ارتباط مستحکمی با خانه دارند و اهلِ مرد، یعنی آنان که پیوند نسبی یا سببی یا غیر آن با او دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سه راه اهل بیت را شناسانده است:

۱. تصریح به نام کسانی که آیه تطهیر<sup>۲</sup> در باره آنان نازل شده است، تا مورد نزول، با اسم و رسم مشخص شود.

۲. همه کسانی را که آیه درباره آنان نازل شده، زیر کساء وارد و دیگران را منع کرد و با دست به آسمان اشاره نموده و فرمود: «خدایا، هر پیامبری خاندانی دارد، خانواده من هم این‌هایند»، که بحث آن خواهد آمد.

۳. چندین ماه هر گاه برای نماز بیرون می‌آمد، از خانه فاطمه می‌گذشت و می‌فرمود: ای اهل بیت، نماز! «همانا خداوند خواسته است

۱. تهذیب الکلمات، ج ۵، ص ۷۹.

۲. احزاب: ۳۳.

که پلیدی را از شما خاندان بزدايد و شما را كاملاً پاك سازد.»  
 رسول خدا ﷺ همواره هشدار می داد و دعوت به تمسك به كتاب و  
 عترت می كرد. اين صراحت دارد در اين كه مرجعیت علمی، افزون بر  
 رهبری سیاسی، منحصر به اهل بيت ﷺ است و مسلمانان باید در حوادث  
 و پیشامدهای دینی و هر آن چه به دینشان مربوط می شود، به آنان روی  
 آورند. برخی از احادیث در این زمینه عبارتند از:

۱. حدیث ثقلین؛
۲. حدیث سفینه؛
۳. اعتراف پیشوایان مذاهب به افضلیت اهل بیت ﷺ

### خود آزمایی

۱. چگونگی کاربرد واژه «اهل» را شرح دهید.
۲. مفهوم «اهل بیت» را در لغت توضیح دهید.
۳. سه راه شناساندن اهل بیت ﷺ از سوی پیامبر ﷺ را شرح دهید.
۴. احادیثی را که حاکی از مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ هستند را  
 شرح دهید.

بخش هشتم

امام مهدی  
عظمیٰ  
علیه السلام



درس شانزدهم

# ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان، اصل و نسب او، ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان را توضیح دهیم.
- تاریخ و چگونگی ولادت امام منتظر را تشریح نماییم.

در این درس با بیان حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور مصلح جهانی را بیان می‌کنیم سپس اصل و نسب او را شرح خواهیم داد و چگونگی ولادت او را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان

از مسلمات اعتقادات اسلامی که مورد اتفاق همه مسلمانان است، ظهور مردی از خاندان رسالت برای گسترش قسط و عدل در آینده

جهان بشری است، پس از آن که زمین، پر از بیداد شده باشد. در این زمینه احادیثی هم نقل شده که به حدّ تواتر می‌رسد. بر اساس شمارش پژوهشگران عالم، حدود ۶۵۷ حدیث پیرامون این مسأله است که تنها به یک حدیث اشاره می‌کنیم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»<sup>۱</sup>

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند، تا آن که مردی از فرزندانم خروج کند که جهان را پر از عدالت و قسط نماید، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده باشد.

بر این پایه، قیام مردی از اهل بیت نبوی و ظهور او در آخر الزمان، مورد اتفاق مسلمانان شیعه و سنی است.

### اصل و نسب او

خصوصیات آن مصلح جهانی در روایات اسلامی به نقل شیعه و اهل سنت این گونه است:

۱. او از اهل بیت پیامبر ﷺ است، ۳۸۹ روایت.
۲. او از فرزندان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، ۲۱۴ روایت.

۱. مسند، احمد حنبل، ج ۱، ص ۹۹ و ج ۳ ص ۱۷ و ۷۰.

۳. او از فرزندان فاطمه علیها السلام است، ۱۹۲ روایت.
  ۴. او نهمین فرزند حسین علیها السلام است، ۱۴۸ روایت.
  ۵. او از فرزندان امام سجاد علیها السلام است، ۱۸۵ روایت.
  ۶. او فرزند امام حسن عسکری علیها السلام است، ۱۴۶ روایت.
  ۷. او دوازدهمین پیشوا از ائمه اهل بیت است، ۱۳۶ روایت.
  ۸. روایاتی که از ولادت او سخن می گوید، ۲۱۴ روایت.
  ۹. روایاتی که می گوید عمری طولانی دارد، ۳۱۸ روایت.
  ۱۰. روایاتی که می گوید غیبت او طول خواهد کشید، ۹۱ روایت.
  ۱۱. روایاتی که می گوید هنگام ظهور او، اسلام جهانگیر خواهد شد، ۲۷ روایت.
  ۱۲. روایاتی که می گوید هنگام ظهور او زمین پر از عدل و داد خواهد گشت، ۱۳۲ روایت.
- وجود این مصلح جهانی در آینده بشریت، طبق روایات و احادیث اسلامی، امری مسلم است. اما آن چه در آن اختلاف است، در تولد اوست، یعنی این که آیا این مرد، به دنیا آمده و زنده است، یا آن که در آینده متولد خواهد شد؟

### ولادت امام مهدی منتظر علیها السلام

اعتقاد شیعه بر این است که مهدی منتظر علیها السلام در سال ۲۵۵ هـ. در سامرا در خانه پدرش به دنیا آمد و در دامان پدر تا سالی که امام حسن عسکری وفات یافت (۲۶۰ هـ.) بزرگ شد. نمونه‌هایی از نقل محدثان قدیم از این قرار است:

۱. فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰ هـ). از محمد بن علی بن حمزه نقل می‌کند که گفت: شنیدم امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمود: ولی خدا و حجت او بر بندگان و جانشین من پس از من، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر، ختنه شده به دنیا آمد.<sup>۱</sup>

۲. کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ). گوید: حضرت صاحب علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد.<sup>۲</sup>

عده‌ای از بزرگان اهل سنت نیز در ولادت حضرت مهدی علیه السلام در آن سال، با شیعه موافق‌اند و تعدادشان به ۷۶ نفر می‌رسد. سخن آنان در کتاب «منتخب الاثر» آمده است<sup>۳</sup> و در این جا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۳. ابن صَبَّاح مالکی (متوفای ۸۵۵ هـ). در کتابش «الفصول المهمه» درباره حضرت مهدی علیه السلام، می‌گوید: او امام دوازدهم است. وی سپس تاریخ ولادت و دلایل امامتش و بخشی از اخبار او و غیبت و مدت حکومت و کیفیت آن و نسب آن حضرت را به تفصیل می‌آورد.<sup>۴</sup>

۴. ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ هـ). در فصل سوم از کتابش که مخصوص اهل بیت است، پس از ذکر نام‌های ائمه اهل بیت علیهم السلام، به امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد و سپس می‌گوید: ابوالقاسم محمد حجت، که عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود، لیکن خدا در همان خردسالی به او حکمت داد. او را قائم منتظر هم می‌گویند، گفته شده

۱. کفایة المهتدی، ص ۱۱۶، حدیث ۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر، ص ۳۶۹ - ۳۹۳.

۴. الفصول المهمه، ص ۲۹۱.

بدین جهت که او در مدینه پنهان و غایب شد و معلوم نشد کجا رفت.<sup>۱</sup>  
 ۵. نوفلی قریشی گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ.) بابتی را اختصاص به طول عمر آن حضرت و زنده بودنش تا زمان حاضر داده و گفته است، به دلیل بقای عیسی، الیاس و خضر، اشکالی ندارد که او هم زنده باشد.<sup>۲</sup>

### خلاصه درس

از مسلمات اعتقادات اسلامی که مورد اتفاق همه مسلمانان است، ظهور مردی از خاندان رسالت برای گسترش قسط و عدل در آینده جهان بشری است، پس از آن که زمین، پر از بیداد شده باشد. در این زمینه احادیثی هم نقل شده که به حدّ تواتر می‌رسد.

قیام مردی از اهل بیت نبوی و ظهور او در آخر الزمان، مورد اتفاق مسلمانان شیعه و سنی است.

اعتقاد شیعه بر این است که مهدی منتظر عجل الله فرجه در سال ۲۵۵ هـ. در سامرا در خانه پدرش به دنیا آمد و در دامان پدر تا سالی که امام حسن عسکری وفات یافت (۲۶۰ هـ.) بزرگ شد.

### خود آزمایی

۱. با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان را توضیح دهید.
۲. تاریخ ولادت امام منتظر را بیان نمایید.

۱. الصّواعق، ص ۲۰۸.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸.



درس هفدهم

غیبت بعضی از پیامبران در امت های پیشین، امام مهدی علیه السلام  
و طول عمر، علایم ظهور امام شطر علیه السلام، آثار سازنده وجود  
امام شطر علیه السلام

هدف های آموزشی

انتظار می رود با مطالعه این درس:

- نمونه هایی از وقوع غیبت موقت در میان اولیای خداوند را توضیح دهیم.
- علل غیبت امام منتظر علیه السلام را شرح دهیم.
- با نشانه های کلی ظهور حضرت آشنا شویم.
- آثار سازنده وجود امام منتظر علیه السلام را شرح دهیم.

در این درس به نمونه هایی از وقوع غیبت موقت در میان اولیای الهی می پردازیم و دلایلی از علت غیبت امام منتظر علیه السلام را شرح خواهیم داد

سپس به ذکر دو نوع نشانه‌های کلی ظهور حضرت می‌پردازیم و در نهایت آثار سازنده وجود حضرت را شرح خواهیم داد.

### غیبت بعضی از پیامبران در امت‌های پیشین

علّت غیبت امام مهدی علیه السلام از اسرار الهی است که به حقیقت آن نمی‌توانیم پی ببریم. برای غیبت موقت، نمونه‌هایی از زندگی اولیای خدا در گذشته و امت‌های پیشین وجود دارد. مثلاً موسای کلیم علیه السلام چهل روز از امت خویش غایب شد و همه آن مدت را در میقات گذراند.<sup>۱</sup> حضرت مسیح به خواست خدا از چشم امتش پنهان شد و دشمنانش نتوانستند او را بکشند و از بین ببرند.<sup>۲</sup> حضرت یونس علیه السلام نیز مدتی از میان قوم خود پنهان بود.<sup>۳</sup>

پس غیبت امام زمان علیه السلام از دیده‌ها، موضوع تازه‌ای نیست و این غیبت هر چه هم به درازا بکشد نمی‌تواند بهانه انکار اصل وجود مهدی علیه السلام گردد.

در حدّ فکر بشری ما، شناخت فلسفه غیبت ممکن است و آن این است که از آن جا که خداوند متعال اراده فرموده که بسط عدالت و گسترش توحید را در سطح جهان به وسیله او قرار دهد و این آرزوی بزرگ و آرمان متعالی پس از گذشت مدت زمانی تحقق پذیر خواهد بود. اگر آن امام در میان مردم آشکار باشد و با آنان زندگی کند، پیش

۱. اعراف: ۱۴۲.

۲. نساء: ۱۵۸.

۳. صافات: ۱۴۰.

از آن که مقدمات و زمینه لازم و مناسب آن فراهم گردد، سرانجام و سرنوشت او سرنوشت پدران بزرگوارش خواهد بود، یعنی شهادت. و پیش از آن که آن هدف و آرمان بزرگ به دست او تحقق یابد کشته خواهد شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام پیش از ظهورش غیبتی خواهد داشت. راوی پرسید: برای چه؟ فرمود: از بیم کشته شدن.<sup>۱</sup> یعنی غیبت، برای جلوگیری از کشته شدن پیش از تحقق آن هدف مورد انتظار است.

در روایات، جهات دیگری هم برای غیبت او ذکر شده است، همچون آزمایش و امتحان مردم در عصر غیبت، تا معلوم شود تا چه حد در راه ایمان و اعتقاد، ثابت قدم و استوارند.<sup>۲</sup>

### امام مهدی علیه السلام و طول عمر

امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری متولد شد. بنا بر این عمر او هم اکنون بیش از یازده قرن است. پذیرش این عمر طولانی با توجه به قدرت مطلقه خداوند، هیچ مشکل نیست. آنان که طول عمر امام زمان را مشکلی در راه اعتقاد به وجودش می شمارند، از قدرت نامتناهی خداوند غافلند.

افزون بر این که در امت‌های پیشین، دراز عمرهای بسیاری بوده که قرآن کریم هم از آنان یاد کرده است. قرآن می گوید: نوح در میان قوم

۱. کمال الدین، صدوق، ص ۴۸۱، باب ۴۴، حدیث ۸.

۲. رك: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴، باب التمیص والنهی عن التوقیت.

خود نهصد و پنجاه سال زیست.<sup>۱</sup> دانش امروز سعی می‌کند که مشکل طول عمر انسان را از راه‌های علمی و درمانی و بهداشتی حل کند. اگر موانع طول عمر انسان برطرف شود، انسان می‌تواند مدتی طولانی عمر کند. خداوند می‌تواند عمر هر کس را که بخواهد تا روز قیامت دراز کند.

### علایم ظهور امام منتظر علیه السلام

هیچ کس وقت ظهور امام مهدی علیه السلام را نمی‌داند. این حقیقت، مثل هنگام روز قیامت از اسرار الهی است و جز خدا کسی آن را نمی‌داند. از این رو نباید حرف کسانی را که می‌پندارند زمان ظهور امام مهدی علیه السلام را می‌دانند، یا وقتی را تعیین می‌کنند یا مدّت خاصی را مشخص می‌سازند پذیرفت، که در حدیث است «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ»،<sup>۲</sup> تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند.

اگر از مسأله تعیین وقت ظهور امام زمان علیه السلام بگذریم، باید گفت روایاتی هست که نشانه‌های کلی ظهور آن حضرت را بیان می‌کند. این نشانه‌ها دو گونه‌اند:

۱. علایم قطعی و حتمی؛

۲. علایم غیر حتمی.

تفصیل آن‌ها را باید از کتاب‌ها و مجموعه‌های مربوط به امام مهدی علیه السلام خواستار شد.

۱. عنکبوت: ۱۴.

۲. احتجاج طبرسی، احتجاجات امام مهدی علیه السلام.

### آثار سازنده وجود امام منتظر علیه السلام

وجود امام معصوم در جامعه و حضورش میان مردم، از الطاف بزرگ الهی است، چون او سبب هدایت مردم است. اگر مردم، این مظهر آشکار لطف الهی را با آغوش باز بپذیرند و دور او جمع شوند، از آثار وجود پربرکت او بهره‌مند می‌شوند، و گرنه از استفاده کامل و تام از وجود شریف او محروم می‌گردند. در آن صورت، سبب محرومیت آنان نیز خودشانند، نه خدا و نه امام. در عین حال، وجود آن حضرت، آثار سازنده‌ای دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول: غیبت به این معنی نیست که در کارها دخالت نکند و از وجود او بهره برده نشود. روایاتی می‌گویند او در ایام حج، در مراسم حج شرکت می‌کند، حج می‌گزارد و با مردم هم‌نشینی می‌کند، در مجالس حاضر می‌شود، درماندگان را نجات می‌دهد، بیماران را عیادت می‌کند و گاهی خودش مشکلات مردم را حل می‌کند، هر چند مردم او را نمی‌شناسند.

دوم: در عصر غیبت، همه مردم به او دسترسی ندارند. ولی چنین نیست که خواص هم به او دسترسی نداشته باشند! بلکه روایت بر خلاف آن دلالت می‌کند. صالحانی از امت، لیاقت تشرف به حضورش و استفاده از نور وجودش را می‌یابند، در نتیجه مردم هم به واسطه آنان از وجود او بهره‌مند می‌شوند.

سوم: اعتقاد به وجود یک پیشوای زنده، اثر عمیقی در حفظ نظام و بقای رسالت دارد، در صورتی که دسترسی به این پیشوا چه آسان و چه دشوار، فراهم باشد. در مورد پیشوایی که در میان جامعه باشد و به

صورت مستقیم، مسؤولیت رهبری را بر عهده بگیرد حرفی نیست. مهم آن است که به دلایلی پیشوا از جامعه دور باشد، ولی آن جامعه به حیات او و بازگشت دوباره اش اعتقاد داشته باشد. چنین اعتقادی نسبت به چنین پیشوایی اثری عظیم دارد.

در تاریخ، ملت‌ها و امت‌هایی بوده‌اند که انقلاب‌هایی داشته‌اند. هر گاه پیشوا، زنده باشد، هر چند که رهبری را در دست نداشته باشد، تشکیلات و سازمان سر پا می‌ماند. اما وقتی از دنیا می‌رود، امور از هم گسسته می‌شود و شورش پدید می‌آید. بهترین مثال برای این که وجود رهبر، نگهدارنده رسالت و موجب همبستگی پیروان است، داستان نبرد اُحد است. در اثنای نبرد، صدایی برخاست که «محمد کشته شد!». در همان لحظه که مسلمانان سرگرم نبرد با متجاوزان بودند این صدا و خبر پخش شد. همین که پخش شد پیشوا مرده است، آرایش صفوف به نحوی گسیخته شد که هر کس میدان را رها کرد و به سویی گریخت، تا آن جا که بعضی هم به فکر افتادند به دشمن پیوندند. وقتی خبر کشته شدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکذیب شد و مسلمانان یقین کردند که رهبرشان سالم است و بعضی خودشان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدند، دو باره گرد آمدند و پیرامون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شدند و به نبرد و دفاع پرداختند.

در میدان کارزار، تلاش گروهی از رزمندگان فداکار آن است که پرچم را در برابر هجوم دشمنان همچنان برافراشته نگاه دارند، چون افراشته بودن پرچم، امید را در دل سپاه زنده نگه می‌دارد. وجود فرمانده لشکر نیز در مقرر فرماندهی همین نقش را دارد، هر چند ساکت و آرام

باشد. اما وقتی خبر کشته شدن فرمانده در میان سپاهیان پخش می‌شود، هر چه هم لشکر عظیم باشد، یک باره از هم می‌پاشد، گویا روح از پیکرشان جدا شده است.

رئیس یک گروه یا کشور، تا زنده است، چه در سفر باشد و یا چه در رختخوابش خوابیده باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش است، ولی شنیدن خبر مرگ او، موجب نومیدی در همه می‌شود.

شیعیان بر اساس اعتقادشان به این که امام زمان علیه السلام زنده است هر چند دیده نمی‌شود، خود را تنها نمی‌بینند، پیوسته چشم به راه بازگشت آن مسافر عزیز می‌اند که دل‌ها برای او می‌تپد. اثر روانی این ایده و آماده ساختن مردم برای آن انقلاب بزرگ، قابل درک است.

لیکن اگر آن پیشوا اصلاً وجود نداشته باشد و مردم منتظر تولد او در آینده باشند، وضع خیلی فرق می‌کند.

بر اساس اعتقاد همه شیعیان، امام زمان علیه السلام پیوسته و در دوران غیبت، مراقب اوضاع پیروان خویش است و طبق الهام خدایی، از اوضاع همه آنان آگاه است و به تعبیر روایات، هر هفته از جدول کارها و اعمال و سخنان آنان آگاه می‌شود.<sup>۱</sup>

این تفکر، سبب می‌شود همه پیروان پیوسته در یک حالت آمادگی باشند و در کارهایشان توجه داشته باشند که زیر نظر هستند، اثر تربیتی این نوع از تفکر، انکار ناپذیر است.

۱. تفسیر برهان در ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه.

## خلاصه درس

علت غیبت امام مهدی علیه السلام از اسرار الهی است که به حقیقت آن نمی‌توانیم پی ببریم.

در حدّ فکر بشری ما، شناخت فلسفه غیبت ممکن است و آن این است که از آن جا که خداوند متعال اراده فرموده که بسط عدالت و گسترش توحید را در سطح جهان به وسیله او قرار دهد و این آرزوی بزرگ و آرمان متعالی پس از گذشت مدت زمانی تحقق پذیر خواهد بود. اگر آن امام در میان مردم آشکار باشد و با آنان زندگی کند، پیش از آن که مقدمات و زمینه لازم و مناسب آن فراهم گردد، سرانجام و سرنوشت او سرنوشت پدران بزرگوارش خواهد بود، یعنی شهادت. و پیش از آن که آن هدف و آرمان بزرگ به دست او تحقق یابد کشته خواهد شد.

در روایات، جهات دیگری هم برای غیبت او ذکر شده است، همچون آزمایش و امتحان مردم در عصر غیبت، تا معلوم شود تا چه حدّ در راه ایمان و اعتقاد، ثابت قدم و استوارند.

امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری متولد شد. بنا بر این از عمر او هم اکنون بیش از یازده قرن می‌گذرد. پذیرش این عمر طولانی با توجه به قدرت مطلقه خداوند، هیچ مشکل نیست. آنان که طول عمر امام زمان را مشکلی در راه اعتقاد به وجودش می‌شمارند، از قدرت نامتناهی خداوند غافلند.

هیچ کس وقت ظهور امام مهدی علیه السلام را نمی‌داند. این حقیقت، مثل

هنگام روز قیامت از اسرار الهی است و جز خدا کسی آن را نمی‌داند. اگر از مسأله تعیین وقت ظهور امام زمان علیه السلام بگذریم، باید گفت روایاتی هست که نشانه‌های کلی ظهور آن حضرت را بیان می‌کند. این نشانه‌ها دو گونه‌اند: ۱. علایم قطعی و حتمی؛ ۲. علایم غیر حتمی. وجود امام معصوم در جامعه و حضورش میان مردم، از الطاف بزرگ الهی است، چون او سبب هدایت مردم است.

### خود آزمایی

۱. نمونه‌هایی از وقوع غیبت موقت در میان اولیای خداوند را توضیح دهید.
۲. علل غیبت امام منتظر علیه السلام را شرح دهید.
۳. نشانه‌های کلی ظهور حضرت را ذکر کنید.
۴. آثار سازنده وجود امام منتظر علیه السلام را شرح دهید.



بخش نهم

صحابه و تابعین



# صحابه و تابعین، تأثیر همیشگی در جان ما، انواع صحابه در قرآن

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- منظور از صحابه را از دیدگاه علمای اهل سنت بدانیم.
- آیاتی که به نقد افعال و آرای صحابه ناصالح پیامبر ﷺ پرداخته‌اند را شرح دهیم.

در این درس به دیدگاه اهل سنت در رابطه با صحابه اشاره خواهیم داشت سپس چند تعریف از صحابه را از دیدگاه علمای اهل سنت خواهیم آورد و در نهایت به صحابه پیامبر و نقد آنان از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت.

## صحابه و تابعین

اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند و هیچ نقد و بررسی را نمی‌پذیرند. در نظر آنان همه روایات صحابه حجت است، بدون بررسی

و تحقیق از حالات و رفتارشان در طول زندگی.

آیا این مسأله کلیت دارد، یا برخی از آنان عدالت نداشته‌اند؟

### تعریف صحابه و تابعین

سخن علمای اهل سنت در تعریف صحابی مختلف است:

سعید بن مسیب گوید: صحابی کسی است که یکی دو سال با پیامبر خدا ﷺ بوده و در یکی دو جنگ با او شرکت داشته است.  
احمد بن حنبل گوید: صحابی پیامبر خدا ﷺ کسی است که یک ماه یا یک روز، یا یک ساعت با او همنشینی داشته یا او را دیده است.  
بخاری گوید: هر کس با پیامبر خدا ﷺ همنشینی کرده یا او را دیده است، از اصحاب اوست.

اما «تابعی» نیز طبق اختلافشان در مفهوم صحابی، تعریف‌های مختلفی دارد. تابعی کسی است که پیامبر ﷺ را ندیده، ولی صحابه‌ای را که آن حضرت را دیده‌اند، دیده است. پس مفهوم تابعی طبق مفهوم صحابی تعریف و مشخص می‌شود.

### تأثیر همنشینی در جان‌ها

بدون شک همنشینی تأثیر می‌گذارد، چه همشین خوب، چه همشین بد. از این رو می‌بینیم که گنهکار در قیامت آرزو می‌کند که کاش فلانی را دوست خود نگرفته بود.<sup>۱</sup> همان طور که همنشینی با بدان تأثیر منفی بر

۱. «یا ویلّی لیبّنی لم اتّخذ فلاناً خلیلاً» (فرقان: ۲۸).

شخصیت انسان می‌گذارد، همنشینی با نیکان نیز در دل‌ها و جان‌های مستعد و قابل، اثر دارد و گاهی او را به مراتب بالا می‌رساند.

همنشینی با نیکان اثر سازنده دارد، اما اندازه تأثیر آن به اختلاف این سه عنصر، متفاوت است: سن، استعداد، مدت همنشینی.

وقتی انسان در چهارچوب تربیت قرار می‌گیرد، اگر نوجوان یا در ابتدای جوانی باشد، دل و جاننش همچون زمینی خالی است که هر بذری در آن افشاندن شود آن را می‌رویاند. به خلاف آن‌جا که سنی از انسان گذشته و شخصیت روحی و فکری او شکل گرفته باشد که تأثیرگذاری بر چنین کسانی بسیار دشوار است و همنشینی کم‌تر از گروه اول دارد.

اما اختلاف در استعداد نیاز به توضیح ندارد. مردم همچنان که در آموختن دانش متفاوتند، در پذیرش هدایت الهی هم برابر نیستند. از این رو دست‌پروردگان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در ایمان، ایثار، اخلاق و رفتار یکسان نیستند.

اما مقدار همنشینی نیز در اصحاب آن حضرت متفاوت بوده است، برخی از آغاز بعثت تا لحظه رحلت آن حضرت، همراهش بوده‌اند، بعضی پس از بعثت و قبل از هجرت مسلمان شدند و بسیاری از آنان پس از هجرت اسلام آوردند و چه بسا یک سال یا یک ماه یا روزها و ساعت‌هایی چند توفیق مصاحبت با او را داشته‌اند. آیا درست است که بگوییم همنشینی اندک زمان، اخلاق و افکار ناپسند را از آنان زدوده است و از آنان شخصیت‌هایی ممتاز و عالی ساخته، به حدی که فراتر از هرگونه نقد و انتقاد باشند؟

سه عامل یاد شده نشان می‌دهد که تأثیر همنشینی با پیامبر ﷺ به نحوی نبوده که همه را از نظر ایمان و فضیلت و تقوا و ایثار و پارسایی و نیکی در یک حدّ قرار دهد. همنشینی صحابه با آن حضرت، هرگز بیشتر و شدیدتر از همنشینی همسر نوح و همسر لوط با آن دو مرد بزرگوار نبوده است. زنان این دو، شب‌ها و روزها با آن دو بوده‌اند، لیکن متأسفانه هیچ فایده‌ای نداشته است. قرآن کریم زن نوح و زن لوط را به عنوان نمونه کافران یاد می‌کند که در کنار دو بنده صالح خدا بودند، اما به آن دو خیانت کردند و این همنشینی نتوانست آنان را از عذاب الهی برهاند و اهل دوزخ شدند.<sup>۱</sup>

صرف همنشینی علت تامّه تغییر همنشین به یک انسان عادل صالح خداترس نیست و مانع پرهیز از گناه کوچک یا بزرگ نمی‌شود. بلکه اگر کسی شایستگی هدایت و تصمیم بهره‌گیری داشته باشد، این همنشینی و مصاحبت می‌تواند زمینه ساز آن باشد، پس همنشینی‌ها تأثیرهای متفاوتی دارد و همه به یک شکل نیست.

عدالت ملکه‌ای نفسانی یا خشیتی الهی است که در دل انسان جا می‌گیرد و او را از گناه و مخالفت با سنت‌ها و قوانین خدا باز می‌دارد و اگر یک بار هم قوای حیوانی بر او چیره شود، فوری بر می‌گردد و توبه می‌کند و به زودی و دوباره سراغ آن گناه نمی‌رود و به همین خاطر، عادل، با معصوم تفاوت دارد، چون در معصوم، هرگز در طول عمرش قوای حیوانی بر او غلبه نمی‌کند. هرچند قدرت خلاف و

۱. ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَامْرَأَتَ لُوطَ...﴾ (تحریم: ۱۰).

گناه در او هست.

با توجه به این واقعیت در ملکه عدالت، چگونه می توان نظریه عدالت صحابه را به مجرد آن که کسی یک بار یا یک روز و یک ماه یا بیشتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیده است پذیرفت؟ پس صحابه هم مثل مردم دیگر یا مثل تابعین اند، میان آنان خوب و بد و عادل و غیر عادل وجود دارد.

### انواع صحابه در قرآن

قرآن کریم، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به انواع مختلفی تقسیم می کند، بدون فرق بین بدری و غیر بدری و بین آن که قبل از حدیبیه ایمان آورده باشد یا پس از آن، قبل از فتح به مسلمانان پیوسته باشد یا پس از آن. چهره های اصلی این گروه ها از این قرار است:

۱. منافقان شناخته شده (منافقون: ۱)؛
  ۲. منافقان نیرنگ باز (توبه: ۱۰۱)؛
  ۳. بیمار دلان (احزاب: ۱۲)؛
  ۴. گوش سپردگان به فتنه گران دشمن (توبه: ۴۵ - ۴۷)؛
  ۵. آمیزندگان کار خوب و بد (توبه: ۱۰۲)؛
  ۶. افراد در آستانه ارتداد (آل عمران: ۱۵۴)؛
  ۷. تسلیم شدگان غیر مؤمن (حجرات: ۱۴)؛
  ۸. مؤلفه القلوب (توبه: ۶۰)؛
  ۹. فاسق (حجرات: ۶)؛
  ۱۰. از جبهه گریزان در مقابل کفار (انفال: ۱۵ - ۱۶).
- این ده گروه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی توان عادل و باتقوا شمرد و

آیات ستایشگر اهل عدالت و تقوا هم شامل اینان نمی‌شود، و گرنه در مفهوم آیات تناقض پیش می‌آید.

وقتی این آیات، به آیات ستایشگر از مؤمنان ضمیمه شود، مفسر به یک نتیجه روشن می‌رسد و آن این که صحابه پیامبر ﷺ، برخی صالح بودند و برخی ناصالح، برخی چنان والا بودند که به برکت وجود آنان باران می‌بارید و بعضی ایمانی داشتند که به چیزی نمی‌ارزید.

قرآن کریم در سوره‌ها و آیه‌های مختلف، حرف‌ها و عمل‌های صحابه را به روشنی نقد می‌کند و در برخی از آیات، گروهی را می‌ستاید. درست نیست که گروهی را در نظر بگیریم و از گروهی چشم‌پوشیم. در این بخش، برخی آیات را که به نقد افعال و آرای آنان پرداخته است بررسی می‌کنیم.

### الف. خبر دادن قرآن از ارتداد گروهی از صحابه

قرآن خبر می‌دهد که ممکن است پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ گروهی از صحابه مرتد شوند. در جنگ اُحد که عده‌ای از مسلمانان کشته شدند و عده‌ای گریختند، به نقل ابن کثیر شیطان ندا در داد: «محمد کشته شد». این سخن در دل عده‌ای اثر گذاشت و پنداشتند که پیامبر ﷺ کشته شده است، سست شدند و از جنگ دست کشیدند. مردی از مهاجران بر مردی از انصار گذشت که به خون خود آغشته بود. به او گفت: فلانی، می‌دانی پیامبر ﷺ کشته شد؟ گفت: اگر هم محمد کشته شده، پیام خود را ابلاغ کرده است، شما از دینتان دفاع کنید. خداوند این آیه را در این باره نازل فرموده است که:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ إِنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...﴾<sup>۱</sup>

محمد جز فرستاده نیست، همچون فرستادگان پیشین. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، به عقب و جاهلیت بر می‌گردید؟

این آیه خبر می‌دهد که بازگشت از دین پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امکان دارد. پس آیا می‌توان کسانی را که چنین احتمالی در باره آنان می‌رود، به عدالت کامل که هم مرز با عصمت است توصیف کرد؟

ب. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در حال سخنرانی ترک کردن

در حالی که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطبه نماز جمعه را می‌خواند، کاروان تجارتنی وارد مدینه شد. اصحاب پیامبر به سوی آن شتافتند و جز دوازده نفر کسی با او نماند. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر همه شما رفته بودید و هیچ کس نمانده بود، این وادی برای شما پر از آتش می‌شد. آیه ۱۱ سوره جمعه نازل شد: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا...﴾

امام احمد از ابن ادریس، از حصین بن سالم از جابر نقل می‌کند که یک بار کاروان به مدینه آمد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال خطبه بود، مردم بیرون رفتند، مگر دوازده نفر. این آیه ﴿وَإِذَا رَأَوْا...﴾ نازل شد.<sup>۲</sup>

آیا کسی که لهُو و داد و ستد را بر یاد خدا مقدم می‌دارد و پیامبر را سبک می‌شمارد، دارای آن ملکه نفسانی است که او را از گناهان باز دارد؟

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۰۹ (آل عمران: ۱۴۴).

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۷۸؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۱۶.

### ج. خیانت به سبب آمیزش پنهانی

خداوند روزه ماه رمضان را واجب ساخت و آمیزش شبانه را بر روزه دار حرام کرد. بعضی از مسلمانان در ماه رمضان پس از عشاء غذا خوردند و با زنان آمیزش کردند که عمر بن خطاب هم از آنان بود. در این مورد شکایت نزد رسول خدا ﷺ آوردند. خدا هم این آیه را نازل فرمود:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...﴾<sup>۱</sup>

آمیزش با زنان در شب روزه داری بر شما حلال شد. آنان پوشش شمایند، شما هم پوشش آنانید. خداوند دانست که شما به خود خیانت می‌کنید، بر شما توبه کرد و از شما گذشت، اکنون با آنان می‌توانید آمیزش کنید و در پی چیزی باشید که خداوند بر شما واجب ساخته است.

آیا کسانی را که با ارتکاب حرام بر خودشان خیانت کردند، می‌توان عادل و دارای ملکه بازدارنده از گناهان کبیره و عدم اصرار بر صغیره دانست؟

### د. فاسقی فریبکار

قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید، مبادا از روی جهالت سراغ قومی بروید، سپس بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۴، ص ۱۶۳۹؛ بقره: ۱۸۷.

۲. حجرات: ۶.

بسیاری از مفسران گفته‌اند آیه در باره ولید بن عقبه نازل شد، آن گاه که پیامبر خدا ﷺ برای جمع آوری زکات از بنی المصطلق نزد حارث بن ضرار فرستاد که رئیسشان بود تا زکاتی را که جمع شده و نزد او بود تحویل بگیرد. چون ولید، بخشی از راه رفت، ترسید و پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، حارث به من زکات نداد و می‌خواست مرا بکشد. پیامبر خدا ﷺ خشمگین شد و گروهی را نزد حارث فرستاد. حارث با همراهانش می‌آمدند که با گروه اعزامی پیامبر ﷺ روبرو گشتند که از مدینه خارج شده بودند. به آنان گفتند: این حارث است. وقتی به هم رسیدند، حارث پرسید: به کجا اعزام شده‌اید؟ گفتند: به سوی تو. گفت: برای چه؟ گفتند: پیامبر خدا ﷺ ولید بن عقبه را نزد تو فرستاده، او می‌گوید تو زکات نداده‌ای و می‌خواستی او را بکشی.

گفت: قسم به آن که محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد، من هرگز ولید را ندیده‌ام و پیش من نیامده است. حارث وقتی خدمت پیامبر ﷺ رسید، حضرت پرسید: زکات نداده‌ای و می‌خواستی فرستاده مرا به قتل برسانی؟ گفت: نه به خدا قسم، من او را ندیده‌ام و پیش من نیامده است. من خودم چون دیدم مأمور دریافت زکات از سوی پیامبر خدا ﷺ نیامد، ترسیدم مبدا خدا و رسول از من خشمگین شوند، آن گاه این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

### و. نزاع و تخصم بر سر غنایم

اصحاب پیامبر ﷺ پس از پیروزی بر مشرکان در جنگ بدر بر اموال آنان تسلط یافتند و در باره آن به نزاع پرداختند، تا حد درگیری. آنان که

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۰۹.

غنائم را جمع آوری کرده بودند، گفتند: چون ما این‌ها را یافته و گرد آورده‌ایم، پس کسی در آن‌ها سهمی ندارد. آنان که به تعقیب دشمن رفته بودند گفتند: شما از ما سزاوارتر نیستید. ما بودیم که دشمن را تعقیب کرده و فراری دادیم. این آیه نازل شد:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>  
از تو در باره انفال می‌پرسند. بگو انفال از آن خدا و رسول است، پس از خدا بترسید و میان خودتان را اصلاح کنید و اگر مؤمن هستید، از خدا و رسول او فرمانبرداری کنید.

دقت در آیات نازل شده در باره آن نزاع کنندگان و روایاتی که در تفسیر این آیه آمده، شکی باقی نمی‌گذارد که گروهی از شرکت کنندگان در جنگ بدر، به مرحله ممتازی نرسیده بودند، بلکه همچون دیگران بودند و بر سر مال و زینت دنیا با هم نزاع می‌کردند، بی آن‌که در آن مورد با پیامبر ﷺ مشورت کنند و حکم انفال را از او بپرسند. آیا این نزاع کنندگان بر سر مال دنیا، می‌توانند سرمشق فضیلت و کرامت روح باشند؟

### ح. فرار از جنگ

در جنگ احد، اوضاع بر ضد مسلمانان آشفته گشت، چرا که فرمان پیامبر ﷺ را مخالفت کردند و به طمع غنیمت، موقعیت خود را بر تنگه احد رها کردند و دچار هزیمتی شدند که در کتب سیره و تاریخ آمده

است. آنان پیامبر ﷺ را در میدان نبرد تنها گذاشتند و جز تنی چند از صحابه، همراه آن حضرت نماندند. قرآن کریم از این فرار زشت یاد می‌کند: ﴿إِذْ تَضَعُودُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ...﴾<sup>۱</sup>.

آیه تفرقه و گریز آنان را توصیف می‌کند که برخی نزدیک پیامبر ﷺ بودند و بعضی دورتر، ولی هیچ کدامشان دعوت پیامبر ﷺ را اجابت نکردند و آن حضرت را در میان انبوه مشرکان رها کردند و توجهی به این که پیامبر کشته، اسیر یا مجروح شود نداشتند. البته گروهی هم بودند که پیرامون حضرت ماندند و شر دشمنان را دفع کردند.

#### ط. نسبت فریب به خدا و پیامبر ﷺ

نبرد احزاب، از جنگ‌های مشهور در اسلام است. مشرکان و یهود برای شکست اسلام همدست شدند و ده هزار مسلح بودند که مدینه را محاصره کردند. مسلمانان برای جلوگیری از هجوم دشمن، دور مدینه خندق کردند و محاصره حدود یک ماه طول کشید. در این جنگ، اصحاب پیامبر ﷺ امتحان سختی شدند و استوار و متزلزل از هم باز شناخته گشتند. اصحاب پیامبر ﷺ دو گروه بودند:

یک گروه مؤمنانی بودند که وعده‌های خدا را راست می‌دانستند و بر ایمان و تسلیم آنان افزوده شد.<sup>۲</sup>

گروه دیگر منافقان و بیماردلان بودند و شعارشان این بود که: خدا و

۱. آل عمران: ۱۵۳.

۲. احزاب: ۲۲.

پیامبر به ما وعده دورخ داده است ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾<sup>۱</sup>.  
آیا آنان را می توان عادل و پاک دانست؟

### ی. منافقان نفوذی در بین صحابه

از وقتی که پیامبر ﷺ به مدینه آمد، نفاق میان صحابه شیوع یافت. قرآن کریم بر مجموعه‌ای از منافقان تأکید کرده، انگیزه‌های آنان و صفاتشان را برملا ساخت و در سوره‌های بقره، آل عمران، مائده، توبه، عنکبوت، احزاب، محمد، فتح، حدید، مجادله، حشر و منافقون آنان را تهدید کرد.

این دلالت می‌کند که منافقان گروه مهمی در جامعه اسلامی بودند، برخی به نام نفاق شناخته می‌شدند، برخی با عنوان دروغ و کسانی هم ناشناخته بودند، چون نقاب ایمان و علاقه به پیامبر ﷺ بر چهره زده بودند.

با این حال، آیا می‌توان همه اصحاب پیامبر ﷺ را عادل دانست؟ آری، منافقان جزء اصحاب نبودند، بلکه خود را لا به لای صحابه پنهان کرده بودند و چه بسا یک صحابی صادق با یک منافق اشتباه می‌شد و منافق و مؤمن شناخته نمی‌شدند. این‌ها، برخی از داوری‌های قرآن در باره صحابه بود.

### خلاصه درس

اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند و هیچ نقد و بررسی را نمی‌پذیرند. در نظر آنان همه روایات صحابه حجت است. سخن علمای

اهل سنت در تعریف صحابی مختلف است. بدون شك همنشینی تأثیر می‌گذارد، چه همنشین خوب، چه همنشین بد. همنشینی با نیکان اثر سازنده دارد، اما اندازه تأثیر آن به اختلاف این سه عنصر، متفاوت است: سن، استعداد، مدت همنشینی.

صرف همنشینی علت تامه تغییر همنشین به یک انسان عادل صالح خداترس نیست و مانع پرهیز از گناه کوچک یا بزرگ نمی‌شود. عدالت ملکه‌ای نفسانی یا خشیتی الهی است که در دل انسان جا می‌گیرد و او را از گناه و مخالفت با سنت‌ها و قوانین خدا باز می‌دارد با توجه به این واقعیت در ملکه عدالت، چگونه می‌توان نظریه عدالت صحابه را به مجرد آن که کسی یک بار یا یک روز و یک ماه یا بیشتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیده است پذیرفت؟ قرآن کریم، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به انواع مختلفی تقسیم می‌کند.

برخی آیاتی که به نقد افعال و آرای آنان پرداخته است عبارتند از:

الف. خیر دادن قرآن از ارتداد گروهی از صحابه؛

ب. پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال سخنرانی ترک کردن؛

ج. خیانت به سبب آمیزش پنهانی؛

و. نزاع و تخاصم بر سر غنائم؛

ح. فرار از جنگ؛

ط. نسبت فریب به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله؛

ی. منافقان نفوذی در بین صحابه.

## خود آزمایی

۱. صحابه را از دیدگاه علمای اهل سنت تعریف کنید.
۲. آیاتی که به نقد افعال و آرای صحابه ناصالح پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته‌اند را شرح دهید.

# سنت نبوی و عدالت صحابه، موضع پیامبر ﷺ نسبت به صحابه ناشایست، صحابه در آئینه تاریخ

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- فقدان عدالت برخی از صحابه را با اشاره به مواردی چند از سنت نبوی شرح دهیم.
- با موضع پیامبر ﷺ در مورد تنی چند از صحابه که صالح بودند آشنا شویم.
- با چند تن از صحابه که در آئینه تاریخ اثر خوبی از خود باقی نگذاشته‌اند آشنا شویم.

در این درس با بررسی سنت نبوی به مواردی چند از عادل نبودن برخی از صحابه اشاره خواهیم داشت سپس موضع پیامبر را نسبت به برخی از صحابه‌اش خواهیم آورد و در نهایت به تنی چند از صحابه که نام نیکی از خود باقی نگذاشته‌اند اشاره خواهیم داشت.

## سنت نبوی و عدالت صحابه

سنت نبوی نیز این موضع را تأیید می‌کند، به اقتضای موقعیت شماری اندک را یاد می‌کنیم:

### الف. سردسته گروه تبهکار

مسلم از ابوسعید نقل می‌کند: کسی که بهتر از من است - یعنی ابوقتاده - مرا خبر داد که رسول خدا ﷺ در نبرد خندق، وقتی عمار یاسر مشغول کندن خندق بود، دست بر سر او می‌کشید و می‌فرمود: بیچاره ای پسر سمیه! گروه تجاوزگر تو را می‌کشند.<sup>۱</sup>

از معتقدان به عدالت صحابه می‌پرسیم: آن گروه تجاوزگری که عمار را کشتند چه کسانی بودند؟ آیا در میان آنان کسانی از صحابه بودند که موضع این گروه را تأیید کنند؟! بی‌شک، معاویه سردسته این گروه تجاوزگر بود و عمرو عاص هم وزیر او در جنگ بود و پیروزی معاویه در جنگ صفین، مرهون نیرنگ عمرو عاص بود. در میان آن گروه تجاوزگر هم از صحابه کسانی همچون نعمان بن بشیر انصاری، عقبه بن عامر جهنی و یسار بن سبع جهنی و دیگران بودند.

### ب. نافرمانی نسبت به فرمان پیامبر ﷺ برای آوردن قلم و دوات

پیامبر خدا ﷺ دستور داد قلم و دواتی بیاورند تا نوشته‌ای بنویسد که پس از او هرگز گمراه نشوند. برخی از حاضران مانع اجرای این دستور شدند. بخاری در چند جا از صحیح خود آن را نقل کرده است. از جمله

۱. جامع الأصول، ج ۹، ص ۴۲، شماره ۶۵۸۰.

از ابن عباس نقل می کند:

چون بیماری پیامبر ﷺ شدت یافت، فرمود: « کاغذی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.»

عمر گفت: درد و بیماری بر پیامبر ﷺ چیره گشته، کتاب خدا نزد ماست و برای ما بس است. اختلاف و گفتگو زیاد شد.

حضرت فرمود: « از پیش من برخیزید، سزاوار نیست نزد من نزاع کنید.» ابن عباس در حالی که بیرون می رفت، می گفت: همه مصیبت آن بود که نگذاشتند پیامبر خدا ﷺ آنچه را می خواست بنویسد.<sup>۱</sup>

آیا کسی که با فرمان الزام آور پیامبر ﷺ مخالفت کند و سخن حضرت را بر غلبه بیماری یا هذیان حمل کند، می تواند صاحب ملکه‌ای باشد که او را از ارتکاب حرام‌ها باز دارد؟

### ج. بازگشت به قهقرا پس از رحلت پیامبر ﷺ

بخاری از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: گروهی از اصحابم روز قیامت بر من وارد می شوند و آنان را از حوض کوثر محروم می کنند و من می گویم: خدایا، اصحابم! می گوید: تو نمی دانی پس از تو چه کردند، آنان به جاهلیت و به عقب برگشتند.<sup>۲</sup>

ابن ابی شیبه از ابی بکره نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: مردانی از اصحابم که مرا دیده‌اند، در کنار حوض بر من وارد می شوند، تا این که وقتی نزد من می آیند، جلو آنان را می گیرند و آشفته حال

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۸، شماره ۱۱۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۲۸، شماره ۶۵۸۵.

می شوند. من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود: نمی دانی پس از تو چه کردند!

مسلم از اسماء دختر ابی بکر نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: من کنار حوض، به کسانی از شما که بر من وارد می شوند می نگرم، جلوی ورود کسانی را می گیرند. می گویم: پروردگارا، اینان از من و از امت منند. گفته می شود: آیا نمی دانی پس از تو چه کردند؟ به خدا پس از تو چیزی نگذشت که به عقب و جاهلیت برگشتند.

گوید: ابن ابی ملیکه می گفت: پروردگارا پناه بر تو که به عقب برگردیم و از دین خود منحرف شویم.<sup>۲</sup>

از تعابیر روایات نقل شده مثل (نمی دانی پس از تو چه کردند و...) بر می آید که آنان با پیامبر ﷺ بوده اند، اما پس از پیامبر و با فاصله اندکی این جرایم را مرتکب شده اند، در حالی که از آنان که خورشید رسالت را دیده و از فروغ آن بهره مند شده بودند، انتظار بود که از دین و شریعت او پیروی کنند و سرمویی از راه او برنگردند، اما متأسفانه به عقب و جاهلیت برگشتند.

### موضع پیامبر ﷺ نسبت به صحابه ناشایست

روایاتی که گذشت، از شخص خاصی نام نبرده بود. روایاتی هم هست که برخی از صحابه را نام می برد که بدعاقبت شدند و از کارهای بد آنان خبر می دهد. چند نمونه را می آوریم:

۱. مصنف ابن ابی شیبیه، کتاب الفضائل، شماره ۴۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۸.

۲. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۵، ص ۶۱، شماره ۲۲۹۳.

الف. همه آمرزیده‌اند مگر...

جابر بن عبدالله می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس از تپه مُرار بالا رود از او آمرزیده است، آنچه که از بنی اسرائیل آمرزیده شد، گوید: اولین گروهی که از آن صعود کرد، گروه ما خزر جیان بود، سپس مردم دیگر در پی آمدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «همه شما بخشوده شده‌اید، مگر صاحب آن شتر سرخ». پیش او رفتیم و گفتیم بیا تا پیامبر خدا ﷺ درباره تو آمرزش بطلبد. گفت: به خدا قسم اگر گمشده‌ام را پیدا کنم برایم محبوب تر است از این که رفیق شما (پیامبر) برایم آمرزش بخواهد! و او دنبال گمشده‌اش می گشت.<sup>۱</sup>

ب. خدایا از کرده خالد به درگاه تو برائت می جویم

مجارى از سالم از پدرش نقل می کند: پیامبر خدا ﷺ، خالد بن ولید را به سوی بنی خزیمه فرستاد. او هم آنان را به اسلام فراخواند اما خوب نتوانستند بگویند «اسلمنا» (مسلمان شدیم) و به جای آن «صَبَأْنَا» می گفتند، خالد هم شروع کرد به کشتن و اسیر گرفتن آنان و به هر یک از ما اسیری را سپرد. روزی هم به ما دستور داد که هر کس اسیر خود را بکشد. گفتیم: به خدا اسیرم را نمی کشم و یاران من نیز اسیر خود را نمی کشند. تا آن که به حضور پیامبر ﷺ رسیدیم و ماجرا را گفتیم. رسول خدا ﷺ دست خود را بلند کرد و دوبار فرمود: «خدایا، من از آنچه خالد انجام داده، به پیشگاه تو برائت می جویم».<sup>۲</sup>

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳، صفات و احکام منافقین.

۲. صحیح بخاری، کتاب المغازی، بخش اعزام خالد بن ولید به سوی بنی خزیمه، حدیث ۴۳۳۹.

### ج. پیشگویی از سرانجام ذوالخویصره

ابوسعید خدری نقل می‌کند: در حضور پیامبر خدا ﷺ بودیم و او چیزی را تقسیم می‌کرد. ذوالخویصره که مردی از بنی تمیم بود آمد و گفت: یا رسول الله، عدالت کن. فرمود: وای بر تو، اگر من به عدالت رفتار نکنم پس دادگر کیست؟ اگر به عدل رفتار نکنم، دچار زیان و خسران شده‌ام. عمر گفت: یا رسول الله، اجازه بده گردنش را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: او را واگذار. او را یارانی است که هر یک از شما نماز و روزه‌اش را در برابر نماز و روزه آنان ناچیز می‌شمارد. آنان قرآن می‌خوانند، لیکن قرآن از حنجره آنان فراتر نمی‌رود. از دین بیرون خواهند رفت، آن گونه که تیر از کمان می‌جهد.<sup>۱</sup>

### ه. نماز نخواندن پیامبر ﷺ بر یکی از صحابه

مردی از اصحاب پیامبر ﷺ در روز نبرد حنین یا خیبر درگذشت. پیامبر خدا ﷺ بر او نماز نخواند، چرا که خیانت و سرقت کرده بود. متاع او را گشتند، یکی از خر مهره‌های یهود را که دو درهم نمی‌ارزید در آن یافتند.<sup>۲</sup>

### و. خبر دادن پیامبر ﷺ از فرجام سیاه بعضی صحابه

ابوهریره نقل می‌کند، در نبرد خیبر حضور داشتیم. پیامبر خدا ﷺ به مردی از همراهانش که ادعای مسلمانی داشت فرمود: «او اهل دوزخ

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۹؛ باب علامات نبوت در اسلام؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۳۵، حدیث ۵۷۹.

۲. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۲۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۱۴.

است». چون جنگ در گرفت، آن مرد سرسختانه می جنگید و زخم بسیار برداشت، تا آن جا که بعضی به تردید افتادند. او که از سوزش زخم می نالید، دست برد و از تیردان خود تیرهایی در آورد و با همان ها خود را کشت. مردانی از مسلمانان هیجان زده گفتند: یا رسول الله، سخن تو درست از آب درآمد، فلانی خود کشی کرد. پیامبر ﷺ فرمود:

«فلانی، برخیز و اعلام کن که جز مؤمن کسی وارد بهشت نمی شود، خداوند همواره این دین را به وسیله مرد فاجر تأیید می کند».<sup>۱</sup>

#### ز . صحابی قصاص می شود

حارث بن سوید بن صامت که در جنگ بدر حضور داشت، ولی چون مجذّر بن زیاد را در جنگ احد به خاطر انتقام یک خون در زمان جاهلیت کشته بود، به دستور پیامبر ﷺ قصاص شد.

ابن اثیر گوید: تردیدی نیست که پیامبر ﷺ، او را در مقابل کشتن مجذّر بن زیاد کشت، چون که او مجذّر را در روز احد غافلگیرانه کشته بود.<sup>۲</sup>

این ها نمونه هایی از اصحاب پیامبر ﷺ است که در زمان پیامبر مرتکب گناه شدند و پیامبر هم از آینده شوم آنان خبر داد، یا به خاطر کارشان آنان را نکوهش کرد، و گرنه اصحابی که مورد اشکالند، خیلی بیش از این هایند.

۱ . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۷۳، شماره ۴۲۰۳.

۲ . اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۳۲.

## صحابه در آینه تاریخ

تاریخ، نام گروهی از صحابه را ثبت کرده که در صحابه بودن رفتار مطلوبی نداشته‌اند. نام گروهی از آنان را می‌آوریم که قطعاً از منافقین نبودند جز یک نفر، با این حال رفتار ناپسندی داشتند که نمی‌توان از این تاریخ چشم پوشید:

۱. جدّ بن قیس انصاری، پیامبر ﷺ درباره او فرمود: همه شما آمرزیده‌اید، مگر صاحب شتر سرخ.<sup>۱</sup>
۲. عبدالله بن اُبی بن سلول؛ او از بیعت کنندگان زیر درخت (در بیعت رضوان) بود، هر چند که منافق بود.
۳. حرقوص بن زهیر سعدی؛ در بیعت رضوان حضور داشت، بعدها از سران خوارج گشت، هم او که به پیامبر ﷺ گفته بود: ای محمد! به عدالت رفتار کن.
۴. حارث بن سوید بن صامت؛ در جنگ بدر حضور داشت، اما در جنگ اُحد مجذّر بن زیاد را به خاطر خونی در جاهلیت کشت، پیامبر ﷺ هم دستور داد قصاص شود.
۵. عرنی‌ها که پیامبر ﷺ آنان را به کیفر آن که بعضی از چوپانان را کشته و شترها را دزدیده بودند کشت، با آن که قبل از حدیبیه از صحابه بودند.
۶. محلم بن جثامه؛ پیامبر ﷺ درباره وی فرمود: خدایا محلم بن جثامه را نیامرز، چرا که او عمداً یک صحابی را کشته است.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳.

۷. مقیس بن صبانہ؛ مؤمن بی گناهی را کشته بود، پیامبر ﷺ خونس را هدر دانست، در فتح مکه کشته شد.
۸. عبدالله بن خطل؛ صحابی بود، سپس مرتد شد و به مکه گریخت و در فتح مکه کشته شد.
۹. مغیره بن شعبه؛ روش او پس از پیامبر ﷺ روشن است.
۱۰. مدعم؛ غلام پیامبر ﷺ که از غنائم خیر دزدی کرد.
۱۱. سمرة بن جندب که رفتارش پس از پیامبر ﷺ بد شد، شراب می فروخت، بشر می کشت و معاویه را خرسند می ساخت.
۱۲. عبیدالله بن جحش اسدی که از پیشگامان اسلام و مهاجران حبشه بود، لیکن در حبشه مسیحی شد.
۱۳. ابوقیس بن ولید بن مغیره، که در مکه از دین برگشت.
۱۴. علی بن امیة بن خلف که در مکه از دین برگشت.
۱۵. عاص بن منبه بن حجاج که در مکه از دین برگشت و در جنگ بدر همراه مشرکین کشته شد.
- چگونه ممکن است قرآن کریم کسانی از قبیل: معاویه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه (که قرآن او را فاسق می داند)، بسر بن ابی ارقطه، ابوالاعور اسلمی و دیگران را مورد ستایش قرار دهد؟
- اینان با علی علیه السلام و عمار و دهها بدری و صدها رضوانی که در زمان خلافت علی علیه السلام با آن حضرت بودند جنگیدند و به آنان دشنام دادند، اینان و امثال ایشان از دایره آیاتی که مدح کننده اصحاب است بیروند، بر فرض این که آیات شامل آنان بشود!

## خلاصه درس

این درس حاوی مطالب زیر بود:

بررسی سنت نبوی به مواردی چند از عادل نبودن برخی از صحابه؛  
بیان نمودن موضع پیامبر را نسبت به برخی از صحابه؛  
اشاره به تنی چند از صحابه که نام نیکی از خود باقی نگذارده‌اند.

## خود آزمایی

۱. فقدان عدالت برخی از صحابه را با اشاره به مواردی چند از سنت نبوی شرح دهید.
۲. موضع پیامبر ﷺ در مورد تنی چند از صحابه که صالح بودند را بیان کنید.
۳. سه تن از صحابه که در آینه تاریخ اثری خوبی از خود باقی نگذاشته‌اند را نام ببرید.

**بخش دهم**

**وضو و نماز**



## وضو

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم کیفیت شستن دست و مسح پاها را در وضو تشریح کنیم.
- دلایل احتمالی بروز اختلاف در خصوص وضو را شرح دهیم.
- با احادیث در خصوص وضو آشنا شویم.

در این درس به مبحث وضو خواهیم پرداخت به طوری که در ابتدا با ذکر آیه‌ای از قرآن کیفیت شستن دست و مسح پاها را بیان می‌کنیم سپس دلایل احتمالی بروز اختلاف در خصوص وضو را شرح می‌دهیم و در نهایت با ذکر احادیثی در خصوص وضو و بیان آنچه صحابه و تابعین گفته‌اند درستی مسح پاها را اثبات خواهیم کرد.

## وضو و کیفیت شستن دست‌ها

آیه وضو نازل شد تا چگونگی وضو و تیمم را به امت بیاموزد. مخاطبان آن، همه مسلمانان در طول قرون تا روز قیامت‌اند. چنین آیه‌ای باید کاملاً روشن باشد تا همه، دور و نزدیک و صحابی و غیر صحابی از آن بهره ببرند. پس از دو جهت باید آیه بررسی شود:

اول: چگونگی شستن دست‌ها که باید از بالا به پایین شست یا به عکس؟  
دوم: حکم پاها، از نظر مسح کشیدن یا شستن.

ابتدا به بحث در مورد اول می‌پردازیم. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ  
وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه به نماز ایستادید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید.

فقها در کیفیت شستن دست‌ها اختلاف نظر دارند، پیشوایان اهل بیت علیهم‌السلام و پیروانشان معتقدند دست‌ها از آرنج تا نوک انگشتان شسته شود و سنت همین است. دلیلشان نیز ظاهر آیه است که به نظر عرفی همین به ذهن می‌آید چون در موارد مشابه این گونه ترکیب، شروع از بالا به پایین است. مثلاً اگر پزشک به بیمار بگوید: پایت را تا زانو با آب سرد بشوی، بیمار آنچه را در عرف رایج است انجام می‌دهد، یعنی شستن از بالا به پایین، در این آیه وقتی می‌گوید دست‌ها را تا مرفق بشوید، بیان محدوده شستن مورد نظر است نه چگونگی آن. و این را به نظر معمول

عرف وا گذاشته و در عرف هم بدون تردید، آنچه راحت تر است، شستن از بالا به پایین است.

ائمه اهل بیت علیهم السلام، وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را این گونه نقل کرده اند: به نقل شیخ طوسی از بکیر و زراره، این دو از امام باقر علیه السلام درباره وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند. حضرت طشت یا ظرف آبی تولید، کف دو دست را شست، دست خود را در آب فرو برد و با مشت آبی صورت خود را شست و با دست چپ کمک گرفت بر شستن صورت. سپس کف دست چپ را در ظرف آب فرو برده، آب برداشت و دست راستش را از آرنج تا انگشتان شست، به نحوی که آب به طرف آرنجها برنگردد. بعد کف دست راست را پر از آب کرد و بر دست چپ ریخت و از آرنج تا کف دست شست به نحوی که آب به طرف آرنج برنگردد، مثل دست راست. سپس با همان آبی که در دستها بود، سر و پاها را تا برآمدگی روی پا مسح کشید، بدون آن که آب تازه ای بریزد.<sup>۱</sup>

### وضو و مسح پاها یا شستن آنها؟

اما جنبه دوم بحث:

خداوند سبحان می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ  
 أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ  
 وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ

أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا  
صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ  
عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱﴾

... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز ایستادید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید و سر و پاهایتان را تا برآمدگی پاها مسح کنید و اگر جنب بودید، طهارت بجویید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از تخلی آمد، یا زنان را لمس (آمیزش) کردید و آب نیافتید با زمین پاک تیمم کنید پس چهره‌ها و دست‌هایتان را از آن مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد بر شما سختی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را یاری کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، باشد که سپاس گوید.

این آیه، یکی از آیات الأحکام است که احکام شرعی عملی از آن‌ها استنباط می‌شود. این گونه آیات، هم تعبیرات روشنی دارد، هم دلالتی گویا، چون مخاطب این آیات، توده‌های مؤمنی هستند که می‌خواهند رفتار خود را با آیات منطبق سازند.

وقتی انسان به این گونه آیات که عهده دار بیان وظیفه مسلمان است می‌نگرد، مثل وظیفه نمازهای پنجگانه، آن‌ها را روشن، استوار، بی‌ابهام و گویا می‌یابد که خطابش به همه مؤمنان است و وظیفه آنان را هنگام نماز خواندن ترسیم می‌کند.

حضرت جبرئیل، این آیه را بر قلب پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آورد، آن حضرت هم آن را بر مؤمنان خواند، آنان هم تکلیف خود را در برابر آن به روشنی و بدون تردید و ابهام دریافتند و پیچیدگی در دورانی به آیه راه یافت که تضارب آراء و پیدایش اجتهادها پیش آمد.

### سبب اختلاف چیست؟

اگر آغاز اختلاف به زمان خلیفه سوم بر می‌گردد، سؤال این است که پس از گذشت نزدیک بیست سال از وفات پیامبر، چه عاملی سبب این اختلاف شد؟ در پاسخ باید گفت، چند جهت و احتمال وجود دارد:

#### ۱. اختلاف قرائت

بعضی ﴿وَأَرْجُلَكُمْ﴾ را با اعراب جرّ خوانده‌اند که عطف به «رؤوس» باشد و مقتضای آن وجوب مسح پاهاست. بعضی با فتحه لام خوانده‌اند که عطف به ﴿وَجُوهِكُمْ﴾ باشد که مسلّتم شستن آنهاست. این وجه درست نیست. یک عرب زبان اگر بدون پیشداوری و سابقه ذهنی آیه را بخواند، «ارجل» را عطف به «رؤوس» می‌داند، چه به فتحه بخواند چه به کسره و اصلاً عطف به «وجوه» به ذهنش خطور نمی‌کند تا منشأ اختلاف باشد.

اگر این آیه را به یک عرب زبان دور از این فضاهای فقهی و اختلافات مسلمین در کیفیت وضو عرضه کنیم و از او بخواهیم آنچه را می‌فهمد بازگو کند، به روشنی خواهد گفت: آیه دو جمله دارد که در آنها دو حکم به صراحت بیان شده است: یکی شستن صورت و دست‌ها تا آرنج، دیگری مسح سر و پاها. یعنی حکم صورت و دست یکی است

و حکم سر و پاها هم یکی و تفکیک حکم سر از پاها نه تنها محتمل نیست، بلکه خلاف ظاهر آیه است.

## ۲. تمسک به روایات نسخ شده شستن

از تعدادی روایات بر می آید که شستن پاها سنتی بوده که پیامبر خدا ﷺ مدتی از عمر شریفش به آن دستور داده بود و پس از نزول سوره مائده که در آن آیه وضو و دستور مسح پاها به جای شستن آمده است، پس از مدتی بعضی از کسانی که ناسخ را از منسوخ نمی شناختند به آیه منسوخ عمل کردند و اختلاف پدید آوردند، غافل از آن که در این مورد باید به قرآن و به آیه ای که ناسخ سنت است عمل کند.

ابن جریر از انس نقل کرده است: قرآن بر مسح نازل شده و سنت بر شستن<sup>۱</sup> مقصود او از سنت، عمل پیامبر ﷺ پیش از نزول قرآن است و روشن است که قرآن، حاکم و ناسخ است. ابن عباس نیز گفته است: مردم به شستن عمل می کنند، ولی من در کتاب خدا جز مسح نمی یابم.<sup>۲</sup> اینگونه می توان میان آنچه از عمل پیامبر ﷺ نقل شده یعنی شستن و ظاهر آیه ای که مسح را می گوید جمع کرد و گفت که شستن پیش از نزول آیه بوده است.

## ۳. اشاعه شستن از طرف حکومت

حاکمان اصرار بر شستن پاها به جای مسح داشتند و مردم را به آن وادار می کردند، چرا که زیر پاها کثیف بود و بخش عمده ای از مردم

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱.

۲. همان، ص ۴.

پابره‌نه بودند، به نظرشان بهتر این آمد که به جای مسح، پاها را بشویند. این نکته در برخی نقل‌ها آمده است، از جمله:

۱. ابن جریر از حمید نقل می‌کند ما نزد موسی بن انس بودیم که گفت: ای اباحمزه! روزی در اهواز همراه حجاج بودیم، خطبه خواند و یاد از وضو کرد و گفت: صورت‌ها و دست‌هایتان را بشوید و سرها و پاها را مسح کنید، از آدمیزاد، هیچ جایش همچون کف پا آلوده نیست، زیر و روی پا و پشت آن را بشوید.

انس گفت: خدا راست گفت و حجاج دروغ گفت، خداوند می‌فرماید: سرها و پاهایتان را مسح کنید، انس هرگاه پاهایش را مسح می‌کشید، آن‌ها را مرطوب می‌کرد.<sup>۱</sup>

۲. از جمله آنچه دلالت می‌کند که تبلیغات رسمی از شستن پشتیانی می‌کرد و معتقدان به مسح را مؤاخذه می‌کرد، روایت احمد بن حنبل از ابی مالک اشعری است که وی به قوم خود گفت: جمع شوید تا مثل پیامبر برای شما نماز بخوانم. چون گرد آمدند، گفت: آیا میان شما غریبه هست؟ گفتند: نه، تنها خواهرزاده ما هست. گفت: خواهرزاده خودی است. پس ظرفی طلید که در آن آب بود. وضو گرفت، مضمضه و استنشاق کرد و صورت خود را سه بار شست، سه بار هم دست خود را شست، به سر و روی پاهایش مسح کشید، سپس نماز خواند.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر القرآن، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵؛ تفسیر القرآن، طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۸۰، شماره ۳۴۱۲.

این سه وجه برای توجیه شستن به جای مسح وجود دارد، با آن که قرآن بر مسح دلالت می‌کند و مسح به نظر نزدیک‌تر می‌آید، سپس وجه سوم.

پس وقتی روشن شد که مدلول آیه، کدام یک از شستن و مسح است، نیازی به چیز دیگر نیست. نظر موافق، با مضمون آیه تأیید می‌شود و مخالف باید فکری کند و راهی بجوید، بهتر آن است که بگوید آیه نسخ شده است.

### مسح بر پا در احادیث نبوی

۱. بسر بن سعید گوید: عثمان آمد و آب برای وضو طلبید، مضمضه و استنشاق کرد، سپس سه بار صورتش را و سه بار دستانش را شست، سر و پاهایش را سه بار مسح کشید سپس گفت: دیدم که پیامبر خدا ﷺ این گونه وضو می‌گرفت، ای جماعت، آیا همین طور است؟ گروهی از اصحاب پیامبر که نزد او بودند، گفتند: آری.<sup>۱</sup>

۲. در مسند عبدالله بن زید مازنی است: پیامبر خدا ﷺ وضو گرفت، صورت خود را سه بار و دستانش را دو بار شست و سر و پاهایش را دو بار مسح کشید.<sup>۲</sup>

۳. ابومطر گوید: در مسجد همراه علی رضی الله عنه نشسته بودیم که مردی نزد او آمد و گفت: وضوی پیامبر خدا ﷺ را به من نشان بده. امام، قنبر را

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۹، حدیث ۴۸۹.

۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۴۵۱، حدیث ۲۶۹۲۲.

طلیید و فرمود: ظرف آبی بیاور. حضرت سه بار دست‌ها و صورتش را شست، انگشت در دهان برد و سه بار استنشاق کرد، سه بار دستان خود را شست، یک بار سرش را و پاهایش را تا برآمدگی روی پا مسح کشید، در حالی که آب از محاسنش به سینه‌اش می‌چکید، پس از وضو نفسی بالا کشید و فرمود: کجاست آن که از وضوی پیامبر ﷺ می‌پرسید؟ وضوی رسول خدا ﷺ این چنین بود.<sup>۱</sup>

۴. علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: من چنین می‌دیدم که زیر پاها برای مسح کشیدن سزاوارتر از روی پاهاست. تا این که دیدم رسول خدا ﷺ روی پاها را مسح می‌کشید.<sup>۲</sup>

۵. رفاعه بن رافع گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: نماز هیچ کدامتان جایز نیست تا آن که وضوی کامل آن گونه که خدا فرموده بگیرد، صورتش و دستانش را تا آرنج‌ها بشوید و سر و پاهایش را تا روی پا مسح بکشد.<sup>۳</sup>

۶. عبدالله بن عمرو گوید: در یکی از سفرها که با پیامبر ﷺ بودیم، آن حضرت از ما عقب افتاده بود، به ما رسید، وقت نماز نزدیک بود و ما وضو می‌گرفتیم و به پاهایمان مسح می‌کشیدیم. حضرت دو سه بار با صدای بلند فرمود: وای بر آیندگان از آتش.<sup>۴</sup>

۷. عباد بن تمیم مازنی از پدرش نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ را دیدم

۱. همان، ص ۴۴۸؛ حدیث ۲۶۹۰۸.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۳، شماره ۷۳۹ و ص ۱۸۳، شماره ۹۱.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵۶، شماره ۴۶۰؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۳، حدیث ۱.

که وضو می گرفت و بر پاهایش آب را می کشید.<sup>۱</sup>

۸. اوس بن ابی اوس ثقفی گوید: پیامبر ﷺ را دیده که سراغ قمقمه آب قومی در طائف رفت و وضو گرفت و بر پاهایش مسح کشید.<sup>۲</sup>

۹. ابن عباس گوید: نزد عمر، سعد و عبدالله بن عمر سخن از مسح بر پاها شد. عمر بن خطاب گفت: سعد از تو فقیه تر است. سپس گفت: ای سعد، ما انکار نمی کنیم که پیامبر خدا ﷺ مسح بر پاها کرد، ولی آیا پس از نزول سوره مائده هم مسح کرد؟ سوره مائده که آخرین سوره بود قبل از برائت، همه چیز را تبیین کرده است.<sup>۳</sup>

۱۰. از عروه بن زبیر روایت است که چون در آغاز بعثت، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد، با اعجاز چشمه آبی جوشاند و وضو گرفت در حالی که محمد ﷺ به او نگاه می کرد. صورت و دست هایش را تا آرنج شست و بر سر و پاهایش مسح کشید. حضرت محمد ﷺ هم همان گونه انجام داد که دید جبرئیل انجام می دهد.<sup>۴</sup>

تا این جا روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ بود که همه دلالت دارد بر این که سخن و عمل آن حضرت بر مسح بوده است، نه شستن.

### صحابه و تابعین و مسح پاها

۱۱. صفیان گوید: علی رضی الله عنه را دیدم که وضو گرفت و روی پاها را

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، حدیث ۴۶۰.

۲. تفسیر طبری، ج ۶ ص ۸۶: المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۲۱ شماره ۶۰۳.

۳. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹.

۴. الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۹۴.

مسح کشید.<sup>۱</sup>

۱۲. حمران گوید: عثمان را دیدم که آب طلید، سه بار دست‌هایش را شست، مضمضه و استنشاق کرد، سه بار صورتش را و سه بار دو ذراع خود را شست و سر و پشت پایش را مسح کشید.<sup>۲</sup>

۱۳. عاصم احول از انس نقل می‌کند: قرآن به مسح نازل شده و سنت به شستن، و سند این حدیث صحیح است.<sup>۳</sup>

۱۴. عبدالله عتکی از عکرمه نقل می‌کند: پا شستن ندارد، آنچه درباره پاها نازل شده است مسح است.<sup>۴</sup>

۱۵. جابر از حضرت باقر ع نقل می‌کند: بر سر و پاهایت مسح بکش.<sup>۵</sup>

۱۶. ابن علیة بن داود از عامر شعبی نقل می‌کند که گفت: مسح بر پاهاست، آیا نمی‌بینی در تیمم، اعضای شستن مسح دارد و اعضای مسح کردنی حکمی ندارد.<sup>۶</sup>

۱۷. عامر شعبی گوید: آنچه در وضو شسته می‌شود، در تیمم باید مسح کشیده شود و آنچه در وضو مسح می‌شود یعنی سر و پاها، در تیمم حکمی ندارد.<sup>۷</sup>

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۰، حدیث ۱۰۱۸.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۷. همان.

۱۸. یونس گوید: کسی که همراه عکرمه بود تا واسطه برایم نقل کرد که ندیدم او را که پاهایش را بشوید، بلکه بر آنها مسح می کشید تا از آنجا بیرون آمد.<sup>۱</sup>

۱۹. شعبی گوید: جبرئیل مسح را آورده است، آیا نمی بینی که در تیمم، آنچه شستن است مسح می شود و آنچه مسح کشیدنی است رهاست؟<sup>۲</sup>

۲۰. اسماعیل گوید: به عامر شعبی گفتم: بعضی می گویند جبرئیل، شستن پاها را نازل کرده است، گفت: جبرئیل، مسح را آورده است.<sup>۳</sup>

۲۱. نزال بن سبره گوید: علی عَلَيْهِ السَّلَام آبی طلید، وضو گرفت، سپس روی کفش ها و قدم هایش مسح کشید، سپس وارد مسجد شد، کفش هایش را در آورد سپس نماز خواند.<sup>۴</sup>

این ها اندکی از بسیار بود. هر که منابع حدیثی را کاوش کند به نمونه هایی بیش از آنچه ما در این نگاه گذرا برخوردیم، بر می خورد.

## خلاصه درس

فقها در کیفیت شستن دست ها اختلاف نظر دارند، پیشوایان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و پیروانشان معتقدند دست ها از آرنج تا نوک انگشتان شسته

۱. همان.

۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. کنز العمال، ج ۹، ص ۴۳۵، شماره ۲۶۸۵۶.

شود و سنت همین است.

دلایل اختلاف در خصوص وضو و مسح پاها یا شستن آنها عبارتند

از:

۱. اختلاف قرائت؛

۲. تمسک به روایات نسخ شده شستن؛

۳. اشاعه شستن از طرف حکومت.

### خود آزمایی

۱. با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم کیفیت شستن دست و مسح پاها را

در وضو شرح دهید.

۲. دلایل احتمالی بروز اختلاف در خصوص وضو را نام برده و شرح

دهید.

۳. چند مورد از احادیث در خصوص وضو را بیان نمایید.



## درس بیست و یکم

### اذان و اقامه

#### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- با مفهوم اذان از منظر لغوی و دینی آشنا شویم.
- موارد اختلاف شیعه و سنی را در خصوص نحوه اذان و اقامه بدانیم و هر یک را شرح دهیم.

در این درس پس از ذکر معنای لغوی و دینی اذان به توضیح موارد چهارگانه اختلاف میان شیعه و سنی در خصوص مسأله اذان و اقامه خواهیم پرداخت.

#### اذان و اقامه

اذان در لغت به معنای اعلام است و در دین به معنای اعلام وقت نماز با الفاظ خاص. اذان در سال دوم هجری در مدینه تشریح شد، شیعه با اهل

سنت در چند موضوع در مسأله اذان و اقامه اختلاف دارد:

۱. چگونگی تشریح اذان؛
  ۲. تعداد بخش‌های اذان و اقامه؛
  ۳. جزء بودن «حی علی خیر العمل» در اذان؛
  ۴. حکم تثویب (گفتن الصلاة خیر من النوم) در اذان؛
- اینک بررسی یکایک این موارد به صورت مختصر:

### اول. چگونگی تشریح اذان

شیعه امامیه طبق روایات فراوان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، اتفاق نظر دارند که اذان و اقامه از متن دین و شعائر آن است و خدای متعال آن را بر دل پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل فرموده است. در تشریح اذان هیچ انسانی نه در بیداری و نه در خواب مشارکت نداشته است. در همه فصول آن از «الله اکبر» تا «لا اله الا الله»، نشانه اخلاص و والایی معنی و فخامت محتوا دیده می‌شود و انسان را به سوی مفاهیم برتر از آنچه در اندیشه بشری است سوق می‌دهد. اگر دست تشریح بشری بخواهد بخشی به آن بیفزاید یا جمله‌ای را با جمله دیگر ترکیب کند، همچون ریگ در میان در و گوهر شناخته می‌شود.

بخش نخست اذان، گواهی بر بزرگ‌تر بودن خدا از هر چیز است و این که همه موجودات جز خدا هر چه هم بزرگ باشند، در برابر او کوچک و نسبت به اراده او تسلیم‌اند.

بخش دوم شهادت بر این است که خدای سبحان تنها معبود در هستی است و جز او سراب و هیچ است. بخش سوم شهادت به رسالت

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

در نهایت این بخش، اعلان شهادت تبدیل می‌شود به دعوت به نمازی که خدا واجب ساخته و با نماز، انسان به جهان غیب متصل می‌شود و خشوع او با عظمت آفریدگار درهم می‌آمیزد. سپس دعوت به فلاح و رستگاری و بهترین عمل است که نماز بر آن صادق است. در پایان دوباره به آن حقیقت ابدی بر می‌گردد که در بخش‌های آغازین تصریح شده بود: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، لا اله الا الله.

حقیقت اذان در حقیقت طرح اصول اعتقادات است و باید سرچشمه آن وحی الهی باشد. از این رو ائمه اهل بیت علیهم‌السلام اتفاق دارند که مشرّع اذان خدای سبحان است، جبرئیل آن را فرود آورده و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آموخته، آن حضرت نیز به بلال یاد داده است و در تشریح آن کسی شرکت نداشته است. برخی از روایات را در این مورد می‌آوریم:

۱. کلینی از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در شب معراج به آسمان بردند و به بیت المعمور رسید و وقت نماز شد، جبرئیل اذان و اقامه گفت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صف بستند.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون جبرئیل، اذان را بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرود آورد، سر آن حضرت در دامان علی علیه‌السلام بود. جبرئیل اذان و اقامه گفت، چون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیدار شد، علی علیه‌السلام گفت: آیا شنیدی؟ حضرت فرمود: آری. گفت: حفظ کردی؟ فرمود: آری و فرمود که بلال را صدا کنید، علی علیه‌السلام بلال را خواست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او آموخت.

۳. شهید در ذکری از فقیه شیعه در اوایل قرن چهارم یعنی ابن ابی عقیل نقل کرده که او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت

لعنت کرد کسانی را که می‌پنداشتند پیامبر خدا ﷺ اذان را از عبدالله بن زید گرفته است و فرمود: بر پیامبر شما ﷺ وحی نازل می‌شود، آن‌گاه می‌پندارید که او اذان را از عبدالله بن زید فرا گرفته است؟<sup>۱</sup>

در نقل این نکته از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، شیعه تنها نیست. حاکم و دیگران هم همان نقل را از ایشان دارند. اینک چند نمونه هم از طریق اهل سنت:

۴. حاکم از سفیان اللیل نقل کرده است که چون قضایای حسن بن علی علیه‌السلام پیش آمد، در مدینه خدمت او رسیدیم. سخن از اذان به میان آمد. بعضی از ما گفتند: آغاز اذان در پی خوابی بود که عبدالله بن زید دید. حسن بن علی علیه‌السلام فرمود: جایگاه اذان والاتر از این است. جبرئیل در آسمان جملات اذان را دوبار دوبار گفت و آن را به پیامبر خدا ﷺ یاد داد و اقامه را یک بار یک بار گفت و آن را به پیامبر خدا ﷺ آموخت.<sup>۲</sup>

۵. هارون بن سعید از شهید زید بن علی بن حسین علیه‌السلام از پدرانش از علی علیه‌السلام روایت کرده که به رسول خدا ﷺ در شب معراج اذان آموخته شد و نماز بر او واجب گشت.<sup>۳</sup>

۶. ابی العلاء نقل کرده که به محمد حنفیه گفتم: ما چنین حدیث می‌کنیم که آغاز اذان از خوابی بود که یکی از انصار دید. محمد حنفیه به شدت ناراحت شد و گفت: درباره چیزی که اصل در شرایع اسلام و

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲ باب اول از ابواب اذان و اقامه، حدیث ۳.

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۱ کتاب معرفة الصحابه.

۳. کنز العمال، ج ۶ ص ۲۷۷، شماره ۳۹۸.

نشانه‌های دینتان است چنین می‌پندارید؟ خوابی که احتمال صدق و کذب دارد و چه بسا از خواب‌های آشفته باشد. گوید: گفتم: این سخن میان مردم مشهور است. گفت: به خدا که این باطل است.<sup>۱</sup>

۷. حلبی گوید: احادیثی وارد شده که اذان در مکه و پیش از هجرت تشریح شد. از جمله حدیثی است که طبرانی از ابن عمر نقل کرده... و حدیث ۸ را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

این تاریخ و تشریح اذان است که شیعه آن را از سرچشمه‌ای زلال، از مردمی گرفته است که محرم سنت نبوی‌اند و هر کدام، صادقی از صادق دیگر نقل کرده‌اند تا به پیامبر ﷺ برسد. این اعتقاد شیعه است. اما دیگران می‌پندارند که عبدالله بن زید در خواب دیده که کسی به او اذان آموخت و خوابش را بر پیامبر ﷺ عرضه کرد، رسول خدا ﷺ هم پذیرفت.

### دوم: بخش‌های اذان و اقامه

بخش‌های اذان طبق پنج مذهب از این قرار است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، نزد شیعه و سایر مذاهب.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دو مرتبه، نزد شیعه و مذاهب دیگر.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» دو مرتبه، نزد شیعه و مذاهب دیگر.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» دو مرتبه، نزد شیعه و مذاهب دیگر.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» دو مرتبه، نزد شیعه و مذاهب دیگر.

۱. سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. همان، ص ۲۹۶، باب آغاز اذان.

«حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه، فقط نزد شیعه.  
 «اللَّهُ أَكْبَرُ» دو مرتبه، نزد شیعه و مذاهب دیگر.  
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دو مرتبه، نزد شیعه و یک مرتبه نزد مذاهب  
 چهارگانه.

#### بخش‌های اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» دو مرتبه نزد شیعه امامیه و حنفیه و چهار مرتبه نزد سایر  
 مذاهب.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دو مرتبه نزد شیعه و حنفیه، یک بار نزد  
 شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» دو مرتبه نزد شیعه و حنفیه، یک بار نزد  
 شافعیه و مالکیه و حنبلیه.

«حَى عَلَى الصَّلَاةِ» دو مرتبه نزد شیعه و حنفیه، یک بار نزد شافعیه و  
 مالکیه و حنبلیه.

«حَى عَلَى الْفَلَاحِ» دو مرتبه نزد شیعه و حنفیه، یک بار نزد شافعیه و  
 مالکیه و حنبلیه.

«حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه فقط نزد شیعه.  
 «قَدِ قَامَتِ الصَّلَاةُ» دو مرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر مگر مالکیه که  
 به یک بار معتقدند.

«اللَّهُ أَكْبَرُ» دو مرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر.  
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یک مرتبه نزد شیعه و مذاهب دیگر.

بررسی دلایل هر مذهب در جای خود است، هدف توجه دادن  
 خواننده به آرای مذاهب در تعداد جملات بود.

سوم: جزء بودن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان

اتفاق شیعه به پیروی از روایات ائمه خود، این است که «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» جزء اذان است و بلال هم در اذان صبح آن را می گفت، گروه زیادی از صحابه هم در اذان آن را می گفتند.

سید مرتضی گوید: اهل سنت روایت کرده اند که «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در برخی از ایام دوران پیامبر ﷺ گفته می شد و ادعا شده که این، نسخ شده است. کسی که ادعای نسخ دارد باید دلیل بیاورد و دلیلی ندارد.<sup>۱</sup>

چون خلافت به عمر بن خطاب رسید دستور داد این جمله را از اذان حذف کنند، محققان اهل سنت هم این را قبول دارند، سعدالدین تفتازانی در حاشیه بر شرح عضدی گفته است: عمر بن خطاب خطبه خواند و گفت: ای مردم! سه چیز در روزگار پیامبر خدا ﷺ بود که من از آن ها نهی می کنم و بر آن ها کیفر می دهم: یکی متعه زنان، دیگری متعه حج و سومی «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ».<sup>۲</sup>

اما این که چرا آن را از اذان حذف کرد؟ حضرت باقر ع فرمود: اذان با «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در زمان پیامبر خدا ﷺ بود و در زمان ابوبکر و اوائل خلافت عمر هم به آن فرمان داده می شد، سپس عمر دستور داد آن را از اذان و اقامه حذف کنند. علت را پرسیدند، گفت:

۱. الانتصار، ص ۱۳۷، باب وجوب قول: «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در نماز.

۲. شرح تجرید قوشجی، ص ۴۸۴؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۷۱؛ المسترشد، محب طبری، ص ۵۱۶.

وقتی مردم بشنوند که نماز بهترین کار است، از رفتن به جهاد سستی می‌کنند.<sup>۱</sup>

این تصوّر که این جمله موجب سستی از رفتن به جهاد می‌شود نادرست است، چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیست و هفت غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریّه و گروه رزمی اعزام کرد در حالی که اذان گفتن با این جمله در عصر او سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد.

#### چهارم: تثویب (الصلاة خیر من النوم) در اذان صبح

تثویب (از ریشه تابَ یثوبُ) به معنای رجوع به امر برای شتاب به نماز است. مؤذن وقتی می‌گوید: «حی علی الصلاة»، مردم را به نماز فرا می‌خواند. وقتی می‌گوید: «الصلاة خیر من النوم»؛ (نماز بهتر از خواب است) دوباره سخنی گفته که معنایش شتاب به سوی نماز است.

مقصود در این جا آن است که روشن شود گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اثنای اذان صبح از سوی مؤذن آیا مشروع است، یا بدعتی است که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وجود آمده، چون بعضی از مردم آن را در اذان پسندیده‌اند، چه تثویب همین باشد، یا مطلق دعوت به نماز، هرچند پس از اتمام اذان، با این لفظ یا لفظ دیگر. روایات این بحث متعارض است و نمی‌توان همه را به یک معنی برگرداند. اینک انواع این روایات:

۱. آنچه دلالت می‌کند که عبدالله بن زید آن را در خواب دید و از آغاز، بخشی از اذان بوده است. گفتیم که تشریح الهی والاطر از آن است که از خواب یک صحابی ریشه بگیرد.

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۲؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۵۶.

۲. آنچه دلالت می کند بلال آن را افزوده و پیامبر ﷺ هم پذیرفته که بلال آن را جزء اذان قرار دهد.<sup>۱</sup>

۳. آنچه دلالت می کند عمر بن خطاب به مؤذن دستور داد آن را در ندای صبح قرار دهد، امام مالک روایت کرده که مؤذن نزد عمر بن خطاب رفت تا او را برای نماز صبح خبر کند، دید خوابیده است. گفت: «الصلاة خيرٌ من النوم» (نماز بهتر از خواب است) عمر هم دستور داد آن را در ندای صبح برای نماز قرار دهد.<sup>۲</sup>

۴. آنچه دلالت می کند پیامبر خدا ﷺ آن را به ابومحذوره آموخت.<sup>۳</sup>  
 ۵. آنچه بیان می کند که بلال در اذان صبح می گفت: «حی علی خیر العمل». پیامبر خدا ﷺ دستور داد به جای آن بگوید: «الصلاة خيرٌ من النوم».<sup>۴</sup>

با این تعارض آشکار نمی توان به این روایات تکیه کرد و چون امر آن دایر است بین سنت و بدعت، باید ترک کرد، چون بر ترک آن عقاب نیست، ولی اگر بدعت باشد عقاب دارد.

### سخن بزرگان درباره «الصلاة خير من النوم»

بعضی از صحابه و تابعین آن را بدعت می دانند و معتقدند پیامبر اکرم ﷺ به آن دستور نداده بلکه پس از آن حضرت پدید آمده است.

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. الموطأ، ص ۷۸، شماره ۸.

۳. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.

۴. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۴۵، شماره ۲۳۱۸۸.

برخی از سخنانشان چنین است:

۱. عمرو بن حفص گوید: سعد مؤذن اولین کسی بود که در زمان عمر گفت: «الصلاة خير من النوم.» عمر گفت: بدعت است، سپس آن را ترک کرد، بلال هم برای عمر اذان نگفته است.

۲. مردی از طاووس پرسید: از کی گفته شد «الصلاة خير من النوم»؟ گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ گفته نشده بود، ولی بلال پس از وفات پیامبر و در زمان ابوبکر شنید که مردی غیر مؤذن آن را می گوید از او فرا گرفت و با آن اذان می گفت، پس از مدتی ابوبکر در گذشت و عمر گفت: کاش بلال را از آنچه پدید آورده نهی می کردیم و گویا فراموش کرد و مردم با آن اذان گفتند تا به امروز.<sup>۱</sup>

۳. مجاهد نقل می کند: با پسر عمر بودم که شنید مردی در مسجد می گوید: «الصلاة خير من النوم.» گفت: ما را از پیش این بدعتگزار بیرون ببر.<sup>۲</sup>

۴. از ابوحنیفه روایت شده، از حماد، از ابراهیم، گوید از او درباره الصلاة خير من النوم پرسیدم، گفت: از چیزهایی است که پدید آورده اند و خوب است و گفته که وقتی مؤذن از اذان فارغ می شود آن را دو بار بگوید. امام شیبانی هم آن را از ابوحنیفه روایت کرده و گفته که این نظر ابوحنیفه است و به آن عمل می کنیم.<sup>۳</sup>

۱. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۵، شماره ۲۳۲۵۱ و ۲۳۲۵۲؛ نیز مصنف عبدالرزاق، ج ۱، ص ۴۷۴، شماره ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹.

۲. المصنف، ج ۱، ص ۴۷۵، شماره ۱۸۳۲؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۵، شماره ۲۳۲۵۰.

۳. جامع المسانید، ج ۱، ص ۲۹۶.

۵. شوکانی به نقل از «البحر الزخار» گوید: عمر آن را پدید آورد و پسرش گفت: این بدعت است. علی ع هم وقتی آن را شنید، فرمود: چیزی را که از اذان نیست به آن نيفزایید. سپس گفته است: اگر بود، علی و پسر عمر و طاووس آن را نفی نمی کردند، پذیرفتیم و به آن مأمور شدیم و در حالی به آن عمل می کردیم نه همیشه، این راه جمع بین روایات است.<sup>۱</sup>

۶. از ائمه اهل بیت ع فراوان نقل شده که آن را بدعت دانسته اند. شیخ طوسی نقل می کند: از امام صادق ع درباره گفتن «الصلاة خیر من النوم» بین اذان و اقامه پرسیدم، فرمود: ما آن را نمی شناسیم!<sup>۲</sup>

آنچه از بررسی روایات در مورد اذان روشن می شود این است که دو خانواده آنچه را از جدشان عبدالله بن زید و ابومحذوره روایت شده، مورد بهره برداری قرار داده و آنچه را به جدشان نسبت داده شده، پخش کرده اند، چون فضیلتی برای خاندان بود و اگر این نکته نبود، این دو مسأله (تشریح اذان با خواب و گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح) به این گستردگی پخش نمی شد.

## خلاصه درس

اذان در لغت به معنای اعلام است و در دین به معنای اعلام وقت نماز با الفاظ خاص. اذان در سال دوم هجری در مدینه تشریح شد، شیعه با اهل

۱. نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۰ باب ۲۲ از ابواب اذان و اقامه، حدیث ۱ و احادیث دیگر.

سنت در چند موضوع در مسأله اذان و اقامه اختلاف دارد:

۱. چگونگی تشریح اذان؛
۲. تعداد بخش‌های اذان و اقامه؛
۳. جزء بودن «حی علی خیر العمل» در اذان؛
۴. حکم تئویب (گفتن الصلاة خیر من النوم) در اذان.

### خود آزمایی

۱. اذان را از منظر لغوی و دینی تعریف کنید.
۲. موارد اختلاف شیعه و سنی را در خصوص نحوه اذان و اقامه بیان نموده و هر یک را شرح دهید.

## درس بیست و دوم

# دست روی دست گذاشتن (تکثف) بدعت است یا سنت؟ و جزء بودن بسم الله و آشکار گفتن آن

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- بدعت بودن دست روی دست گذاشتن در نماز را با

بیان نمودن احادیثی تشریح کنیم.

- مرز میان اسلام و شرک را توضیح دهیم.

در این درس با بیان دو حدیث و شرح روایاتی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بدعت بودن تکثف یا دست روی دست گذاشتن در نماز را تشریح خواهیم کرد سپس به مبحث جزء بودن بسم الله و آشکار گفتن آن خواهیم پرداخت.

## دست روی دست گذاشتن (تکتف) بدعت است یا سنت؟

گرفتن دست چپ با دست راست، چیزی است که استحباب آن میان فقهای اهل سنت مشهور است.

اما مشهور از شیعه امامیه آن است که حرام است و نماز را باطل می‌کند و گروه اندکی از جمله حلبی در کافی گفته‌اند که مکروه است.<sup>۱</sup> با آن که غیر از مالکیه، مذاهب دیگر خیلی تلاش کرده‌اند، ولی هیچ دلیلی قانع کننده بر جواز آن در نماز ندارند، تا چه رسد به این که مستحب باشد. بلکه می‌توان گفت دلیل بر خلاف آنان است و روایاتی که چگونگی نماز پیامبر ﷺ را تبیین می‌کند چه از شیعه چه از اهل سنت، از این نکته خالی است و ممکن نیست پیامبر خدا ﷺ در طول زندگی یا اغلب دوران عمر، انجام این مستحب را ترک کرده باشد. دست به روی دست گرفتن در نماز، بدعتی است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ پدید آمده است. در این مسأله به دو حدیث صحیح، یکی از طرق اهل سنت و دیگری از طرق شیعه تکیه می‌کنیم.

### ۱. حدیث ابوحمید ساعدی

ابوحمید ساعدی گفت: آیا شما را از کیفیت نماز پیامبر آگاه کنم؟ گفتند: برای چه؟ تو که بیش از ما و پیش از آن حضرت تبعیت و همراهی نداشته‌ای؟! گفت: آری. گفتند: پس بیان کن. گفت: وقتی رسول خدا ﷺ به نماز می‌ایستاد، دست‌ها را تا برابر دوش خود بالا می‌آورد، سپس تکبیر می‌گفت تا همه اعضایش قرار و آرام

می گرفت، قرائت حمد می کرد. تکبیر می گفت و دست‌ها را تا برابر دوش‌ها بالا می آورد، سپس به رکوع می رفت، کف دست‌ها را بر زانو‌ها می گذاشت و سرش را متعادل نگه می داشت، سر بلند می کرد و می گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، دست‌ها را تا محاذی دوش‌ها بالا می آورد و کاملاً می ایستاد. الله اکبر می گفت و به سجود می رفت، دست‌ها را از پهلوهایش فاصله می داد، سر از سجده بلند می کرد، متمایل به روی پای چپ می نشست و هنگام سجود انگشتان پاها را از هم باز می کرد، دوباره به سجده می رفت و از سجده بر می خاست و الله اکبر می گفت، باز هم متمایل به روی پای چپ قرار می گرفت، رکعت دیگر هم همین گونه عمل می کرد. پس از دو رکعت، تکبیر می گفت و دست‌ها را تا برابر دوش‌ها بالا می آورد مثل آن گونه که در آغاز نماز داشت، بقیه نماز را نیز همین گونه انجام می داد، در سجده آخر که سلام در آن است، پای چپ را عقب می کشید و خمیده به روی پای چپ می نشست.

همه گفتند: راست می گوید، پیامبر خدا ﷺ این گونه نماز می خواند.<sup>۱</sup>  
اما آنچه شیعه روایت کرده است:

## ۲. حدیث حماد بن عیسی

حماد بن عیسی از امام صادق ع روایت کرده که فرمود:  
«چه زشت است که شصت یا هفتاد سال از عمر کسی بگذرد و یک نماز کامل با همه حدودش نخواند».

۱. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۹۴؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۹۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۴.

حماد گوید: پیش خودم احساس حقارت کردم، گفتم: فدایت شوم پس نماز را به من بیاموز. امام صادق علیه السلام رو به قبله ایستاد، دست‌هایش را روی ران‌هایش آویخت، انگشتانش را به هم جسدانده و قدم‌هایش را به اندازه سه انگشت باز از هم باز کرده و همه انگشتان پایش رو به قبله بود، با خشوع و فروتنی ایستاد و الله اکبر گفت، حمد را با ترتیل خواند، قل هو الله احد خواند، ایستاده به اندازه یک نفس صبر کرد، ایستاده الله اکبر گفت و به رکوع رفت، پنجه دست را روی زانو‌ها نهاد، زانو‌ها را به طرف عقب فشار داد، تا آن که پشتش صاف شد به نحوی که اگر قطره آب یا روغنی می‌ریختی به خاطر صافی پشت نمی‌ریخت. گردنش را کشیده داشت، چشمانش را بست و سه بار با ترتیل سبحان الله گفت و پس از گفتن «سبحان ربی العظیم و بحمده» ایستاد، چون آرام گرفت، «سمع الله لمن حمده» گفت و پس از گفتن الله اکبر در حال ایستاده و بالا بردن دست‌ها تا کنار صورت، به سجده رفت. پیش از زانو‌ها دستانش را روی زمین نهاد و سه بار گفت: «سبحان ربی الأعلی و بحمده» و جایی از بدن را بر جای دیگر قرار نداد، سجده‌اش بر هشت موضع بود: پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، دو انگشت ابهام پاها و بینی. هفت عضو واجب است و نهادن بینی بر زمین سنت است و نوعی خاکساری است. سپس سر از سجده برداشت و کاملاً نشست و الله اکبر گفت.

سپس متمایل به طرف چپ نشست، روی پای راست را بر کف پای چپ نهاد و گفت: «استغفر الله ربی واتوب الیه»، سپس در حال نشسته تکبیر گفت و به سجده دوم رفت و مثل سجده اول ذکر گفت و در

رکوع و سجود از هیچ عضوی از بدنش کمک نگرفت و در سجده دست‌ها را از بدن فاصله داده بود و ساعدش را بر زمین گذاشت. دو رکعت این‌گونه خواند. سپس فرمود:

«ای حماد، این‌گونه نماز بخوان و به این طرف و آن طرف نگاه نکن، با دست‌ها و انگشتان بازی نکن، به طرف چپ و راست یا جلو آب دهان نینداز.»<sup>۱</sup>

هر دو روایت در صدد بیان کیفیت نماز واجب بر مردم است و هیچ اشاره‌ای در آن‌ها به دست روی دست گذاشتن با همه انواعش نشده است. اگر سنت بود، امام در بیان خویش آن را ترک نمی‌کرد. پس دست روی دست نهادن بدعت است، زیرا وارد ساختن چیزی در شریعت است که از آن نیست.

به نقل مسلم از عایشه، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز را با تکبیر و قرائت سوره حمد آغاز می‌کرد و چون رکوع می‌رفت، سرش را نه بیرون می‌آورد و نه تو می‌کشید، بلکه میان این دو حالت بود و چون از رکوع بر می‌خاست، قبل از سجده کاملاً می‌ایستاد و چون از سجده بر می‌خاست، قبل از سجده دوم کاملاً می‌نشست و در هر دو رکعت تحیت می‌گفت، پای چپ را می‌گسترده و پای راست را بر آن می‌نهاد و از نشستن روی دو پاشنه پا و این که کسی ساعدهایش را مثل درندگان بر زمین بگسترده نهد می‌کرد و نمازش را با سلام به پایان می‌برد.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، باب اول از افعال نماز، حدیث ۱، نیز باب ۱۷، حدیث ۱ و ۲.

۲. بلوغ المرام، ۹۹، شماره ۸ / ۲۵۷.

اگر دست روی دست گذاشتن سنت مؤکد یا مستحب بود حتماً پیامبر ﷺ آن را می‌گفت، چون استحباب آن در نظر معتقدانش کمتر از گذاشتن پای راست روی پای چپ نیست. این روایات تبیین‌کننده کیفیت نماز، بهترین دلیل است که دست روی دست نهادن سنت مؤکد نیست.

### ۳. روایت قاضی ابوحنیفه

قاضی ابوحنیفه نعمان تمیمی از امام صادق ع نقل می‌کند:

«هرگاه در نماز ایستاده بودی، دست راست را روی دست چپ یا دست چپ را روی دست راست نگذار، این شیوه اهل کتاب است، بلکه دست‌ها را آزاد و رها کن، که این سزاوارتر است که تو را از فکر نماز باز ندارد.»<sup>۱</sup>

### روایات ائمه اهل بیت ع

روایات بسیاری از ائمه اهل بیت نقل شده که آویختن دست واجب است و دست روی دست گذاشتن (تکفیر) بدعت است. به چند حدیث اکتفا می‌کنیم.

۱. محمد بن مسلم از امام باقر ع یا امام صادق ع نقل می‌کند که پرسیدم: کسی در نماز، دست راست را روی دست چپ می‌گذارد. فرمود: «این تکفیر است، انجام نشود.»<sup>۲</sup>

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۱، شماره ۴۷۲ (چاپ قاهره).

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۵ از ابواب قواطع الصلاة، حدیث ۱.

۲. زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«در نماز اقبال داشته باش، دست روی دست نگذار، که این کار مجوس بوده است.»<sup>۱</sup>

۳. صدوق با سند خود از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«مسلمان در نمازش در برابر خدای متعال دست‌هایش را روی هم نگذارد و شبیه اهل کفر یعنی مجوس نشود.»<sup>۲</sup>

شیعه چه گناهی کرده اگر اجتهاد و بررسی کتاب و سنت، آنان را به این نتیجه رسانده که دست روی دست گذاشتن در نماز، امری است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمده و مردم در روزگار خلفا به آن امر می شدند؟ پس هر که به واجب یا مستحب بودن آن معتقد باشد در دین بدعت نهاده است. آیا پاداش کسی که در دین اجتهاد کند، آن است که به تعصب مذهبی یا اختلاف افکنی متهم شود؟

### جزء بودن بسم الله و آشکار گفتن آن

«بسمله» در لغت به معنای گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» است.

گفتن «بسم الله» نشان مسلمانان است و هیچ چیز را آغاز نمی کنند مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

شعار مشرکان در عصر جاهلیت، «باسمک اللهم» بود و سخن خود را با آن آغاز می کردند. در صلح حدیبیه که کار به نوشتن قرارداد صلح بین

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۵ از ابواب قواطع الصلاة، حدیث ۲

۲. همان، حدیث ۷.

دو طرف انجامید، پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دستور داد بنویسد: بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت طبق دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشت. سهیل نماینده قریش گفت: این را نمی‌شناسم، بنویس: باسمک اللهم.<sup>۱</sup> پس بسمله، مرز میان اسلام و شرک و وجه تمایز مؤمن و کافر است و مسلمان در هیچ جا از آن جدا نمی‌شود.

### ۱. بسم الله، جزء فاتحه

بسمله جزئی از سوره فاتحه است. چند نکته بر آن دلالت می‌کند:  
 اول: شافعی با سند خود روایت کرده که معاویه به مدینه آمد و در آن‌جا نماز خواند و بسم الله نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت. چون سلام نماز را گفت، مهاجران و انصار ندا دادند: ای معاویه، از نماز دزدیدی، بسم الله کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند.  
 شافعی گوید: معاویه حاکمی نیرومند و با شوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی‌توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند.<sup>۲</sup>

دوم: حاکم از ام سلمه روایت کرده که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ خواند و آن را یک آیه حساب کرد، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ را آیه دوم، ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را سوم، ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را چهارم، و همچنین ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را آیه پنجم و

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. مسند شافعی، ص ۱۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۳.

انگشتانش را جمع کرد.<sup>۱</sup>

سوم: حاکم از نعیم معجر نقل کرده است: پشت سر ابوهریره بودم، بسم الله را با سوره حمد خواند تا رسید به ولا الضالین، گفت: آمین، مردم هم گفتند: آمین و هر گاه سجده می کرد تکبیر می گفت و چون سلام می داد، می گفت: به خدایی که جانم در دست اوست من در نماز، شبیه ترین شما به پیامبر خدایم. حاکم گوید: این حدیث صحیح است و ذہبی در تلخیص خود آن را پذیرفته است.<sup>۲</sup>

چهارم: حاکم از ابن جریج از پدرش از سعید بن جبیر از ابن عباس در مورد آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي﴾<sup>۳</sup> نقل کرده که مقصود، سوره فاتحة الكتاب است، بسم الله الرحمن الرحيم... و سوره را خواند. ابن جریج گوید: به پدرم گفتم: آیا سعید از ابن عباس خبر داده که وی گفته است، بسم الله الرحمن الرحيم... گفت: آری. حاکم این حدیث را صحیح می داند، هر چند بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند و تمام این باب در کتاب الصلاة است.<sup>۴</sup>

پنجم: ثعلبی با سند خود از ابوهریره نقل کرده است که: همراه پیامبر ﷺ در مسجد بودم، مردی وارد شد که نماز بخواند. نماز را شروع کرد، پس از گفتن (اعوذ بالله...) سوره حمد را از ﴿الحمد لله...﴾ خواند. پیامبر ﷺ شنید و فرمود: ای مرد نماز را بر خویشان بریدی؟ مگر

۱ . المستدرک، حاکم، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲ . همان.

۳ . الحجر: ۸۷.

۴ . المستدرک، حاکم، ج ۱، ص ۵۵۱ تفسیر سوره فاتحه.

نمی‌دانی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از سوره حمد است؟ هرکس آن را ترک کند آیه‌ای را ترک کرده و هرکس آیه‌ای را ترک کند نمازش را تباه کرده است.<sup>۱</sup>

ششم: دارقطنی و بیهقی از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ هرگاه در نماز جماعت قرائت می‌کرد، با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آغاز می‌کرد. ابوهریره گوید: این آیه‌ای از کتاب خدا است، اگر خواستید سوره فاتحه را بخوانید که بسم الله آیه هفتم است.<sup>۲</sup>

## ۲. سبع المثانی همان سوره فاتحه است

روایات فراوانی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ابن مسعود و دیگران از صحابه و بسیاری از تابعین نقل شده که مقصود از «سبع المثانی» در قرآن (حجر، آیه ۸۷) سوره فاتحه است. این از یک سو، از سوی دیگر آیات سوره حمد جز با شمردن بسم الله به عنوان آیه‌ای از این سوره، هفت آیه نمی‌شود.

بخشی از روایات را برای نمونه و پرهیز از تفصیل می‌آوریم:

۱. طبری از عبد خیر از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند: سبع المثانی فاتحة الكتاب است.<sup>۳</sup>

۲. طبری از ابن سیرین نقل می‌کند که از ابن مسعود درباره سبع المثانی پرسیدند، گفت: فاتحة الكتاب است.<sup>۴</sup>

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱.

۲. السنن الكبرى، ج ۲، ص ۴۷؛ سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۳۷.

۴. همان.

۳. طبری از ابی العالیه نقل می کند که مقصود سوره فاتحه است و از این جهت به آن مثنائی گفته شده چون دو بار خوانده می شود، هر گاه قرآن خوانده شود آن هم خوانده می شود. به او گفتند: ضحاک بن مزاحم می گوید: مقصود هفت سوره طولانی است. گفت: این سوره سبع المثنائی وقتی نازل شد که هیچ کدام از آن سوره های طولانی نازل نشده بود.

۴. طبری از عبدالله بن عبید بن عمیر نقل می کند که مقصود از آن سوره فاتحه است.

۵. طبری از ابن جریج از ابن ملیکه نقل می کند که گفته مقصود از آن فاتحه الکتاب است و سوره فاتحه برای پیامبر شما یاد شده، نه برای پیامبری پیش از او.

۶. طبری از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: این همان امّ الکتاب و فاتحه الکتاب است و سبع المثنائی است.<sup>۱</sup>  
اما آنچه سبع المثنائی را به سوره فاتحه تفسیر می کند و بسم الله را اولین آیه آن می داند:

۷. طبری از سعید بن جبیر درباره این آیه نقل کرده که گفت: مقصود سوره فاتحه است. پس آن را با شش آیه خواند. سپس گفت: بسم الله آیه هفتم است. سعید گوید: ابن عباس هم بر من همان گونه خواند که بر تو خوانده است، سپس گفته: آیه هفتم ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۸.

۸. دار قطنی و بیهقی از ابوهریره نقل کرده‌اند: پیامبر خدا ﷺ هر گاه در نماز جماعت قرائت می‌کرد، با بسم الله آغاز می‌کرد، ابوهریره گفت: آیه‌ای از قرآن است، اگر خواستید سوره فاتحه بخوانید، بسم الله آیه هفتم است.<sup>۱</sup>

۹. دار قطنی و بیهقی در سنن با سند صحیح از عبد خیر نقل کرده‌اند: از علی عليه السلام درباره سبع المثانی پرسیدند. فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...﴾ گفتند: این شش آیه است، فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ هم یک آیه است.<sup>۲</sup>

### ۳. لزوم بلند گفتن بسم الله

بحث گذشته ثابت کرد که بسم الله جزء سوره فاتحه و از متن آن است و سوره جز با قرائت آن تمام نیست، اما حکم بلند گفتن آن مثل سایر بخش‌های این سوره است. اگر نماز از نمازهای جهری باشد، باید آن را بلند گفت، مگر آن که دلیل خاصی بر آهسته گفتن آن باشد، افزون بر این که روایات فراوانی لزوم بلند گفتن آن را می‌رساند.

از جمله این روایات این‌هاست:

۱. حاکم از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ بسم الله را بلند می‌گفت.<sup>۳</sup>

۲. حاکم از محمد بن ابی السری عسقلانی نقل می‌کند: من بی‌شمار

۱. السنن الكبرى، ج ۲، ص ۴۷؛ سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. همان، ص ۴۵؛ همان، ص ۳۱۱.

۳. مستدرک، ج ۱، ص ۲۳۲.

پشت سر معتمر بن سلیمان نماز صبح و مغرب خوانده ام، او بسم الله قبل از سوره فاتحه و پس از آن را بلند می گفت و شنیدم که معتمر می گفت: کوتاهی نمی کنم که به نماز پدرم اقتدا کنم، پدرم نیز گفته است: کوتاهی نمی کنم که به نماز انس بن مالک اقتدا کنم، انس هم می گفت: از اقتدا به نماز پیامبر خدا ﷺ کوتاهی نمی کنم.<sup>۱</sup>

۳. حاکم از انس نقل کرده است: پشت سر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان و علی ع نماز خوانده ام، همه بسم الله را بلند می گفتند. سپس گفته است:

در این مورد احادیثی از عثمان، علی، طلحة بن عبیدالله، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر، حکم بن عمیر ثمالی، نعمان بن بشیر، سمرة بن جندب، بریده اسلمی، عایشه نزد من وجود دارد که همه صحیح است و برای رعایت اختصار ذکر نکردم و تنها آنچه مناسب این باب است آوردم، در این باب نیز، کسانی را که از صحابه و تابعین و پیروان تابعین بسم الله را بلند می گفتند ذکر کردم.<sup>۲</sup>

۴. در تفسیر رازی است: بیهقی در سنن خود، بلند گفتن بسم الله را از عمر بن خطاب و ابن عباس و ابن عمر و ابن زبیر روایت کرده است. سپس فخر رازی گوید: اما علی بن ابی طالب به تواتر ثابت شده که بسم الله را بلند می گفت و کسی که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدا کند هدایت یافته است.

۵. دار قطنی از علی بن ابی طالب نقل می کند: پیامبر خدا ﷺ بسم الله

۱. همان.

۲. همان.

را در هر دو سوره بلند می گفت.<sup>۱</sup>

۶. بیهقی از زهری نقل می کند: از سنت نماز آن است که بسم الله را بخوانی و اولین کسی که بسم الله را در مدینه آهسته گفت، سعید بن عاص بود که مردی خجالتی بود.<sup>۲</sup>

۷. دارقطنی از ابوهریره نقل می کند: رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نماز را به من آموخت، ایستاد و برای ما تکبیر گفت، سپس بسم الله را در هر رکعت با صدای بلند گفت.<sup>۳</sup>

۸. دارقطنی از حکم بن عمیر که بدری بود نقل می کند: پشت سر پیامبر ﷺ نماز خواندم، او در نماز بسم الله را بلند می گفت، نیز در نماز شب، نماز صبح و نماز جمعه.<sup>۴</sup>

فخر رازی برای لزوم بلند گفتن بسم الله در نمازهای جهری به همان نکته‌ای استدلال کرده که در آغاز بحث اشاره کردیم، که حکم جزء سوره مثل حکم همه سوره است و تبعیض میان کل و جزء صحیح نیست، مگر دلیل قطعی باشد.<sup>۵</sup>

۴. ائمه اهل بیت علیهم السلام و جهر به بسم الله

روایات ائمه اهل بیت در مورد بلند گفتن بسم الله فراوان است، سیره امام علی علیه السلام و امامان پس از او چنین بود. چند نمونه را می آوریم:

۱. سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۱.

۳. سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۰، ۲۱.

۴. سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۲، ۲۳.

۵. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۴.

۹. ابوالفتح رازی در تفسیرش از امام رضا علیه السلام، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: آل محمد علیهم السلام در بلند گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اجتماع دارند.<sup>۱</sup>

۱۰. صدوق با سند خود از اعمش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: بلند گفتن بسم الله در نماز، واجب است.<sup>۲</sup>

۱۱. از امام رضا علیه السلام روایت است که در همه نمازهای روز و شب خود، بسم الله را بلند می‌گفت.<sup>۳</sup>

۱۲. کلینی از صفوان جمال نقل کرده است: روزهایی پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم، در نمازهایی که جهری نبود، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را در هر دو سوره بلند می‌گفت.<sup>۴</sup>

آنچه ذکر کردیم کافی است برای کسی که جوایب حقیقت باشد!

## خلاصه درس

گرفتن دست چپ با دست راست، چیزی است که استحباب آن میان فقهای اهل سنت مشهور است.

اما مشهور از شیعه امامیه آن است که حرام است و نماز را باطل می‌کند و گروه اندکی از جمله:

حلبی در کافی گفته‌اند که مکروه است. دست به روی دست گرفتن

۱. روض الجنان، ج ۱، ص ۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۸۹، شماره ۴۴۵۶.

۲. خصال، ج ۲، ص ۶۰۴، ابواب صد به بالا، شماره ۹.

۳. عیون اخبار الرضا، ص ۱۸۱، باب ۴۴، شماره ۵.

۴. کافی، ج ۳، ص ۳۱۵، حدیث ۲۰.

در نماز، بدعتی است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ پدید آمده است. در این مسأله دو حدیث صحیح، یکی از طرق اهل سنت و دیگری از طرق شیعه وجود دارند که عبارتند از:

الف. حدیث ابوحمید ساعدی؛

ب. حدیث حماد بن عیسی.

«بسمله» در لغت به معنای گفتنِ «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

گفتن «بسم الله» نشان مسلمانان است و هیچ چیز را آغاز نمی کنند مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحيم، که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است. پس بسمله، مرز میان اسلام و شرک و وجه تمایز مؤمن و کافر است و مسلمان در هیچ جا از آن جدا نمی شود.

بسم الله جزء سوره فاتحه و از متن آن است و سوره جز با قرائت آن تمام نیست، اما حکم بلند گفتن آن مثل سایر بخش های این سوره است. اگر نماز از نمازهای جهری باشد، باید آن را بلند گفت، مگر آن که دلیل خاصی بر آهسته گفتن آن باشد، افزون بر این که روایات فراوانی لزوم بلند گفتن آن را می رساند.

## خود آزمایی

۱. بدعت بودن دست روی دست گذاشتن در نماز را با بیان نمودن دو حدیث تشریح کنید.
۲. مرز میان اسلام و شرک را بیان نموده و آن را توضیح دهید.

# گفتن «آمین» پس از حمد، قنوت در رکعت دوم، سجده بر زمین

## هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- حکم گفتن آمین پس از سوره حمد در نماز را از دیدگاه شیعه و سنی شرح دهیم.
- حکم قنوت در رکعت دوم نماز را شرح دهیم.
- اختلاف نظر فقها در شرایط آنچه بر آن سجده می‌شود را بدانیم.
- سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را در خصوص سجده بدانیم.
- شرایط جواز سجده بر لباس را شرح دهیم.
- علت استفاده از تربت پاک برای سجده نزد شیعیان را بدانیم.

در این درس به مواردی چون حکم گفتن آمین پس از سوره حمد در نماز از دید فقهای شیعه و سنی و نیز حکم قنوت در رکعت دوم از دید فقهای شیعه پرداخته خواهد شد و سپس اختلاف بین فقها در شرایط

سجده را شرح خواهیم داد. در ادامه سنت پیامبر ﷺ را در خصوص سجده و شرایط سجده بر لباس در صورت عذر خواهد آمد و در نهایت علت استفاده از تربت پاک برای سجده نزد شیعیان را شرح خواهیم داد.

### گفتن «آمین» پس از حمد

از اختصاصات شیعه است که لازم است پس از قرائت فاتحه، «آمین» گفته نشود، برخلاف مذاهب دیگر که آن را سنت می‌دانند.<sup>۱</sup> شیخ طوسی در «خلاف» گوید: گفتن آمین، نماز را باطل می‌کند، چه آهسته باشد چه بلند، در آخر حمد باشد یا قبل از آن، از سوی امام باشد یا مأوم در هر حال.<sup>۲</sup> دلیل بر این که آمین نه جزء نماز است و نه امری مستحب است، روایاتی است که پیشتر آوردیم، و در بحث دست روی دست نهادن که کیفیت نماز پیامبر ﷺ را بیان می‌کرد، در تمام آن از این لفظ خالی بود.

کسی که آمین را جایز می‌داند، استدلال می‌کند که آمین نسبت به دعای قبلی است ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

چند نکته گفتنی است:

اول: کسی که سوره فاتحه می‌خواند، به قصد تلاوت قرآن می‌خواند نه به قصد دعا و مردم مأورند این سوره را بخوانند.

۱. انتصار، ص ۱۴۴.

۲. الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۳.

دوم: بر فرض که آمین نسبت به دعای قبلی باشد، ولی بسیاری از نماز گزاران به خصوص غیر عرب‌ها هرگز به ذهنشان نمی‌رسد که در آیات سوره فاتحه دعایی است که به آن آمین بگویند.

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام یکی از «ثقلین» اند که از کتاب خدا جدا نیستند و آنان گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته‌اند.

محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: وقتی از خواندن سوره حمد فارغ می‌شوم، آمین بگویم؟ فرمود: نه.<sup>۱</sup>

### قنوت در رکعت دوم

فقه‌های شیعه معتقدند در هر نمازی قنوت و دعا در آن به آنچه نماز گزار بخواهد، مستحب است. شافعی نیز در کتاب اختلاف همین را گفته است.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی گفته است: قنوت در هر دو رکعت از همه نمازها، چه واجب چه مستحب، پس از قرائت و قبل از رکوع مستحب است. اگر نماز واجب چهار رکعتی باشد، یک قنوت در رکعت دوم می‌خواند و اگر نماز جمعه است، دو قنوت بر امام است.

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که یکی از ثقلین اند، به استحباب آن در هر نمازی فتوا داده‌اند. صدوق با سند خود از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: قنوت در همه نمازهاست.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۷ از ابواب قرائت نماز، حدیث ۳.

۲. انتصار، ص ۱۵۲؛ کتاب الأم، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۲۳۸؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱ از ابواب قنوت، حدیث ۱ و نیز روایات دیگر این باب.

## سجده بر زمین

شاید سجود، از روشن‌ترین مظاهر بندگی و فروتنی و تسلیم بنده در برابر خالق باشد و بدین وسیله مؤمن بندگی خود را در پیشگاه خدا ابراز می‌کند. نزدیک‌ترین حالت نزدیکی بنده به پروردگارش حالت سجود است. برای اعلام بندگی و فروتنی در برابر خدا، چیزی مانند سجده بر خاک و رمل و سنگ و سنگریزه نیست، چون در این‌ها فروتنی بیشتر و آشکارتر نسبت به حصیر و بوریاست، تا چه رسد به سجود بر لباس‌های فاخر و فرش‌های نفیس و طلا و نقره. گرچه همه این‌ها سجود است، لیکن عبودیت در سجده بر خاک و زمین بیشتر متجلی است.

شیعه به سجده بر زمین در سفر و حضر متعهد است و از آن عدول نمی‌کند مگر به سجده بر آنچه از زمین می‌روید، به شرط این که خوردنی و پوشیدنی نباشد و سجده بر غیر زمین و غیر آنچه را از زمین روییده است درست نمی‌داند و این پیروی از سنتی است که به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب او نقل شده است.

حقیقت موضوع در ضمن بیان چند امر آشکار می‌شود:

### ۱. اختلاف فقها در شرایط آنچه بر آن سجده می‌شود

مسلمانان اتفاق نظر دارند که در نماز، در هر رکعت دو بار سجده واجب است، در این که برای چه کسی سجده می‌شود نیز اختلافی ندارند، چون همه سجده‌ها برای خدایی است که زمین و آسمان و همه هستی برایش سجده می‌کنند.<sup>۱</sup>

اختلاف در چیزی است که بر آن سجده می‌شود و پیشانی بر آن می‌گذارند. شیعه امامیه معتقد است که باید بر زمین یا رویدنی‌های زمین که خوراکی و پوشاکی نیستند مثل حصیر و امثال آن سجده کرد، مذاهب دیگر در این مسأله با شیعه اختلاف دارند. در این مسأله شیعه از امامان خویش که همتایان قرآن کریم در حدیث ثقلین معرفی شده‌اند پیروی می‌کند.

صدوق با سند خود از هشام بن حکم نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسید: سجده بر چه چیز جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ حضرت فرمود: سجود جز بر زمین یا آنچه از زمین بروید جایز نیست، مگر آن که خوردنی یا پوشیدنی باشد. پرسید: فدایت شوم علت آن چیست؟ حضرت فرمود: چون سجود، خضوع برای خدای متعال است، پس سزاوار نیست بر آنچه خوردنی و پوشیدنی است سجده شود، چون مردم دنیا بنده چیزی هستند که می‌خورند و می‌پوشند. ساجد در سجودش خدا را می‌پرستد، سزاوار نیست در سجود پیشانی خود را بر چیزی بگذارد که معبود فرزندان دنیا و فریفتگان آنند.<sup>۱</sup>

پس ملامتی بر شیعه نیست اگر متعهدند بر زمین یا آنچه از زمین می‌روید سجده کنند، تا وقتی که خوردنی و پوشیدنی نباشد، و به امامان خویش اقتدا می‌کنند.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۱ از ابواب «ما یسجد علیه» حدیث ۱. روایات دیگری هم در همان جا هست که همه می‌رساند هدف از سجود، فروتنی است و این تنها در سجده بر زمین فراهم می‌آید.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: سزاوار است نماز گزار پیشانی خود را بر زمین و صورت خود را بر خاک بگذارد، چون جلوه‌ای از فروتنی در برابر خداست.<sup>۱</sup>

موحّدی که می‌خواهد تا نهایت مراتب بندگی را ابراز کند، برای خدای سبحان خضوع و سجود می‌کند و پیشانی بر خاک و سنگ و سنگریزه می‌نهد، تا با این کار، خاکساری و بی‌قدری خود را اظهار کند؛ سجده کننده بر تربت، آن را نمی‌پرستد، بلکه با سجود بر آن در پیشگاه خدا کرنش می‌کند و کسی که این را درک نکند کودن است و همه نماز گزاران را مشرک خواهد پنداشت و طبق این نگاه، باید آن که بر فرش و پارچه و جز این‌ها سجده می‌کند نیز عبادتگر این‌ها باشد. شگفتا!

## ۲. سنت در سجود، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب او مدّتی طولانی بر زمین سجده می‌کردند و سختی زمین ریگزار و غبار خاک و رطوبت گِل را سال‌ها تحمّل می‌کردند و آن روز کسی بر پارچه و گوشه عمامه یا بر حصیر و بوریا سجده نکرد. نهایت کاری که برای آزرده نشدن پیشانی می‌کردند، آن بود که با دست‌هایشان سنگریزه‌ها را کمی خنک می‌کردند، آن‌گاه پیشانی بر آن می‌نهادند.

پس دو مرحله بر مسلمانان در آن زمان گذشته است:

۱. مرحله‌ای که بر مسلمانان واجب بود تنها بر زمین، با انواع مختلفش

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، باب ۱۰، حدیث ۲.

سجده کنند، مثل خاک و رمل و حصیر و گل و اجازه‌ای برای غیر آن نبود.

۲. مرحله‌ای که رخصت داده شد بر گیاهان زمین مثل بوریا و حصیر سجده کنند، به جهت آسان‌سازی و رفع مشقت، و بیش از این آن گونه که برخی ادعا می‌کنند هیچ توسعه‌ای برای مسلمانان داده نشد. اینک توضیح مطلب:

۱. به روایت شیعه و اهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا.»<sup>۱</sup>

زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است.

مراد از طهور، چیزی است که بر آن تیمم می‌شود چون که خاک یکی از دو طهور است. شارحان دیگر حدیث هم همین گونه گفته‌اند.

۲. جابر بن عبدالله انصاری گوید: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر می‌خواندم، از شدت گرما مشتی از سنگریزه‌ها را برداشته در کف دستم نگه داشته، سپس به کف دست دیگرم می‌ریختم تا سرد شود، سپس آن را برای نهادن پیشانی و سجود بر آن‌ها بر زمین می‌گذاشتم.<sup>۲</sup>

۳. خُبَّاب بن ارت گوید: از شدت گرمای زمین بر پیشانی و کف دست‌هایمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردیم، آن حضرت توجه نفرمود.<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱؛ کتاب التیمم، حدیث ۲؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۴۳۳ و صحاح دیگر.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵.

این روایات نشان می‌دهد که در نماز، سنت بر آن جاری بوده که تنها بر زمین سجده کنند. پیامبر خدا ﷺ هم به مسلمانان اجازه نداد به لباس‌های متصل یا جدا از نمازگزار سجده کنند و با آن که نسبت به مؤمنان مهربان بود، بر آنان واجب ساخت که پیشانی‌هایشان بر زمین نهاده شود، هرچند از شدت گرما ناراحت شوند.

۴. خالد جهنی گوید: پیامبر خدا ﷺ صهیب را دید که سجده می‌کرد، به نحوی که گویا از خاک پرهیز داشت. فرمود: ای صهیب، چهره‌ات را بر خاک بگذار.<sup>۱</sup>

حدیث گواه آن است که سجده بر خاک، بهتر از سجده بر سنگریزه است، زیرا گذشت که سجده بر سنگریزه در مقابل سجده بر غیر زمین، جایز است.

۵. امّ سلمه روایت کرده است: پیامبر ﷺ جوانی به نام افلاح را دید که هنگام سجده، زمین را فوت می‌کند، فرمود: ای افلاح، چهره بر خاک بگذار.<sup>۲</sup>

۶. از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز می‌خواند، عمامه را از صورتش کنار بزند» یعنی تا سجده بر روی گوشه عمامه نکند.<sup>۳</sup>

۷. پیامبر خدا ﷺ مردی را دید که به پهلوئی صورت سجده می‌کند و

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، شماره ۱۹۸۱۰.

۲. همان، ص ۴۵۹، شماره ۱۹۷۷۶.

۳. منتخب کنز العمال «چاپ شده در حاشیه مسند»، ج ۳، ص ۱۹۴.

عمامه را بر روی پیشانی اش بسته است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمامه را از پیشانی او کنار زد.<sup>۱</sup>

این روایات نشان می‌دهد که مسلمانان آن روز تکلیفی جز سجود بر زمین نداشتند و هیچ رخصتی جز خنک کردن سنگریزه نبود و اگر ترخیصی بود چنان نمی‌کردند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور به خاکی کردن پیشانی و کنار زدن عمامه از پیشانی نمی‌داد.

### مرحله دوم: رخصت سجده بر حصیر و سجاده حصیری

روایاتی هست که نشان می‌دهد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با وحی الهی رخصت داد تا بر آنچه از زمین می‌روید سجده شود و بدین گونه کار سجده را بر مسلمانان آسان ساخت و در گرما و سرما و هنگام تر بودن زمین، سختی و مشقت را از آنان برداشت. اینک برخی از این روایات:

۱. انس بن مالک گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خُمره سجده می‌کرد.<sup>۲</sup>
  ۲. ام سلمه گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خمره نماز می‌خواند.<sup>۳</sup>
  ۳. عبدالله بن عمر گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خمره نماز می‌خواند.<sup>۴</sup>
- نماز خواندن بر خُمره ملازم است با سجود بر آن، چرا که به خاطر گرما خمره را به عنوان زیرانداز استفاده می‌کردند.

۱. السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۴۱ (خُمره حصیری کوچک به اندازه سجاده است).

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۸.

## سجده بر لباس به خاطر عذر

به نظر می‌رسد مرحله جواز سجده بر غیر زمین و آنچه از زمین می‌روید با مرحله سوم به خاطر عذر و ضرورت بود و این رخصت، پس از دو مرحله یاد شده صورت گرفته است، چون رسول خدا ﷺ به شکایت اصحاب نسبت به گرما توجهی نمی‌کرد و او و اصحابش با تحمل گرما و رنج بر زمین سجده می‌کردند، لیکن خداوند برای رفع حرج اجازه داد به خاطر عذر یا ضرورت بر جامه سجده کنند.

انس بن مالک گوید: هر گاه با پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم و یکی از ما نمی‌توانست پیشانی بر زمین بگذارد، لباس خود را پهن کرده، بر آن سجده می‌کرد.

در صحیح بخاری است: با پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم، از شدت گرما یکی از ما کنار لباسش را زیر پیشانی می‌گذاشت، هر گاه یکی نمی‌توانست پیشانی خود را بر زمین بگذارد، لباسش را پهن می‌کرد.

## حاصل بحث

کسی که در روایات تأمل کند، بی‌تردید می‌یابد که مسأله سجده در نماز دو یا سه مرحله داشته است. در مرحله اول، واجب بوده بر زمین سجده کنند و مسلمانان مجاز به سجده بر غیر آن نبودند. در مرحله دوم رخصت سجده بر رویدنی‌های زمین آمد.

آنچه شیعه به آن پایبند است، همان چیزی است که در سنت نبوی بوده و کوچک‌ترین انحرافی از آن نداشته است.

## راز استفاده از تربت پاک

بسیار پرسیده می‌شود که چرا شیعه تربت پاکی را در سفر و حضر همراه دارد و همیشه بر آن سجده می‌کند نه بر چیز دیگر؟ چه بسا افراد ساده بیندارند شیعه برای آن سجده می‌کند نه بر آن و سنگ و تربت را می‌پرستد! این بدان جهت است که بعضی بین سجده بر تربت و سجده برای تربت فرقی نمی‌گذارند!

جواب روشن است. نزد شیعه این نیکوست که خاک پاک و پاکیزه‌ای که طهارتش مورد یقین است همراه باشد، از هر زمین که باشد و از هر جای جهان که باشد، در این مسأله همه جا یکسان است. اما این که چرا تربت بر می‌دارند برای اطمینان از پاکی است، چون نمی‌توان به طهارت هر زمینی که انسان فرود می‌آید و نماز می‌خواند یا سجده می‌کند اطمینان یافت، به خصوص که افراد گوناگونی از بشر، مسلمان یا غیر مسلمان، مواظب پاکی و نجسی نیستند، یا بی توجه به آن همه جا در تردّدند و مسلمان در نمازش دچار زحمت می‌شود. ناچار خاک پاکی که به طهارت آن اطمینان دارد با خود بر می‌دارد و هنگام نماز بر آن سجده می‌کند.

این قاعده نزد پیشینیان صالح، ثابت بوده، هر چند تاریخ از نقل آن غفلت کرده است. مسروق بن اجدع (متوفاق ۶۲ هجری) در سفرهایش پاره خشتی از مدینه با خود همراه می‌برد و بر آن سجده می‌کرد. تعهد شیعه نسبت به سجده بر خاک، تنها برای سهولت کار بر نمازگزار در سفر و حضر است، چون بیم آن می‌رود که زمین پاک یا حصیر پاکی

که بر آن سجده کند نیابد و کارش مشکل شود.

اما راز این که شیعه سجده بر تربت سیدالشهدا علیه السلام را مستحب می‌داند، این است که نمازگزار وقتی پیشانی بر خاک کربلا می‌گذارد، به یاد فداکاری آن امام بیفتد که جان خود و اهل بیت و یاران برگزیده‌اش را در راه خدا و عقیده فدا کرد. از آن جا که سجده بزرگ‌ترین رکن نماز است و طبق حدیث، نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار است، مناسب است با سجده بر این تربت پاک، به یاد کسانی باشد که بدن‌های خود را قربانی حق کردند و روح‌هایشان به ملکوت اعلا پرکشید، تا خضوع و خشوع پیش آید و این تواضع برای آنان رفعت آورد و این دنیای فریبنده و جلوه‌گر در نظر نمازگزار بی جلوه گردد.

علامه امینی می‌گوید:

در این کار، هیچ جای ناراحتی و نگرانی نیست و چیزی مخالف قرآن کریم و سنت خدا و رسول صلی الله علیه و آله، یا خروج از حکم عقل و منطق نیست. این که شیعه، تربت کربلا را به عنوان سجده گاه قرار می‌دهد، نه واجب شرعی و دینی است و نه از الزامات مذهب است. این کاری است که شیعه آن را استحسان عقلی می‌شمارد و چیزی را برای سجود انتخاب می‌کند که از نظر عقل و منطق و حساب، اولویت دارد، همین. بسیاری از مردمان این مذهب در سفرها همراه خودشان غیر از تربت کربلا، چیزی مثل حصیر پاک و تمیز که اطمینان به پاکی آن دارند، یا سجاده‌ای بافته شده از حصیر بر می‌دارند و در نمازهایشان بر آن سجده می‌کنند.<sup>۱</sup>

## خلاصه درس

از اختصاصات شیعه است که لازم است پس از قرائت فاتحه، «آمین» گفته نشود، برخلاف مذاهب دیگر که آن را سنت می‌دانند. فقهای شیعه معتقدند در هر نمازی قنوت و دعا در آن به آنچه نمازگزار بخواهد، مستحب است. شافعی نیز در کتاب اختلاف همین را گفته است.

شاید سجود، از روشن‌ترین مظاهر بندگی و فروتنی و تسلیم بنده در برابر خالق باشد و بدین وسیله مؤمن بندگی خود را در پیشگاه خدا ابراز می‌کند. مسلمانان اتفاق نظر دارند که در نماز، در هر رکعت دو بار سجده واجب است، در این که برای چه کسی سجده می‌شود نیز اختلافی ندارند، چون همه سجده‌ها برای خدایی است که زمین و آسمان و همه هستی برایش سجده می‌کنند. اختلاف در چیزی است که بر آن سجده می‌شود و پیشانی بر آن می‌گذارند. شیعه امامیه معتقد است که باید بر زمین یا رویدنی‌های زمین که خوراکی و پوشاکی نیستند مثل حصیر و امثال آن سجده کرد، مذاهب دیگر در این مسأله با شیعه اختلاف دارند.

کسی که در روایات تأمل کند، بی‌تردید می‌باید که مسأله جایگاه سجده در نماز دو یا سه مرحله داشته است. در مرحله اول، واجب بوده بر زمین سجده کنند و مسلمانان مجاز به سجده بر غیر آن نبودند. در مرحله دوم رخصت سجده بر رویدنی‌های زمین آمد. اگر مرحله سوم بود، مرحله جواز سجده بر غیر زمین و آنچه از زمین می‌روید به خاطر عذر و ضرورت بود. به نظر می‌رسد این رخصت پس از دو مرحله یاد شده بوده، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به شکایت اصحاب نسبت به گرما توجهی

نمی‌کرد و او و اصحابش با تحمل گرما و رنج بر زمین سجده می‌کردند، لیکن خداوند برای رفع حرج اجازه داد به خاطر عذر یا ضرورت بر جامه سجده کنند.

آنچه شیعه به آن پایبند است، همان چیزی است که در سنت نبوی بوده و سرانگشتی از آن منحرف نشده است.

در مورد سجده نزد شیعه این نیکوست که خاک پاک و پاکیزه‌ای که طهارتش مورد یقین است همراه باشد، از هر زمین که باشد و از هر جای جهان که باشد. اما این که چرا تربت بر می‌دارند برای اطمینان از پاکی است، اما راز این که شیعه سجده بر تربت سیدالشهدا را مستحب می‌داند، این است که نمازگزار وقتی پیشانی بر خاک کربلا می‌گذارد، به یاد فداکاری آن امام بیفتد.

## خود آزمایی

۱. حکم گفتن آمین پس از سوره حمد در نماز را از دیدگاه شیعه و سنی شرح دهید.
۲. حکم قنوت در رکعت دوم نماز را شرح دهید.
۳. اختلاف فقها در شرایط آنچه بر آن سجده می‌شود را شرح دهید.
۴. سنت پیامبر ﷺ را در خصوص سجده شرح دهید.
۵. شرایط جواز سجده بر لباس را شرح دهید.
۶. علت استفاده از تربت پاک برای سجده نزد شیعیان را توضیح دهید.

## درس بیست و چهارم

# نشستن پس از سجده دوم، جمع بین دو نماز

### هدف‌های آموزشی

انتظار می‌رود با مطالعه این درس:

- حکم نشستن پس از سجده دوم را از دیدگاه فقهای شیعه و سنی بدانیم.
- حکم جمع میان دو نماز را از دید فقها بدانیم.
- چگونگی جمع میان دو نماز را با بیان آیه‌ای از قرآن توضیح دهیم.
- چگونگی جمع میان دو نماز را با اشاره به روایات شرح دهیم.

در این درس حکم نشستن پس از سجده دوم از دید فقهای شیعه و سنی بیان خواهد شد و سپس به چگونگی جمع میان دو نماز از دیدگاه قرآن و با اشاراتی از روایات خواهیم پرداخت.

## نشستن پس از سجده دوم

فقهای شیعه و شافعی معتقدند پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن برای رکعت بعدی، واجب است نشستن<sup>۱</sup>، اما فقهای دیگر اهل سنت مثل ابوحنیفه، مالک و دیگران واجب نمی‌دانند، ولی در صحیح بخاری روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می‌نشست.<sup>۲</sup>

## جمع میان دو نماز در حضر در حال اختیار

سخن فقها متفق است بر این که در عرفه و مزدلفه، دو نماز را حقیقتاً با هم خواندن رجحان دارد، نه در صورت. قرطبی گوید: اجماع دارند که جمع بین ظهر و عصر در وقت ظهر در عرفه، و جمع بین مغرب و عشاء در مزدلفه در وقت عشاء هم سنت است، ولی در جمع در غیر این دو مکان اختلاف دارند.<sup>۳</sup> بیشتر فقهای اهل سنت، غیر از حسن، نخعی، ابوحنیفه و... معتقدند که در سفر می‌توان دو نماز را با هم خواند.

اتفاق شیعه بر این است که می‌توان در حضر در حال اختیار، دو نماز را با هم خواند، گرچه با فاصله بهتر است. شیخ طوسی می‌گوید: جمع بین دو نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء، در سفر و حضر و در هر حال جایز است و فرقی نیست که آن دو را در وقت نماز اولی بخواند یا دوم، چون پس از زوال و پس از مغرب، وقت مشترک است، طبق

۱. جلسه استراحت.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹: سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۷۰.

آنچه بیان کردیم.<sup>۱</sup>

جمع بین دو نماز بر اساس مذهب شیعه، به معنای خواندن نماز در غیر وقت شرعی نیست، بلکه حاصل آن، انجام در غیر وقت فضیلت است. شیعه بر اساس روایات ائمه معصومین علیهم السلام معتقد است وقتی هنگام ظهر، زوال شد، وقت هر دو نماز ظهر و عصر وارد شده است، الا این که نماز ظهر را باید پیش از عصر به جا آورد. بنابراین، بین ظهر تا غروب وقت مشترک دو نماز است، جز این که به اندازه چهار رکعت پس از زوال، وقت مختص ظهر است و به اندازه چهار رکعت آخر وقت، وقت اختصاصی عصر است و بین این دو وقت مشترک است. کسی که دو نماز را در غیر وقت خاص با هم بخواند، نماز را در وقتش خوانده و نمازش اداست نه قضا.

بیشتر کسانی که جمع بین دو نماز را از سوی شیعه، غریب می‌پندارند برای آن است که تصور می‌کنند یکی از دو نماز در غیر وقتش خوانده می‌شود. لیکن نمی‌دانند که نماز در غیر وقت فضیلتش انجام می‌شود، نه خارج از وقت اجزاء. پس می‌توان گفت که نماز سه وقت دارد:

۱. وقت اختصاصی، مثل چهار رکعت اول یا آخر وقت ظهر و عصر، یا سه رکعت بعد از مغرب و چهار رکعت پیش از نیمه شب.

۲. وقت فضیلت.

۳. وقت اجزاء، وقت اجزاء، اعم از وقت فضیلت و خارج از وقت فضیلت است.

روایات فراوانی است که ائمه اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: وقتی ظهر «زوال خورشید» شد، هر دو وقت داخل شده، لیکن نماز ظهر قبل از نماز عصر است.

صدوق با سند خود از زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هرگاه زوال خورشید شد، وقت ظهر و عصر داخل شده است و چون خورشید غروب کرد، وقت مغرب و عشاء وارد شده است.<sup>۱</sup> عیید بن زراره نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام درباره وقت ظهر و عصر پرسیدم. فرمود:

چون زوال خورشید شود، وقت ظهر و عصر داخل می‌شود، الا این که این قبل از آن است، آن‌گاه تو در وقت هر دو قرار داری تا آن که خورشید غروب کند.<sup>۲</sup>

روایات به این مضمون زیاد است که به این مقدار بسنده می‌کنیم. پس وقتی نمازها سه وقت دارند، معلوم می‌شود که جمع بین دو نماز، اشکالی ندارد، تنها فضیلت اول وقت از دست می‌رود، نه اصل وقت. به همین خاطر از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که جدا خواندن افضل از با هم خواندن است.

اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در یک جا خواند، بدون آن که علت و سببی باشد. عمر پرسید: آیا در نماز، چیز تازه‌ای رخ داده است؟ فرمود: نه، خواستم

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۰، نیز حدیث ۱، از باب ۱۷ همین ابواب.

۲. التهذیب، ج ۲، ص ۲۶.

بر ائمتن توسعه داده باشم.<sup>۱</sup>

کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که فرمود:

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز ظهر و عصر را هنگام زوال خورشید به صورت جماعت به دنبال هم خواند، بدون علت. نماز مغرب و عشاء را هم قبل از زوال سرخی شفق به دنبال هم خواند به صورت جماعت، بدون علت. پیامبر خدا چنین کرد تا بر امت خود توسعه داده باشد.<sup>۲</sup> روایات دیگری نیز هست که شیخ حرّ عاملی آن‌ها را در وسائل الشیعه گرد آورده است.<sup>۳</sup>

جواز جمع بین دو نماز از روی اختیار، هرچند از ضروریات فقه شیعه است، لیکن غیر از شیعه هم کسانی از فقهای اهل سنت با آن موافقاند. ابن رشد گوید: در مورد جمع بین دو نماز در حضر بدون عذر، مالک و بیشتر فقها جایز نمی‌دانند، ولی جمعی از اهل ظاهر، و اشهب از اصحاب مالک آن را اجازه داده‌اند.<sup>۴</sup>

## قرآن و جمع بین دو نماز

در قرآن است:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾<sup>۱</sup>

۱. علل الشرایع، ص ۳۲۱، باب ۱۱.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۸۶، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۳، باب ۳۳ از ابواب مواقیت.

۴. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۷۴، چاپ همراه تحقیق.

۱. اسراء: ۷۸.

نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپادار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر، مشهود است.

آیه عهده‌دار بیان اوقات نمازهای پنجگانه است. اگر مقصود از «غسق اللیل» را نیمه شب بدانیم، فاصله بین دلوک و غسق شب، اوقاتی برای چهار نماز می‌شود. جز این که دلیل خاص داریم که وقت ظهر و عصر تا غروب آفتاب است. پس فاصله ظهر تا غروب، وقت مشترک ظهر و عصر می‌شود، فاصله بین غروب تا نیمه شب هم وقت مشترک مغرب و عشاء می‌شود. گاهی غسق را به غروب خورشید تفسیر می‌کنند. در آن هنگام، آیه وقت ظهر و عصر و نماز صبح را بیان می‌کند نه مغرب و عشاء را. ولی تفسیر اول معروف است.

طبرسی گوید: آیه دلالت دارد که وقت نماز ظهر تا آخر روز وسعت دارد، چون خداوند از زوال ظهر تا نیمه شب را وقت چهار نماز قرار داده است، جز این که ظهر و عصر از زوال تا غروب، وقت مشترک دارند، مغرب و عشاء هم از غروب تا غسق، وقت مشترک دارند، وقت نماز صبح را هم جداگانه با «و قرآن الفجر» بیان کرده است. پس در آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و وقت آنها بیان شده است.<sup>۱</sup>

### جمع بین دو نماز در حضر و حال اختیار، در روایات

روایات بسیاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که جمع بین دو نماز را در

حضر و در حالت اختیار جایز می‌داند.

یحیی بن یحیی از مالک، از زبیر از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشاء را با هم خواند، بدون حالت خوف و سفر.

ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر و عصر را در مدینه، بدون خوف و سفر با هم خواند. پدر زهیر گوید: از سعید پرسیدم: چرا چنین کرد؟ گفت: همین سؤال را من از ابن عباس پرسیدم، گفت: می‌خواست کسی از امتش به حرج و زحمت نیفتد.

ابوبکر بن ابی شیبه و ابو کریب هر دو از ابومعاویه نقل کرده‌اند و ابو کریب و ابوسعید اشج گفته‌اند که وکیع و ابی کریب از اعمش، از حبیب بن ابی ثابت، از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ در مدینه بدون حالت خوف و باران، ظهر و عصر را و مغرب و عشاء را با هم خواند. وکیع گوید: به ابن عباس گفتم: چرا چنین کرد؟ گفت: تا امتش به زحمت نیفتند.

رسول خدا ﷺ در مدینه هفت و هشت را خواند<sup>۲</sup>، ظهر و عصر و مغرب و عشاء را.

عبدالله بن شقیق نقل می‌کند: روزی ابن عباس پس از عصر بر ما خطبه خواند، تا آن که خورشید غروب کرد و ستاره‌ها آشکار شدند و مردم می‌گفتند: نماز، نماز. مردی از بنی تمیم نزد او آمد و با قاطعیت می‌گفت: نماز، نماز. ابن عباس گفت: ای بی مادر، آیا به من سنت

۲. لفّ و نشر غیر مرتب است، مرتب آن است که بگوید: هشت و هفت.

می‌آموزی؟ سپس گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که ظهر و عصر را و مغرب و عشاء را با هم می‌خواند. عبدالله بن شقیق گوید: در دلم از این سخن تردیدی پیش آمد. پیش ابوهریره رفتم و پرسیدم، او سخن ابن عباس را تصدیق کرد.

ترمذی از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ در مدینه، بی آن که خوف و باران باشد، ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشاء را با هم خواند. به ابن عباس گفتند: چه قصدی داشت؟ گفت می‌خواست امتش به زحمت نیفتند.<sup>۱</sup>

مالک از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشاء را با هم خواند، بدون حالت خوف و سفر.<sup>۲</sup>

نسائی از جابر بن زید از ابن عباس نقل می‌کند که وی در بصره نماز اول و عصر را بدون فاصله‌ای بین آن دو خواند، نیز مغرب و عشاء را با هم خواند. به خاطر این که کار داشت، ابن عباس می‌پنداشت در مدینه، همراه پیامبر خدا ﷺ ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله میان آن‌ها خوانده است.<sup>۳</sup>

عبدالرزاق از عمرو بن شعیب، از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ در حالی که مقیم بود نه مسافر، نماز ظهر و عصر را با ما با هم

۱. سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۵۴، شماره ۱۸۷.

۲. موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۴۴، باب جمع بین دو نماز در حضر و سفر، شماره ۴.

۳. سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۸۶.

خواند، مردی به ابن عمر گفت: فکر می کنی چرا چنین کرد؟ گفت: تا اگر کسی جمع خواند، زحمتی بر امتش نباشد.<sup>۱</sup>

روایات دیگری هم هست که جهت رعایت اختصار از نقل آنها چشم پوشیدیم و در کتب حدیث پراکنده است.<sup>۲</sup>

روایات صریح است در این که پیامبر خدا ﷺ در مدینه، بدون آن که خوف، باران یا بیماری و علتی باشد، دو نماز را با هم خوانده است تا جمع بین دو نماز و مشروعیت آن را بیان کند، تا توهم نشود که جدا خواندن واجب است، چرا که اقدام پیامبر ﷺ بر خواندن نمازها در وقت فضیلتش استمرار داشته است. پیامبر با عمل خویش ثابت کرد که جمع هم جایز است، هر چند بهتر، خواندن در وقت خودش است.

### خلاصه درس

فقهای شیعه و شافعی معتقدند پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن برای رکعت بعدی، واجب است نشستن (جلسه استراحت). اما فقهای دیگر اهل سنت مثل ابوحنیفه، مالک و دیگران واجب نمی دانند، ولی در صحیح بخاری روایت شده که پیامبر خدا ﷺ می نشست.

سخن فقها متفق است بر این که در عرفه و مزدلفه، دو نماز را حقیقتاً با هم خواندن رجحان دارد، نه در صورت.

۱. مصنف عبدالرزاق، ج ۲، حدیث ۴۴۳۷.

۲. رك: المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۹۴، كنز العمال، ج ۸، ص ۲۴۶ - ۲۵۱، شماره ۲۲۷۶۴.

۲۲۷۶۷، ۲۲۷۷۱، ۲۲۷۷۴، ۲۲۷۷۷، ۲۲۷۷۸.

اتفاق شیعه بر این است که می‌توان در حضر در حال اختیار، دو نماز را با هم خواند، گرچه با فاصله بهتر است.

جمع بین دو نماز بر اساس مذهب شیعه، به معنای خواندن نماز در غیر وقت شرعی نیست، بلکه مقصود، انجام در غیر وقت فضیلت است.

بیشتر کسانی که جمع بین دو نماز را از سوی شیعه، غریب می‌پندارند برای آن است که تصور می‌کنند یکی از دو نماز در غیر وقتش خوانده می‌شود. لیکن نمی‌دانند که نماز در غیر وقت فضیلتش انجام می‌شود، نه خارج از وقت اجزاء.

روایات بسیاری از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که جمع بین دو نماز را در حضر و در حالت اختیار جایز می‌دانند.

## خود آزمایی

۱. حکم نشستن پس از سجده دوم را از دیدگاه فقهای شیعه و سنی بیان کنید.

۲. حکم جمع میان دو نماز را از دید فقها بیان کنید.

۳. چگونگی جمع میان دو نماز را با بیان آیه‌ای از قرآن توضیح دهید.

۴. چگونگی جمع میان دو نماز را با اشاره به روایات بیان کنید.